

# نبرد خلق

شماره ۳۱۱  
دوره چهارم سال بیست و ششم  
اول خرداد ۱۳۹۰

کارگران همه ی  
کشورها  
متحد شوید

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

سرمقاله ...

## پایان دوران تقسیم قدرت، ویرایش ۲,۰

منصور امان  
در صفحه ۳



## بیانیه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

به مناسبت اول ماه مه، روز  
همبستگی جهانی کارگران  
صفحه ۵

برخی از مهمترین حرکت‌های  
اعتراضی کارگران و مزدبگیران  
در اردیبهشت ۱۳۹۰  
گردآوری و تنظیم: زینت میرهاشمی  
صفحه ۶

## همایش روز جهانی کارگر

صفحه ۴

## اعدام محمد و عبدالله فتحی محکوم است

صفحه ۱۶

## رویدادهای هنری ماه

لیلا جدیدی  
صفحه ۱۷

پروزی عدالت و مقاومت،  
حکم منع تعقیب و لغو اتهام تروریستی در  
پرونده ۱۷ ژوئن  
صفحه ۱۵

بهمن عتیقی، سی و پنجمین شهید  
حمله جنایتکارانه ۱۹ فروردین  
مالکی به اشرف  
صفحه ۱۵

قرار منع تعقیب در پرونده ۱۸  
ژوئن، نشانه حقانیت مقاومت

## مردم ایران است

جعفر پویه  
صفحه ۲۴

## زنان در مسیر رهایی

آناهیتا اردوان  
صفحه ۱۹

## در سالگرد اعدام فرزندکمانگر

فرنگیس باقره  
صفحه ۲۲

یادداشت سیاسی -----

## قیام برای نجات مردم و کشور

مهدی سامح  
در صفحه ۲

جهان در آینه مرور  
سازماندهی جنبشهای عصر جدید  
پس از جنگ سرد (۱۱)

برخورد دیدگاههای چپ  
پیرامون دخالت نظامی  
ایالات متحده آمریکا-ناتو

## در لیبی

لیلا جدیدی  
صفحه ۹

احمدی نژاد، منبع هزینه‌زا  
برای خامنه‌ای

جعفر پویه  
صفحه ۷

تداوم درماندگی نوری  
المالکی در مقابل مطالبات

رو به تزاید مردم عراق  
آناهیتا اردوان  
صفحه ۱۳

«ما بی شمارانیم و برای سرنگونی رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه متحد و متشکل می شویم»

«مرگ بر دیکتاتوری، مرگ بر خامنه‌ای، زنده باد آزادی»

## یادداشت سیاسی

## قیام برای نجات مردم و کشور

مهدی سامع

موتور قطار بی دنده و ترمز احمدی نژاد که در مسیر ریل گذاری جدید ولی فقیه حرکت می کرد، به روغن سوزی افتاده است. عمّله و اکره سیدعلی خامنه ای همراه با داروغه ها و گزیه ها جار می زنند که خطر از جانب چن گیران و رمالان است که باید هر چه زودتر ولایت را از وجود آنها پاک کرد. سردسته رمالان، برای نابودی چن گیران بسیج سراسری داده و فراموش کرده که یک ماه پیش فاش شد که سه سال پیش در حضور خودش یکی از حقوق بگیران اش «ماجرای تشرف به محضر مبارک حضرت مهدی» را با آب و تاب تشریح کرد و «مقام معظم» و رهبر خود خوانده شیعیان جهان حرفهای مجیزگویی را شنید و با سکوت خود که به معنی تصدیق است، صحنه را در حالی ترک کرد که ارادل و اوباش دربار ولایتش به گریه خودزنی مشغول بودند.

سایت شیعه آنلاین در روز ۳۱ فروردین امسال روایت آیت الله احدی از «ماجرای تشرف مقام معظم رهبری محضر مبارک حضرت مهدی» را این گونه مطرح می کند. او می گوید: «جناب آقای صدیقی شب فاطمیه روی منبر در بیت ایشان (بیت رهبری) که آقای رییس جمهور نشسته بود، آقای هاشمی بود، سران مملکتی بودند، قوه قضاییه، همه بودند. آقای صدیقی روی منبر این مطلب را گفت و آن را نتوانست تمام کند. همین که خواست تمام کند فریاد گریه جمعیت و حضار بلند شد...دیدند این جمعیت بسوی آقا دارند حمله می کنند که به عنوان تبرک به ایشان دست بزنند. آقا را بردند و دیگر نتوانستند جمعیت را اداره کنند.» و «مجلس به هم پاشید. این قدر مردم به خودشان زدند و گریه کردند که آقا تشریف بردند».

همین ماجرا نشان می دهد که سردسته رمالان و ماهر ترین چن گیر زمان کسی جز سید علی خامنه ای نیست که با ترویج خرافات، تحریک ارادل و اوباش، پر کردن جیب گماشتگان و مجیزگویان و تقویت سرکوبگران، از ولایت ارتجاعی اش پاسداری می کند.

اما همه این شعبده بازیهای مقام معظم کارساز نبوده و کار به جایی رسیده که

گماشته ویژه اش هم تحمل نمی کند. خامنه ای گفته بود که خیالش از احمدی نژاد راحت است و قرار بود قطار بی دنده و ترمز در مسیری که ولی فقیه ریل گذاری کرده به منزل مقصود که همانا رسیدن به نقطه تضمین ولایت و شراکت موثر در تحولات منطقه است برسد و اکنون در ابتدای راه زنگ خطر به صدا درآمده و گناه روغن سوزی قطار به «باند فاسد، شیاد و شیطانی» راننده قطار گذاشته می شود. این نیرنگ سردسته رمالان است که در نقش ولی فقیه همیشه آدرس خطر را اشتباه می دهد تا خود را از گزند خطر حفظ کند و البته در شگرد ردیالنه که اکنون دامن گماشته اش را گرفته، بلاهت پرمایه ای هم وجود دارد که تعدادی از به اصطلاح اصلاح طلبان هم آنجا که لبه تیز حمله را متوجه گماشته سلطان کرده اند وجود دارد.

روز شنبه ۳ اردیبهشت، خامنه ای در شیراز به منبر رفت و گفت: «تا زمانی که من زنده هستم و مسئولیت دارم، نخواهم گذاشت حرکت عظیم ملت ایران به سوی آرمانها، ذره ای منحرف شود». پر واضح است که از نگاه ولی فقیه «حرکت عظیم ملت ایران به سوی آرمانها» چیزی جز حاکمیت استبداد دینی نیست. او که برآمد احمدی نژاد را مهندسی کرده نمی تواند هزینه بحران را به حساب کسی واریز کند که خود موجب صعود او بوده است. علاوه بر آن برای دربار خامنه ای و ولایت ارتجاعی اش مهمترین خطر محاربانیه هستند که با اصل نظام در ستیز هستند. بنابراین خامنه ای و ولایت اش هم مسئول اول و هم مانع اصلی برای غلبه بر بحران است. همه تلاش عمّله و اکره ولی آن است که با قربانی کردن هر کس، و با تاکید باید گفت هر کس و در هر مقام و موقعیتی، سمت اصلی حمله به سوی ولایت خامنه ای را منحرف کنند.

پاسدار یدالله جوانی، سرکرده اداره سیاسی سپاه که حرفه اش به صدا درآوردن زنگ خطر است، در روز دوشنبه ۲۶ اردیبهشت در سایت خبری انصار حزب الله (باثارات) می نویسد: «راننده ای که با خیال آسوده و راحت، در بزرگراه چهار بانده و هموار با سرعتی بالا و مطمئن در حال حرکت

است، اگر ناگهان تابلوهای هشدار دهنده پی درپی را ملاحظه کند، بلافاصله احساس خطر کرده، سرعت خود را کاهش داده و دقت خود را بیشتر می کند تا دچار سانحه ای خطرناک نشود، اما اگر همین راننده به هر دلیل علائم هشداردهنده در مسیر را نبیند و یا پس از رویت، با بی خیالی، اعتنا نکرده و با همان سرعت بالا به حرکت خود ادامه دهد، به طور قطع گرفتار حوادث خطرناک و بعضاً جبران ناپذیر می شود.»

پاسدار سیدیحیی رحیم صفوی برای هزارمین بار «سرویسهای اطلاعاتی بیگانگان» را مسئول روغن سوزی قطار بی دنده و ترمز ولایت می داند. او در روز شنبه ۳۱ اردیبهشت در گردهمایی خانوادگی پاسداران می گوید: «تجربه سیاسی سی سال گذشته انقلاب اسلامی نشان داده است، سرخ برخی از گروههای سیاسی منحرف سرویسهای اطلاعاتی بیگانگان هستند.» وی سپس به اصل موضوع می پردازد و می گوید: «در زمان غیبت کبری که هم اکنون نیز در آن به سر می بریم، ولی فقیه جانشین امام زمان است. ولی فقیه حکم اش حکم نافذ است ولایت یعنی رهبری و ولایت فقط محبت نیست، بلکه ولایت تبعیت است و باید از ولی فقیه تبعیت عملی کنیم و تبعیت حرفی ملاک نمی باشد.»

لاید به جز مردم ایران که اصل ولایت فقیه را در کف خیابانها لگدکوب کرده اند، دیگرانی هم هستند که تعبیر «طبیح الله» را برای ولایت خامنه ای قبول ندارند. اما بدون شک در میان این دیگران احمدی نژاد در ردیف اول قرار ندارد. روز سه شنبه ۲۷ اردیبهشت، محمود احمدی نژاد در گفتگو با شبکه دوم تلویزیون رژیم ضمن دلسوزی برای ولایت گفت: «اگر کاری بخواهد در کشور صورت بگیرد ولایت [بخوانید خامنه ای] آن را ترسیم و ملت [بخوانید احمدی نژاد] آن را عمل می کند. ولی بدون ملت دست بسته است. ملت بدون ولی سرگشته و متفرق است. رابطه بین این دو عشق و محبت است...رابطه ما با رهبری هم شخصی و هم اعتقادی است. برخی اوقات علاقه شخصی و برخی اوقات اعتقادی و تکلیفی است. ولی مانند پدر برای جامعه است.»

تعبیر احمدی نژادی از «ولایت و ملت»، از «سلطان و گماشته» و از

«مطاع و مطیع» آن مصلحت بزرگی است که به نظر خامنه ای از آن غفلت شده است. ولی فقیه نمی تواند مستبد نباشد و دست بسته ملت باشد. همین تعبیر که به بیان سیاسی خواست شراکت را پیش می آورد به مذاق سلطان مستبد خوش نمی آید. احمدی نژاد و هر کس دیگری که در ولایت خامنه ای در هر منصبی قرار گیرد باید یک گماشته مطیع باشد. ریل گذاری جدید توسط خامنه ای بر این اساس پایه ریزی شد و برای همین خامنه ای در حرکت قطار بی دنده و ترمز رویاهای خود را مرور می کرد. اما اکنون که آن ریل گذاری به هم ریخته و قطار بی دنده و ترمز هم دچار روغن سوزی شده و مهمتر از آن بیش از دو سال است که مردم در هر فرصت اصل نظام و ولایت فقیه را مردود اعلام می کنند، خامنه ای راهی برای بازسازی اتوریته درهم شکسته اش ندارد. شعبده بازی برای دستگیری رمالان و جن گیران پوششی برای پنهان کردن مساله اصلی است. حذف احمدی نژاد گرچه می تواند یک راه حل باشد، اما هزینه آن برای کل نظام بسیار سنگین و غیر قابل ارزیابی است و مهمتر این که حذف احمدی نژاد اعلام رسمی شکست سیاست ریل گذاری جدید است. تحمل احمدی نژاد در شکل یکی به نعل یکی به میخ نظام را از درون فرسوده تر می کند. بازگشت به عقب و قبول یک ولایت با دنده و ترمز به معنی قرار گرفتن در سراسیمه سقوط است. عقب نشینی برای همه مستبدان تضمین بقا نداشته است. این بن بست است که ولایت خامنه ای در آن قرار دارد و برای همین احمدی نژاد دلش برای ولایت می سوزد. این شرایط به طور دقیق بیان کننده بحران غیرقانونی یا بحران انقلابی است. ولایت فقیه سرانجام رفتنی است اما برای نجات مردم و کشور و برای پائین آوردن هزینه های سرسام آوری که این نظام ننگین به مردم و کشور ایران تحمیل می کند، باید با اتحاد و همبستگی این رژیم ارتجاعی را سرنگون کرد. در آستانه سالگرد ۳۰ خرداد سال ۱۳۶۰ هستیم. درس آن روز، درس امروز است. راه نجات مبارزه و قیام برای نابودی رژیم ولایت فقیه و استقرار دموکراسی، آزادی و حاکمیت غیر دینی است.

## سرمقاله ...

## پایان دوران تقسیم قدرت، ویرایش ۲,۰

منصور امان

دو سال پس از شکل گیری خیزش سراسری "پایین"، نیروهایی که آماج حمله آن قرار گرفتند، با شتابی حیرت انگیز در حال تجزیه و به همراه آن، جلو راندن پروسه فروپاشی "بالا" با تمام قدرت هستند. اینک پُرسش اصلی در حوزه قدرت سیاسی "نظام"، نه چگونگی اعمال اتوریته بلکه، هویت نیرویی است که در اساس باید آن را در اختیار داشته باشد.

پایان دوران تقسیم قدرت، سیاستی که آیت الله خامنه ای به جریان انداخت و با اخراج شرکای ثابت و پیشین، اصلاح طلبان حکومتی و باند آقای رفسنجانی از شرکت سهامی، در جهت مادی ساختن آن چند گام مهم به پیش برداشت، اینک قانونمندی خود را به گونه جبری بر جدال فراکسیونیهای رقیب در باند ولی فقیه نیز تعمیم داده است. این بدان معناست که راه حل میانه ای در قالب پخش قدرت و سهمیه ای کردن ابزارهای آن نمی تواند وجود داشته باشد، زیرا تقسیم قدرت از زیر مجموعه به پایین، به لحاظ عملی بی ارزش به طور واقعی فاقد موضوعیت گردیده است. بنابراین جدال بر سر حتی این یا آن موضوع فرعی، برای جریان یافتن و به نتیجه رسیدن، هیچ میدان دیگری جز سرچشمه قدرت ندارد. این واقعیت، روی دادن شدیدترین تجزیه (جنگ) غریبان فراکسیونیهای باند ولایت) در متمرکزترین نقطه (حاکمیت یکدست شده) را توضیح می دهد.

## موضوع جدال، لگام زدن بر قدرت ولی فقیه است

موضوع مورد مناقشه ی روی میز هیچ چیز کمتر از قدرت حقیقی و اختیارات مالک آن، آقای خامنه ای نیست که کارکرد آن در قد و قامت کنونی در تضاد با منافع مشخص نیرویی قرار دارد که توسط خود او بر مسند نشانداده شده است. کشمکش بر سر اختیارات اجرایی، جنگ اجنه یا عزل و انتصابها فقط رویه این تضاد و یا به بیان دیگر، ظرفهای حمل آن است و از این زاویه نیز نتیجه مشخص این یا آن نبرد با وجود تأثیرگذاری بر روند جنگ، به خودی خود نمی توان بیان کننده ی موقعیت آن به طور کلی و شناسه خروجی اش باشد.

این شناسه را شکست یا پیروزی طرفهای درگیر در دو آوردگاه تعیین

کننده یعنی، نبرد بر سر تصرف مجلس آینده و در پی آن، کرسی ریاست جمهوری می تواند به دست دهد. هر گاه فراکسیون نظامی-امنیتی دولت قادر شود تا هنگام در رسیدن انتخابات مجلس، تدارکات برای کنترل آن را به گونه موفقیت آمیز صورت دهد و هژمونی خود بر ارگان قانونگذاری را تضمین کند، آنگاه راه کوتاهی برای در اختیار گرفتن دوباره قوه مجریه نیز در پیش رو خواهد داشت.

تنها دوره ای که جمهوری اسلامی مهار دو قوه به صورت همزمان در دست یک جناح را تجربه کرده است، در خلال زمامداری اصلاح طلبان حکومتی بود. آنان در حالی که مجلس ششم مآلها را در اختیار داشتند، بر کرسی قوه مجریه نیز تکیه زدند. با این حال در طول دوره مزبور، نفوذ و قدرت آقای خامنه ای با چالشهای جدی روبرو نشد زیرا رقبای اصلاح طلب او، تقسیم نقش فرادست و "تدارکچی" را به سود برخوردار از منافع ثروت و قدرت رعایت کرده و از نزدیک شدن به "خط قرمز نظام" که در حقیقت هژمونی

رنگ و نشان می گیرد، یکسره به آقای خامنه ای واگذار کند. پُرسش این است که حریفان "رهبر" به کدام نیروها متکی هستند و دو طرف، چگونه به جنگ یکدیگر رفته یا می توانند بروند.

## نظامی-امنیتیها چگونه قدرت دولتی شدند؟

ویژگی ای که فراکسیون نظامی-امنیتی دولت را برای رقبایش خطرناک می کند و آن را از یک مجری دون پایه و "کوتوله سیاسی" به هموردی نادیده نگرفتنی بر می کشد، تیپ بُنپارتیستی آن است. آنها خود را فراتر از طبقات، احزاب و دسته بندیهای سنتی "نظام" می دانند و راست سنتی، اشرافیت روحانی، "خط امام" و اصلاح طلبان حکومتی، بورژوازی بوروکرات و در نهایت، فراکسیون آقای خامنه ای را به یکسان تحقیر و طرد می کنند. تمام تاکیدات رهبران و سُخنگویان گرایش مزبور مبنی بر "سر کاری بودن جناح چپ و راست"، "وامدار نبودن به

زیر گرد و خاک دستگیری "جن گیرها" و صاحبان "قدرتهای شیطانی"، نبرد واقعی در پهنه اقتصاد و زیر پوشش "مبارزه با فساد مالی" جریان دارد که برخی از محورهای آن بدین قرار است: افشای سوواستفاده ۴۵۰ میلیارد تومانی در جزیره کیش، به جریان افتادن پرونده بدهکاران نانگی و بدهکار هزار میلیارد تومانی، به میان کشیدن زمین خواری و واگذاری زمینهای دولتی در شمال، لواسان و فارس، کشف شبکه اختلاس در دانشگاه تهران، فسخ قرارداد میلیاردی فدراسیون فوتبال، مخالفت مجلس با ادغام خودروسازان، حذف بودجه "شورای عالی ایرانیان"، افشای واردات غیرقانونی گوسفند زنده؛ افشای اختلاس میلیاردی در قراردادهای نفتی و گازی و ...

آقای خامنه ای بود، پرهیز می کردند.

همان گونه که رویدادهای ماه گذشته نیز نشان داد، چنین نمی نماید که باند نظامی-امنیتی دولت تقسیم کاری این گونه از بالا را مایل باشد و یا بتواند بپذیرد، زیرا از یک سو پس از تجلی خیزشهای اجتماعی و هدف گرفته شدن مستقیم ولی فقیه، موفقیت وی با زمانی که آقای احمدی نژاد را برای اولین بار بر کرسی ریاست جمهوری نشانده، تفاوت گزافی پیدا کرده است و او باید به اندازه وزن حاضر خود، در کفه ترازوی قدرت وزنه بگذارد و از سوی دیگر، فراکسیون مزبور برای حفظ و گسترش جایگاه خود، نمی تواند تعیین تکلیف آرایش آتی قدرت در "بالا" را که با چپینش مجلس و دولت

شُرک کردن آنها در منافع اقتصادی قدرت و رانتهای آن صادر شده است. آیت الله خامنه ای در سال ۸۲ این پروژه را یک گام جلو بُرد. او در حالی که جناح راست "نظام" را به گونه یکپارچه پشت سر خود داشت، با سرهم بندی یک جریان خلع الساعه از دل رانت خواهان نظامی و امنیتی به نام "آبادگران ایران اسلامی" و بیرون آوردن آن از صندوق انتخابات شهرداریها، روی دوش چکمه پوشها و شلاق زنه رژه خود به سوی تصرف مجلس هفتم و ارگان ریاست جمهوری و جارو کردن باند دُوم خرداد را آغاز کرد.

دو سال بعد، ساز و کار او به بار نشسته بود و یک گماشته گمنام، آقای احمدی نژاد دست بوسان به خیابان پاستور می رفت. ترکیب فرا باندی و خرد دست چین شدگان "رهبر" در این هنگام امتیازی بود که به او تعلق می گرفت و "ولایت مطلقه" را به ظاهر نه فقط یک گام تعیین کننده به سوی یکپارچه سازی حکومت و رها کردن گریبان خود از دست تناقض ساختاری "نظام" در پهنه نهادهای انتخابی و انتصابی به پیش می برد، بلکه او را در برابر خطر شکل گیری یک رقیب مُسجم در باند "اصولگرای" خود نیز ایمن می ساخت.

## با یک تیر دو نشان یا مصیبت دوچندان؟

منفعت جانبی راه حل نظامی-امنیتی برای آقای خامنه ای، مهار نرم رابست سنتی و تدارک چینی برای خشتی کردن الیگارش "مراجع و علما" بود که مانعی در راه ادغام و تمرکز ارگانهای قدرت سیاسی و ایدیولوژیک زیر خیمه او به شمار می رفت. کمی بعد تر، "بی هویتی" یا "بی ریشه گی" نیرویی که به نیابت از "رهبر"، بوروکراسی را کنترل می کرد و در یک دوره چهار ساله، نردبان صعود او به حساب می آمد، به نقطه ضعفی تغییر ماهیت داد که هزینه مهار یا حذف فراکسیون نظامی-امنیتی را تخمین ناپذیر ساخته است. چه، این جریان مایکرو آرگانیسمی از مجموع ارگانهای حافظ ثبات و بقای "نظام" است و نبرد علیه آن، ابتدا از درون این

## همایش روز جهانی کارگر



با شرکت بیش از ده هزار نفر، مراسم سنتی روز جهانی کارگر در کلن - آلمان برگزار شد. این مراسم با راهپیمایی از مقابل دفتر مجمع اتحادیه های کارگری آلمان (DGB) آغاز گردید و شرکت کنندگان پس از عبور از خیابانهای مرکزی شهر، در میدان Heumarkt تجمع کردند.



کوشندگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران با برپایی غرفه تبلیغاتی و ارائه کتاب، نشریه، اطلاعیه و جزوه های اطلاعاتی در مراسم مزبور شرکت داشتند. همچنین در محل غرفه، فیلمهای گوناگونی نیز پیرامون وضعیت کارگران ایران، خواسته ها و اعتراضات آنان پخش می گردید.

سخنرانان مراسم اول ماه مه، مسوولان اتحادیه های کارگری بودند که خواستار بهبود شرایط کاری، افزایش دستمزد، مبارزه با شرکتهای پیمانکاری و تعیین سراسری هشت و نیم یورو حداقل دستمزد در آلمان شدند.

رهبان اتحادیه های کارگری همچنین خواهان کنار گذاشتن بی درنگ انرژی اتمی و تحول زیست محیطی در سیاست تامین انرژی گردیدند.



## خجسته باد روز جهانی کارگران و زحمتکشان!

### پایان دوران تقسیم قدرت، ویرایش ۲,۰

بقیه از صفحه ۳

اُرگانها آغاز می شود. این یک جنگ در زمین دولت نیست، بلکه روی دوش نیروهای جریان به ظاهر "بی هویت"، به درون سپاه پاسداران، وزارت اطلاعات، بسیج، نیروی انتظامی، قوه قضاییه، اوباش لباس شخصی، مداح، حزب الله و جز آنها منتقل می شود.

آنها گرد منافع، امتیازات و رانتهای مشخصی که از دستگاه دولت دریافت می کنند، متحد و مُشکل شده اند و فراتر از تعلق سازمانی و اداری، به تامین منافع خود، حفظ داشته ها و انباشتن آن مُتعهدند. بیش از چهارصد میلیارد دلار درآمد نفتی که دولت توانسته است در خلال ۶ سال گذشته به حساب خود واریز کند، کارآمدترین ابزار جذب و سربازگیری آن بوده و همزمان قانع کننده ترین دلیل نیروهای پیرامون برای تطمع شدن و خواندن صیغه برادری به شمار می رود.

پیچیده و فراگیر بودن درگیری را آیت الله مصباح یزدی، پدر معنوی و یک پُشتیبان سرسخت به دولت رساندن نیروهای نظامی-امنیتی با تعریف حریف به عنوان "فراماسون" توضیح داده است. او در ۲۱ فروردین در این باره از "تقویت مُجدد دستگاه فراماسونری" خبر داد و خطر آنها را "شدیدترین خطرهایی که تا لبه حال نظام ما را تهدید کرده" خواند. آقای مصباح خط داد: "این بودجه هایی که در این راه صرف می شود، از کجا می آید؟ این بند وبستهایی که می شود، این عزل و نصبهایی که انجام می گیرد، به چه دلیل است؟"

### هجوم به نهادهای اقتصادی

با توجه به ترکیب مافیایی فراکسیون نظامی-امنیتی دولت که رهبران و پایوران فراکسیونهای دیگر باند ولایت به دلایل کاملا روشن ایدیولوژیک آن را "فراماسونری" می دانند، شگفت آور نیست که عملی ترین گام برای چیرگی بر آن، خُشکاندن سرچشمه قدرت و تکیه گاه اصلی آن در جذب و بسیج نیرو یعنی، منابع اقتصادی می تواند باشد. زیر گرد و خاک دستگیری "جن گیرها" و صاحبان "قدرتهای شیطانی"، نبرد واقعی در پهنه اقتصاد و زیر پوشش "مبارزه با فساد مالی" جریان دارد که برخی از محورهای آن بدین قرار است:

افشای سوواستفاده ۴۵۰ میلیارد تومانی در جزیره کیش، به جریان افتادن

پرونده بدهکاران بانکی و بدهکار هزار میلیارد تومانی، به میان کشیدن زمین خواری و واگذاری زمینهای دولتی در شمال، لواسان و فارس، کشف شبکه اختلاس در دانشگاه تهران، فسخ قرارداد میلیاردی فدراسیون فوتبال، مخالفت مجلس با ادغام خودروسازان، حذف بودجه "شورای عالی ایرانیان"، افشای واردات غیرقانونی گوسفند زنده، افشای اختلاس میلیاردی در قراردادهای نفتی و گازی و ...

در همین رابطه رییس قوه قضاییه نیز به ناگهان اطلاع یافت که رُقبای "در فساد اقتصادی غوطه ورنند و بی امان جلو می روند" و رییس شورای نگهبان و مسوول غربال نامزدهای انتخابات، پرونده "جذب و توزیع پولهای کلان برای انتخابات" را گشود.

نقطه ضعف این تاکتیک، لکه دار بودن نیرویی است که قصد دارد توسط آن حریف را نشانه گذاری کرده و به زیر ضرب ببرد. این امر با توجه به تجربه فراکسیون نظامی-امنیتی در کنار زدن پرده از روی کسب و کار مشابه هموردانش چه به صورت مُستقیم همچون افشاکریهای تلویزیونی آقای احمدی نژاد در مورد آقای رفسنجانی و چه به صورت باواسطه مانند اطلاعاتی که آقای پالیزدار در داد، بی تردید نمی تواند همه آنچه باشد که راست سنتی و بیت خامنه ای در راستای "قیچی کردن پر و بال جریان انحرافی" (اصطلاح آقای جنتی) می بایست روی میز بگذارند.

### حالت پات

پیام مُراجعه به ابزارهای قهری و حذف، بُن بست راه حللهای سیاسی و سازش است. این امر را فقط موضوع جدال و بلوغ مطالبات و نیازها به نقطه برگشت ناپذیر توضیح نمی دهد. فاکتور دیگر دخیل در شکل گیری وضعیت مزبور، استفاده دو طرف از مکانیزمهای مُشابه برای چیرگی بر یکدیگر است؛ امری که راه حللهای آنها را قفل و خنثی می کند. آنان تلاش می کنند از بسترهای قانونی و ساختارهای موجود تنظیم مُناسبات برای بیرون راندن یکدیگر از میدان استفاده کنند. آقای خامنه ای با استفاده از اختیارات خود و فعال کردن مجلس، قوه قضاییه، شورای نگهبان، دیوان مُحاسبات و جز آن مُسَلح می شود و باند نظامی-امنیتی دولت با تلاش برای سلب قدرت و تشریفاتی کردن "رهبان" و پایه های حُکومتی نامبرده و تابع کردن آنها. ترک این میدان مُشترک، به هر شکل و از جانب هر یک از طرفها برای گشودن جبهه ای دیگر، پایان حالت پات خواهد بود.

همه ساله روز اول ماه مه، روز جهانی کارگران و زحمتکشان به صورت باشکوه در آلمان برگزار می شود. اول ماه در آلمان تعطیل رسمی است. دویسبورگ - هامبورن، یکی از شهرهای ایالت نوردر راین وست فالن نیز یکی از برگزار کنندگان این روز خجسته بود.

روز اول ماه مه امسال از سالهای گذشته باشکوه تر برگزار می شد. از ساعت ۹،۳۰ دقیقه صبح، جمعیت در مقابل شهرداری دویسبورگ - هامبورن شروع به گرد آمدن کرد و ساعتی بعد اقدام به راهپیمایی به سمت "لند شافت پارک"، یکی از معدنهای از رده خارج شده در این منطقه صنعتی که به پارک فرهنگی و موزه تغییر کاربرد داده شده، نمودند.

شرکت کنندگان بسیاری از ملیتهای گوناگون و نقاط مختلف جهان با شعارها و ترانه سرودهای کارگری، ملی و محلی خود، آذین بخش این راهپیمایی و گردهمایی در "لند شافت پارک" بودند.



نکته قابل توجه در راهپیمایی اول ماه مه امسال، حضور دو انجمن زنان بود که به صورت مستقل در شرکت کرده بودند. این دو انجمن، برنامه سنتی "رقص ماه مه" را نیز برای بعد از راهپیمایی ترتیب داده بودند.

لازم به ذکر است که "حزب چپ" (Die Linke) در سال جاری حضور چشمگیر تری داشت و این نشان می دهد که گرایش به نیروهای سوسیالیست و کمونیست در حال تقویت است.

فریدون  
آلمان اول ماه مه ۲۰۱۱

## بیانیه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به مناسبت اول ماه مه، روز همبستگی جهانی کارگران

فقیه، سپاه پاسداران و بسیج از نیروی حافظ نظام به جناح شریک در قدرت تبدیل شده است. قرارگاه بازسازی خاتم الانبیاء و بنیاد تعاون سپاه به طور مستقیم و یا از طریق صدها شرکت اقماری در مهمترین پروژه های کشور مشارکت دارند. نقش سپاه پاسداران و نیروی بسیج در اقتصاد ایران ویرانگر است. معافیت مالیاتی بر بسیاری از فعالتهای سپاه، عدم شفافیت، برخورداری از رانت سیاسی، پنهانکاری و عدم کنترل بر فعالتهای آن، نقش انحصاری در ورود کلان کالا به صورت قاچاق از طریق اسکله های نامریی و فرودگاه بین المللی خمینی، مشارکت در ترانزیت مواد مخدر و نقش محوری نیروی قدس سپاه در فعالتهای تروریستی خارج از ایران، عوامل موثر در تخریب حیات اقتصادی و در نتیجه گسترش فقر و بی خانمانی برای کارگران و مزدبگیران شده است. کارگران و مزدبگیران ایران از یک طرف تحت ستم و سرکوب نظام استبدادی مذهبی ولایت فقیه قرار دارند و از طرف دیگر باید هزینه سیاستهای رژیم برای پیوستن به اردوی جهانی سازی نئولیبرال را بپردازند. آنان همزمان فشار استبداد مذهبی و تعرض عنان گسیخته سرمایه داران را با تمام گوشت و پوست و استخوان خود حس می کنند . رژیم ایران با پشتیبانی از کارفرمایان و در راس آن دولت به مثابه بزرگترین کارفرما، به سرکوب مبارزه کارگران و مزدبگیران ایران اقدام می کند. در حالی که کارگران ایران خواستار حق کار، حق اعتصاب، حق تشکلهای مستقل کارگری و حق برخورداری از بیمه های اجتماعی هستند، کارفرمایان با حمایت رژیم هر روز کارگران بیشتری را اخراج می کنند و نیروهای سرکوبگر رژیم کارگران را سرکوب و زندانی می کنند.

کاهش نرخ رشد، فقدان سرمایه گذاری موثر در تولید صنعتی، افزایش سرسام آور نقدینگی و حجم پول، ورشکست شدن شرکتهای صنعتی، افزایش نرخ تورم و... زندگی نیروهای کار را به تباهی کشیده است. در چنین شرایطی ولی فقیه نظام، سال جاری را، سال جهاد اقتصادی نام گذاری کرده است. سال جهاد اقتصادی خامنه ای، سال فلاکت بار شدن زندگی کارگران و مزدبگیران، سال سرکوب جنبش بقیه در صفحه ۶

پیشرفت داشته و در دوره چهارساله اول احمدی نژاد ۴ و نیم برابر کل تاریخ ریال، پول چاپ شده است. این میزان فاجعه بار نقدینگی و حجم اسکناس سبب بالا رفتن نرخ تورم شده است. دو رقمی بودن نرخ تورم، زندگی کارگران و مزدبگیران را به نیستی کشیده است. سیاست به اصطلاح «هدفمند کردن پارانه ها» و در حقیقت حذف پارانه ها، نقدینگی و نرخ تورم را افزایش داده است. دولت احمدی نژاد درحالی از واقعی کردن قیمتها و در نتیجه حذف پارانه ها دم می زند که قیمت ارز(دلار)، یورو، ین و... به شدت کنترل می شود. از غیر واقعی بودن قیمت ارز تنها تجار بزرگ که عموماً در اطراف باندهای

همزمان نرخ تورم روز به روز افزایش می یابد. جمهوری اسلامی با افزایش هزینه هایی که به امنیت نظام مربوط می شود، فقر و بی خانمانی را افزایش می دهد. احمدی نژاد به نمایندگی از یک باند تبهکار نظامی امنیتی در مسند ریاست جمهوری اسلامی، طی شش سال گذشته اقتصاد ایران را به تباهی کشیده است. مهمترین شاخصهای اقتصاد کلان ایران نشان می دهد که بار این اضمحلال اقتصادی بر دوش کارگران و مزدبگیران است.

رشد اقتصادی و سرمایه گذاری در حوزه های اشتغالزا سیر نزولی داشته و



شریک در قدرت هستند، سود می برند و در مقابل صنایع تولیدی که قادر به رقابت نیستند روز به روز ورشکست و یا تعطیل می شوند و کارگران این گروه از صنایع به ارتش بیکاران روانه می شوند.

پدیده مهم دیگر در اقتصاد ایران نقش سپاه و بسیج است. نقش این دو نیروی سرکوبگر طی دو دهه گذشته در اقتصاد ایران روز به روز افزایش پیدا کرده است. پیوند ارگانیک بین نهاد ولی فقیه با سپاه و بسیج در حوزه سیاسی، محرک نیرومندی برای قدرت گیری این دو نیرو در حوزه اقتصادی است. با برآمد احمدی نژاد و در حقیقت با اتخاذ سیاست راهبردی جدید توسط ولی

در عوض رانت خواری و اقتصاد دلالی و سوداگری روز به روز رشد کرده است. شاخص نقدینگی به عنوان مهم ترین شاخص اقتصادی که بلاواسطه و به طور مستقیم بر افزایش نرخ تورم تاثیر می گذارد، از حدود ۶۰ هزار میلیارد تومان در سال ۱۳۸۴ به ۳۰۰ هزار میلیارد تومان در پایان سال ۱۳۸۹ رسید. فقط در سال ۱۳۸۹ بیش از ۶۰ هزار میلیارد تومان به نقدینگی افزوده شده است.

طی دوره اول ریاست جمهوری احمدی نژاد حجم اسکناس موجود در کشور از ۵ هزار میلیارد تومان در سال ۱۳۸۴ به رقم باورنکردنی ۲۳ هزار میلیارد تومان رسیده و این نشان می دهد که سیاست بی دنده و ترمز در این زمینه نیز

اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت)، روز همبستگی جهانی کارگران را به نیروهای کار در سراسر جهان تبریک می گوئیم و برای جنبش جهانی کارگران و مزدبگیران در مبارزه علیه استثمار، استبداد و عقب ماندگی موفقیتهای بزرگ آرزو می کنیم.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در آستانه اول ماه مه با این اعتقاد که کارگران و مزدبگیران سازندگان اصلی جهانی انسان و «جهانی دیگر» هستند، یک بار دیگر همبستگی خود را با مبارزه کارگران و مزدبگیران ایران اعلام می کند و به تمامی زنان و مردانی که به خاطر دفاع از حقوق نیروهای کار به زندان افتاده و زیر شکنجه های مزدوران رژیم مقاومت می کنند درود می فرستد.

در یک سال گذشته، با ادامه بحران مالی جهانی و تعرض گسترده سرمایه داری نئولیبرال به سطح زندگی کارگران و زحمتکشان، همراه با بیکارسازیهایی و تضعیف بیش از پیش حقوق اجتماعی نیروهای کار، ما شاهد رشد و گسترش جنبش اعتراضی کارگران در سراسر جهان بودیم. خیزش مردم محروم و ستمدیده در خاورمیانه و شمال آفریقا، مهمترین رویداد طی ماههای گذشته بود که هنوز هم این طوفان بزرگ ادامه دارد. قیام مردم تونس و مصر که در آن کارگران و زحمتکشانی بیدی و فکری نقش مهمی ایفا کردند، با انقلاب سیاسی در این دو کشور باعث سرنوشتی دیکتاتوری بن علی و مبارک شد. هم اکنون خیزش و جنبش در ابعاد بزرگ در کشورهای سوریه، لیبی، یمن، بحرین، مراکش، اردن، عراق و... بنیاد رژیمهای دیکتاتوری را به لرزه انداخته است. تلاطم و خیزش انقلابی در این منطقه از جهان و نقش برجسته کارگران و زحمتکشان در قیامها و جنبشهای ضد دیکتاتوری این کشورها، تاثیرات مهمی در جامعه ایران و در مبارزه کارگران و مزدبگیران گذاشته است.

این قیامها و خیزشها همچنین برای رژیم ایران یک تهدید جدی به شمار می رود. هرچند حکومت ایران و به ویژه شخص خامنه ای می کوشد تا خود را طرفدار مردم بپاخاسته نشان دهد، اما مخدوش کردن سیمای حقیقی این خیزشها نشان می دهد که حاکمیت استبدادی مذهبی در ایران از رشد و تعمیق قیامها و انقلابها در این منطقه از جهان به هراس افتاده است.

شرایط زندگی نیروهای کار(کارگران بیدی و فکری) ایران در سال گذشته به وخامت بیشتری کشیده شده است. حداقل حقوق کارگران برای سال گذشته و سال جاری کمتر از یک سوم میزان خط فقر تعیین شده است و

## بیانیه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

بقیه از صفحه ۵

کارگری، سال تبعیض مذهبی و جنسیتی در حقوق کار و سال چپاول، غارت و دیکتاتوری است.

شورای برگزاری مراسم روز جهانی کارگر به درستی امسال را سال ستیز طبقاتی نامگذاری کرده است.

کارگران، مزدبگیران، معلمان و پرستاران ایران در مقابل این اوضاع فلاکت‌بار راه مبارزه و مقاومت را انتخاب کرده اند. حرکت‌های نیروی کار در سال گذشته در ابعاد گسترده به شکلهای گوناگون صورت گرفت.

دبیرخانه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران بیان برخی حرکت‌های اعتراضی کارگران در سال ۱۳۸۹ را منتشر کرده است. بر اساس این بیان در سال گذشته ۲۳۰ حرکت اعتراضی کارگران وجود داشته که مسلماً میزان واقعی آن بسیار بیشتر است.

نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی بارها با ضربات باتوم و گاز اشک آور به حرکت‌های اعتراضی کارگران یورش بردند که منجر به زخمی شدن تعدادی از کارگران شد. ماموران وزارت اطلاعات بارها به خانه‌های کارگران یورش برده و آنان را دستگیر و یا با تماس‌های تلفنی کارگران را تهدید به دستگیری کردند. اما این سرکوبگری در عزم کارگران برای تحقق خواسته‌های برحق خود خللی ایجاد نکرد و بر عکس منجر به همبستگی هرچه بیشتر کارگران شد.

در آستانه اول ماه مه تشکلهای مستقل کارگری طی بیانیه‌ها و اطلاعیه‌ها خواسته‌های مبرم کارگران و مزدبگیران ایران را اعلام کرده اند. این خواسته‌ها به قرار زیر است.

۱: حق ایجاد تشکلهای مستقل برای نیروهای کار بیدی و فکری (کارگران صنعتی، کشاورزی، معادن و معلمان، پرستاران و کارگران بخش خدمات و ...) بدون هرگونه تعهد و پابندی به اصل ولایت فقیه و بدون دخالت دولت و مدیریت. انحلال کلیه نهادهای دست ساز دولتی از محیط‌های کار و زندگی، به عنوان حقوق خدشه‌ناپذیر اجتماعی کارگران و عموم مردم ایران.

۲: حق اعتصاب، تجمع و تظاهرات و آزادی بدون حد و مرز اندیشه، بیان و رسانه‌ها.

۳: لغو تمامی اشکال جنسیتی و مذهبی در حقوق کار.

۴: منع کامل و فوری کار کودکان.

۵: آزادی کلیه سندیکالیست‌ها و فعالان کارگری و تمامی زندانیان سیاسی و توقف تعقیب‌های قضایی و لغو احکام ظالمانه قضایی در مورد کارگران و مزدبگیران و لغو حکم اعدام.

۶: تأمین امنیت شغلی برای نیروهای کار، لغو قراردادهای موقت و قراردادهای شرکت‌های پیمانکاری و سفید امضا و برچیده شدن فرم‌های جدید قرارداد کار.

۷: توقف کامل اخراج و بیکارسازی و پایان دادن به اخراج کارگران مهاجر.

۸: ایجاد سیستم بیمه همگانی و تأمین اجتماعی برای همه نیروهای کار

۹: تعیین حداقل دستمزد متناسب با افزایش نرخ تورم و تأیید آن توسط نمایندگان واقعی کارگران و تشکلهای مستقل کارگری. حداقل حقوق به میزانی که کفاف یک زندگی شرافتمندانه و انسانی برای یک خانوار چهار نفره را تأمین نماید.

۱۰: پرداخت فوری دستمزد‌های معوقه به طور کامل.

۱۱: ساعات کار کارگران در شبانه روز نباید از ۸ ساعت تجاوز نماید. دو روز تعطیلی و ۴۰ ساعت کار در هفته باید به عنوان حقوق کار به رسمیت شناخته شود.

۱۲: تأمین زندگی مرفه و بدون دغدغه اقتصادی برای بازنشستگان.

۱۳: تعطیل رسمی اول ماه مه به عنوان روز جهانی کارگران و لغو هرگونه ممنوعیت و محدودیت برای برگزاری مراسم این روز.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران ضمن حمایت از خواسته‌های حداقل کارگران و مزدبگیران ایران و همبستگی با جنبش نیروهای کار، از کارگران سراسر جهان و از اتحادیه‌ها و سندیکاهای کارگران و مزدبگیران جهان می‌خواهد که به کارگران ایران در مبارزه برای تحقق این خواسته‌ها یاری رسانند.

ما از شورای حقوق بشر سازمان ملل و از سازمان جهانی کار می‌خواهیم که به جمهوری اسلامی برای به رسمیت شناختن حقوق حقه کارگران بیش از پیش فشار وارد نماید.

ما اعلام می‌کنیم که مبارزه برای خواسته‌های حداقل کارگران و مزدبگیران جزئی از مبارزه مردم ایران برای نابودی نظام استبدادی - مذهبی ولایت فقیه و تحقق آزادی، دموکراسی، عدالت و جدایی دین از دولت است.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران  
جمعه ۹ اردیبهشت ۱۳۹۰ - ۲۹ آوریل ۲۰۱۱

\* بیان ۲۳۰ حرکت اعتراضی کارگران در سال ۱۳۸۹ در آدرس زیر  
[http://www.iran-nabard.com/karegharan/bilan\\_01052011.htm](http://www.iran-nabard.com/karegharan/bilan_01052011.htm)

## برخی از مهمترین حرکت‌های اعتراضی کارگران و مزدبگیران در اردیبهشت ۱۳۹۰

### گردآوری و تنظیم: زینت میرهاشمی

تجمع اعتراض آمیز برگزار کردند. به گزارش هرانا به نقل از وب سایت کارگران ارومیه، این کارگران چند روز پیش به علت آن چه که تعطیلی کارخانه طلای آقدرد اعلام شده بود شغل خود را از دست داده‌اند و با برگزاری این تجمع خواستار رسیدگی به وضعیت خود شدند. تجمع کنندگان در حالی از تداوم بیکاری و اخراج خود اظهار نارضایتی می‌کردند که به گفته آنان فعالیت بخشهایی از کارخانه با تعدادی از کارکنان همچنان ادامه دارد.

\* کارگران شرکت چینی‌سازی البرز روز دوشنبه ۵ اردیبهشت در مقابل مجلس شورای اسلامی تجمع کردند.

به گزارش فارس، یکی از کارگران این شرکت اظهار داشت، از تاریخ ۲۵ اسفند ۱۳۸۸ شرکت چینی‌سازی البرز منحل شد و از این تاریخ تاکنون با ما تسویه حساب نکردند و ما در حال حاضر یک سال است که حقوق و مزایایمان را دریافت نکرده‌ایم. با انحلال این شرکت حدود ۱۸۵ نفر کار خود را از دست دادند.

\* کارگران کارخانه‌های «چینی حمید و رنگ کیمیا» در اعتراض به عدم پرداخت ۱۲ ماه دستمزد‌های معوقه و کارگران کارخانه لبنیات «خوش گوران» در اعتراض به عدم دریافت ۶ ماه دستمزد‌های معوقه و اخراج سازه‌ها در مقابل فرمانداری قم تجمع اعتراضی برپا کردند. به گزارش روز دوشنبه ۵ اردیبهشت سایت پیام، این تجمع با یورش ماموران یگان ویژه سرکوب گردید.

حرکت اعتراضی کارگران کارخانه‌های واقع در استان قم از دو هفته قبل در مقابل فرمانداری این استان آغاز شده و شماری از کارگران معترض در جریان یورش‌های متعدد ماموران رژیم، بازداشت شدند.

\* بیش از یک صد کارگر شاغل در کارخانه لبنیات پاستوریزه پاک پی در اعتراض به عدم دریافت دستمزد‌های معوقه خود اعتصاب کردند.

به گزارش روز سه شنبه ۶ اردیبهشت آژانس ایران خبر، کارگران اعتصابی خواستار دریافت هرچه سریعتر دستمزد‌های معوقه و سایر مطالبات خود می‌باشند. کارخانه مذکور حدود ۱۰ درصد

\* کارگران شرکت سنگ آهن مرکزی بافق، روز شنبه ۳ اردیبهشت در اعتراض به انتصاب مدیرعامل غیربومی برای این شرکت، اعتصاب و راهپیمایی کردند، اما پلیس آنها را پراکنده کرد.

به گزارش روزنامه جمهوری اسلامی، در پی انتصاب مدیر عامل جدید شرکت سنگ آهن مرکزی بافق، کارگران این شرکت دست از کار کشیدند. بر اساس این گزارش، کارگران صبح روز بعد با اجتماع در مقابل ساختمان فرمانداری بافق با سر دادن شعارهایی نسبت به معرفی مدیر عامل غیربومی این شرکت اعتراض کردند که با دخالت پلیس پراکنده شدند.

\* کارگران شاغل در کارخانه‌های نساجی و مخابرات قائمشهر در روز شنبه ۳ اردیبهشت، در اعتراض به قرارداد با پیمانکاران در مقابل محلهای کار خود دست به تجمع زدند. به گزارش سایت پیام، کارگران پیمانکاری صنایع نساجی قائمشهر و کارگران پیمانکاری مخابرات این شهر در تجمع اعتراضی خود خواستار حذف پیمانکاران و عقد قرارداد مستقیم میان خود با کارفرمایان و دریافت ماهها دستمزد‌های معوقه و عیدی سال جاری خود شدند.

\* به گزارش ایسنا، جمعی از کارگران شرکت ذوب‌آهن اصفهان صبح روز یکشنبه ۴ اردیبهشت، برای اعتراض به پرداخت نشدن حقوق و دستمزد‌شان در مقابل ساختمان مجلس تجمع کردند.

\* روز یکشنبه ۴ اردیبهشت، کارگران ایران تایر در برابر دفتر احمدی نژاد تجمع کردند. به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، یکی از کارگران کارخانه ایران تایر گفت: کارگران در اعتراض و پیگیری حقوقهای معوقه و تعطیل شدن کارخانه در جلوی نهاد ریاست جمهوری در خیابان پاستور تجمع کرده و خواستار مطالبات و حقوق معوقه خود شدند.

کارگران کیان تایر در این تجمع ۴ ساعته، شعارهایی چون «کار، حقوق، اعتراض، حق مسلم ما» و «کارگر گرسنه منتظر جواب است» سر دادند.

\* کارگران اخراجی معدن آق دره تکاب روز یکشنبه ۴ اردیبهشت در مقابل درب ورودی و حیاط فرمانداری این شهرستان

## احمدی نژاد، منبع هزینه‌ها برای خامنه‌ای

جعفر پویه

برآورد احمدی نژاد از ضعف قدرت خامنه‌ای نیز از آنجا ناشی می‌شود که احمدی نژاد او را در ضعیف‌ترین موقعیت خود می‌داند و سعی دارد تا از این وضعیت به نفع خود حداکثر بهره را ببرد. جنبش اجتماعی با کشاندن نهاد ولایت فقیه به میانه میدان و به زیر پا انداختن و آن لگد مال کردنش، عدم مشروعیت همگانی او را عیان کرد. شعار "مرگ بر خامنه‌ای" همه گیر شد و در کمتر تظاهراتی بود که عکس و تمثال و بیلبوردهای بزرگاش به زیر کشیده نشود، لگد مال نگردد و به آتش سپرده نشود. خیابانها از شعارهایی علیه خامنه‌ای و ولی فقیه به لرزه درآمد و نهاد مشروعیت زای جمهوری اسلامی، تهی از مشروعیت اجتماعی شد. خونهای ریخته شده به پای ولی فقیه نوشته شد و او باعث و بانی همه گرفتاریهای مردم اعلام گردید. با این حساب، احمدی نژاد در بهترین موقع - حساب خود- به سراغ خامنه‌ای رفت تا سهم باند خود از قدرت را از گذشته بیشتر طلب کند. او منهای گوشزد عدم مشروعیت "رهبر"، بنای زرمه نظریه تازه‌ای را با همکاری کسانی که در نهاد ریاست جمهوری گرد آورده بود، گذاشت و نظریه "اسلام ایرانی" و به دیده بسیاری از آخوندها، "اسلام منهای روحانیت" را به وسط معرکه انداخت. از اینجا به بعد بسیاری از آخوندها که قدرت خود را در معرض تهدید می‌بینند، هوشیار شده و جنگ بین دو طرف علنی تر و پر سر و صدا تر از گذشته، پی گرفته شد.

اما اشتباه محاسبه احمدی نژاد در برآورد قدرت و ضعف خامنه‌ای و تعبیر آن به نفع خود از آنجا ناشی می‌شود که او خود را یک پای دعوی در گرفته بین جنبش اجتماعی و نهادهای سرکوبگر نمی‌بیند. او به این توجه نمی‌کند که یک طرف حمله جنبش اجتماعی خود اوست. او نمی‌خواهد بپذیرد که جنبش اجتماعی مسوولیت بخشی از آنچه "کودتای انتخاباتی" و یا به تفسیر بیت خامنه‌ای، "انتخابات مهندسی شده" نامیده می‌شود را به پای او که ریاست جمهوری حاصل آن است، می‌نویسد. او نمی‌پذیرد جنبش اجتماعی حداقل ارزش را برای او در این دعوی میانه میدان قابل است و باعث همه گرفتاری‌هایی که نتیجه آن روی کار آمدن احمدی نژاد است را رهبر و ولی فقیه یا به زبان

چنین پروژه‌ای و نزدیک شدن به حکومت اسلامی که مدتهاست کشاکش بین باندهای قدرت را دامن زده، علی خامنه‌ای تصمیم به یکدست سازی قدرت و جلوگیری از حضور باندهای دیگر در راس قدرت دارد. او با دخالت مستقیم در انتخابات نمایشی که قبل از آن به معنای بیعت امت مسلمان با او معنا می‌داد، و مهندسی کردن این مضحکه نمایشی، یک پادوی خود را برکشید تا از حداقل تنش برای ادامه راه برخوردار باشد. اما از آنجا که نهاد مساله برانگیز تناقض یعنی، قانون اساسی بر جای خود باقی است، نه تنها گماشته برگمارده شده حاضر به تبعیت محض نشد، بلکه از قضا سکنجین صفرا فزود و راه دیگری پیش گرفت و عصیان خود را علنی کرد.

سخرانیهای خامنه‌ای در نماز جمعه و گذاشتن همه تخم مرغهای خود در سبد احمدی نژاد و با صدای بلند اعلام کردن که "نظر من به رییس جمهور نزدیکتر است تا رفسنجانی" و شمشیر از رو بستن به نفع احمدی نژاد، سنگ بنا و پایه اولیه یک تناقض بزرگ را گذاشت. فعال شدن این تناقض کهنه هنگامی بیشتر خودنمایی کرد که احمدی نژاد وزرای که خامنه‌ای در تیول خود داشت را از کابینه بیرون انداخت و نزدیکان خود را بر پست آنها گماشت. اخراج توهین آمیز منوچهر متکی، وزیر امور خارجه که در حوزه اختیارات رهبر بود و همچنین برگماری نمایندگان از طرف خود با عنوان رابط مستقیم در امور خارجه و برقراری تماس با کشورهای دیگر، خارج از چارچوبهای شناخته شده رژیم برای رابطه با دولتهای دیگر، نشانه‌های اولیه این جدا سری بود. در ادامه، کار به جایی رسید که وزیر اطلاعات برگزیده رهبر را به کابینه راه نداد و با اخراج توهین آمیز او همچون منوچهر متکی سعی کرد بار دیگر سنگ خود را محکم تر از گذشته بر زمین بگذارد. اما این همه خودسری را خامنه‌ای برنتابید و با ابقای مصلحی در وزارت اطلاعات، در مقابل گماشته خود قد علم کرد. هر چند اخبار تایید نشده‌ای می‌گوید

که خامنه‌ای در دیدار خصوصی به احمدی نژاد گفته است که یا مصلحی را بپذیرد و یا استعفا دهد، اما پر واضح است که این عمل احمدی نژاد نه مقدمه یک استعفا، بلکه تدارک یک جدال نفس گیر است.

فقیه نه رای مردم بلکه، نظر ولی فقیه بوده و بدون این نظر، هر فرد انتخابی "طاغوت" است و اطاعت از دستورات او عین شرک و ارتداد معنا می‌دهد. دسته دیگری که به هم‌وردی با این نظریه پرداخته اند، ادعا دارند که ولایت شخص فقیه در رابطه با قدرت و حد و اندازه دخالت او در آن، منوط به چارچوبی است که قانون معین می‌کند. اینان معتقد به ولایت فقیه مقیده بوده و قدرت بی حد و حصر او را زیر سوال می‌برند و خواهان قانون پذیری و محدود کردن وی هستند. بدیهی است که با توجه به فقه شیعه و برخورداری آخوندهای سنتی از پایگاهی مقتدر که ابزار اعمال این قدرت را نیز دارند، محدود کردن آنان به حد و اندازه‌ای که قدرت مطلقه آنان را اندکی کاهش دهد، نه تنها امکان پذیر نیست، بلکه اعلان جنگی بزرگ با کسانی است که برای حفاظت از قدرت خویش هر امری را جایز می‌دانند. آنها هم منبع صدور فتوا و تفسیر از منابع مذهبی خود هستند و هم صاحب قدرت قاهره. با این حساب، یک درگیری دایمی از اولین روز بنیانگذاری جمهوری اسلامی تا کنون بین نیروهای حاضر در بالاترین رده‌های قدرت وجود داشته و نماد به روز آن در جامعه نیز با سرکوبی و تصفیه‌های گاه خونین طرف مقابل به نفع ولی فقیه حل و فصل شده است.

به همین دلیل است که در سابقه ۳۳ ساله جمهوری اسلامی هیچ کدام از رییس جمهورهای انتخاب شده در رژیم در پایان کار خود، آب راحت از گلی شان پایین نرفته و با مارکهای ضد دینی، ضد انقلاب، بی بصیرت، ضد ولایت فقیه و ... کنار گذاشته شده یا بدرقه شده اند. به جز علی خامنه‌ای که مدتی ریاست جمهوری رژیم را به عهده داشته و سپس آن را از نیمه راه واگذار کرد، همه رییس جمهورهای رژیم، مغضوب قدرت نامحدود ولایت فقیه بوده اند. ضدیت این دو نهاد در داخل هرم قدرت رژیم، ساختاری و نتیجه یک تناقض بزرگ در داخل آن است. به همین دلیل مدتهاست که علی خامنه‌ای با توجه به این ناهمگونی تصمیم گرفته است که مساله را به نفع نهاد قدرت مطلقه یعنی، ولی فقیه حل و فصل کند. تیوری حکومت اسلامی به جای جمهوری اسلامی، نظریه حکومت اسلامی و جهانی بودن و ولایت مطلقه بر تمام مسلمین و ... از این مجرا آب می‌خورد. برای ادامه

جمهوری اسلامی که توسط آیت الله خمینی در سال ۵۷ بنیانگذاری شد، موجودیت متناقض است. حمل یک تناقض بزرگ در دل آنچه به نظام ولایت فقیه یا جمهوری اسلامی معروف است، باعث کشاکش دایمی در هرم قدرت گردیده است. این ناهمگونی در جمهوری اسلامی، ساختاری است و بنابراین مادامی که وجود دارد، جنگ و کشاکش بر سر قدرت در آن همچنان وجود خواهد داشت. اصل و ریشه این تناقض به قانون اساسی رژیم باز می‌گردد و در اصولی از آن که ولایت مطلقه فقیه حاکم بلا منازع بر کل نظام می‌گردد، اما همزمان دو قوه از قوای این نظام، یعنی مجریه و مقننه انتخابی و بر اساس رای عمومی تعریف می‌شود، تجلی می‌یابد. این گره گاه را سالهای متمادی است که به اشکال متفاوت سردمداران دار و دسته‌های مختلف تعریف و تفسیر کرده اند. آنان سعی داشته اند با توجه به منافع باندی و گروهی، تعریف خود از این دوگانگی را اصل اعلام کرده و این گونه منافع خود و باند خودی را تضمین کنند. تعریف تا کنونی از این تناقض، دو شکل کلی داشته است، از یک سو کسانی تعاریف ایدئولوژیک یعنی، اسلامی آن هم بر اساس فقه شیعه ارایه داده اند و در سوی دیگر، تعاریفی حقوقی و بر اساس حقوق دینی و استنباطهای زمینی که کلیت ماجرا را در چهارچوب تیوری خود محدود کنند.

تعریف ایدئولوژیک و فقهی، نظام جمهوری اسلامی را بر اساس تیوری ولایت فقیه می‌داند. این دسته، ولی فقیه را تا نمایندگی خدا روی زمین بر می‌کشند و احکام او را عین فرمان می‌امان و معصومان می‌دانند و عدم اطاعت از آن را نه تنها سرپیچی از امام معصوم بلکه، "شرک" دانسته و غیر قابل قبول می‌دانند. طبق این نظریه، دو قوه انتخابی رژیم از قبل توسط مرجعی که از طرف ولی فقیه نمایندگی دارد، گزینش شده است. بنابراین رای مردم به این کسان، منبع مشروعیت آنان نبوده و نیست بلکه، منبع مشروعیت تایید ولایت فقیه است و رای مردم، تایید نظر ولی فقیه یا بیعت با امام معصوم و حاکم اسلامی معنا می‌دهد. بر این اساس، نمایندگان مجلس و رییس جمهور که با رای مردم انتخاب می‌شوند، نماینده مردم نبوده بلکه، نماینده ولی فقیه هستند که بیعت قاطبه امت به تبعیت از ولی امر مسلمین با آنها همراه است. به همین دلیل منبع مشروعیت در رژیم ولایت

## جنگ اجنه، انحطاط نظام ولایت فقیه

### منصور امان

فراسوی خبر ۱۷ اردیبهشت

اگر چه شاید جدی گرفتن جدال قدرت و ثروت روی دوش جن و پری و با زره ای از خرّمهر و طلسم شکن چندان ساده نباشد، اما مضمون هنگفت و حقیقی نزاع و تابلوهای به کلی غیر خُرافی که طرفهای زیر خیمه سیرک "نظام" بر سر دست می گردانند، تصویر به مراتب اعتنا پذیری از مُسابقه شکار ارواح ابراهیه می کند. آنچه که در نگاه نخست به چشم می آید، متد مُشابهه طرفین برای گذاشتن دست یکدیگر زیر سنگ است؛ کیفیتی که می تواند حساسیت دو چندان باند "رهبر" و راست سُنتی نسبت به اقدامات رقیب برای "تسخیر اجنه" را توضیح دهد. چه، چنین کوششی، امتیاز ارتباط با عالم غیبی که تا پیش از این در انحصار ولی فقیه قرار داشت را به موضوع مُنازعه پذیر تبدیل کرده است.

از این زاویه، تاکتیک گرایش نظامی - امنیتی دولت یک نوآوری در چگونگی به پیش بردن جدالهای داخلی "نظام" به حساب نمی آید، بلکه برگرداندن ورقه است که رقیبش با آن بازی می کند، به این صورت که اگر آقای خامنه ای مشروعیت در اختیار داشتن قدرت و ثروت را با "جن" ولی فقیه توجیه می کند، چرا شاگرد او نتواند "جن" خودش را داشته باشد و از کانال شخصی به جایی که "اقا" را از نظر سیاسی و اقتصادی پرور می کند، وصل شود؟ به ویژه که اکنون گردانندگان دُکان روبروی خُجّره "اقا" با انتشار سند لیزری "ظهور نزدیک است" روشن کرده اند که "مومنان" در "عصر ظهور" امامزمان به سر می برند و همچون "دوران انتظار" نیازی به گرفتن کیل و مدیوم برای سرک کشیدن به آن سوی ابرها ندارند.

بدینگونه موضوعی که در بهترین حالت می تواند سوژه یک بحث داغ بین لُژ نشینهای دارالمجانین باشد، به بستر کشمکش کاملاً جدی میان "عقلا و علما" ی جمهوری اسلامی تبدیل شده است و با این وجود آن را غیر طبیعی هم نمی توان بر شمرد!

راهکار گرایش نظامی - امنیتی دولت فقط انگاشتی را وسعت بخشیده که ایدئولوژی سر هم بندی شده ی توسط آیت الله خمینی گرد آن را خشت مالی کبرایی و قانون اساسی "نظام"، اصول مادی شدن زمینی اش را سیاه کرده است. نظام ولایت فقیه ای آیت الله خمینی، مشروعیت خویش را از عالم غیب و با آن توضیح می دهد، "نه یک کلمه بیشتر و نه یک کلمه کمتر!" این چشم بندی ارزان نه فقط می بایست برای استبداد خشن سیاسی، فساد مالی، خلع ید از جامعه و "صغیر و مجنون" شمردن شهروندان، بازار دُرُست کند، بلکه وظیفه داشت نمایندگان خدا و حکومت شان را از شر رُقبای خاکی، نظر جامعه و صندوق رای رها ساخته و بهشت آنها را جاودان کند.

اکنون و پس از آنکه جنبش اجتماعی این گُرسی را از زیر پای آقای خامنه ای کشید، ولی فقیه روی زمین لُخت با هموردانی روبرو گردیده که از ارتفاع یکسانی چشم در چشم او دوخته اند و دست در همان کلاهی دارند که "اقا" - از آن خرگوش (جن) بیرون می کشد. باند نظامی - امنیتی دولت، آیینیه ای است که نظام ولایت فقیه انحطاط خود را در آن به تماشا نشسته است.

مطبوعاتی کردن این دعوای هزینه آور برای خامنه ای، طبق مصوبه مجلس چهار وزارتخانه را در چهار وزارتخانه دیگر ادغام کرد و سرپرستی وزارت نفت را خود به عهده گرفت. یعنی، اگر او موفق نشد اداره وزارت اطلاعات یا شریان اطلاعاتی کشور را به عهده بگیرد، در عوض برای وزارتخانه دیگری که منبع همه درآمدهای رژیم است، دست دراز کرده و تا کنون موفق شده است آنرا مال خود کند. همه دعوای مجلس و معرفی وزیر و شرح وظایف وزارتخانه های جدید و رای اعتماد به وزرای جدید توسط مجلس، مینایش قدرتی است که احمدی نژاد به آن چنگ انداخته و دار و دسته علی خامنه ای سعی می کند تا به هر شیوه ممکن آن را از دست او خارج کند.

به زبان دیگر، همه ادعاهای ایدئولوژیک و تعاریف فقهی و حقوقی و ... برای به دست دادن منبع مشروعیت و به زیر کشیدن نزع بر سر منبع قدرت و ثروتی که مشروعیت زا است. بدون این پول بی حد و اندازه که کسی تا کنون موفق به حسابرسی از احمدی نژاد نشده، او نخواهد توانست مانند ولی فقیه ای که به کسی حساب پس نمی دهد، با او هموردی کند. اگر کسی نتوانست میلیاردها دلار گم شده را از احمدی نژاد پس بگیرد، خواهد توانست از او در باره آنچه که با میلیاردهای وزارت نفت خواهد کرد نیز حساب پس بگیرد. این سکوی پرش ساختن احمدی نژاد از ابزار قانونی برای رسیدن به مقصود در مقابل نهاد ولی فقیه می تواند او را تا جایی که قدرت بریز و به پاش دارد، پیش ببرد، اما از آن به بعد آیا می تواند در مقابل نهاد قدرتمندی که مسلح به انواع فتواها و آخوندهای دریده و جانبان و اوباش سازمان یافته است، برآید؟

پاسخ به این سوال برمی گردد که به این که آیا او می تواند از محل منابع ثروت و ابزارهای دولتی برای خود دار و دسته ای گرد آورد که در مقابل نهادهای کهنه کار قدرت توان هموردی داشته باشد؟ این چیزی است که در چشم انداز امیدی به آن نمی رود و از هم اکنون می شود او را در این جدال بازنده به حساب آورد. اما هزینه ای که او برای نهاد ولایت فقیه به بار خواهد آورد، چه اندازه خواهد بود؟ آینده به این سوال پاسخ خواهد داد.

## احمدی نژاد، منبع هزینه‌زا برای خامنه‌ای

بقیه از صفحه ۷

نهادهای موازی اطلاعاتی و آخوندهای بلند مرتبه حوزه، بسیج و مواج بگیران کمیته امام و اوباشان سازمان یافته تحت نام "لباس شخصی" و ... دارد، بسیار اشتباه است. گمان نمی رود احمدی نژاد بتواند با چنین نیرویی در میانه میدان به هموردی بپردازد. به همین دلیل او سعی می کند تا با به چالش کشیدن خامنه ای در استفاده از ابزارهای قانونی، هزینه او را در دخالت در امور جاری بالا ببرد. این دخالتگری را احمدی نژاد با استفاده بحران آفرین از قانون و قدرت قانونی خود آن قدر ادامه می دهد تا ولی فقیه از دست زدن به صدور حکم حکومتی خودداری کند تا آن گاه بتواند امورات خود را پیش ببرد. این که آیا نهادهای دیگری که وظیفه خود را حفاظت از ولی فقیه تعریف می کنند و سعی دارند تا خود را سپر او گردانند اجازه چینی کاری را به او بدهند، بعید به نظر می رسد. از آن جمله می شود به دخالت مجلس در محدود کردن رییس جمهور و جلوگیری از اعمال او با ابزار قانون نام برد. هموردی کردن مجلس با احمدی نژاد را باید در چارچوب درگیری او و نهاد ولی فقیه تعریف کرد. لگامی که مجلس سعی دارد تا به احمدی نژاد بزند و جلو او را در رفتارهای هزینه آورش بگیرد، نشانه های فراوان از یک همراهی با خامنه ای دارد.

اقدام احمدی نژاد در مورد ادغام چند وزارتخانه در یکدیگر و پذیرفتن ریاست وزارت نفت توسط خود، یکی از این چالشهای بزرگ است. در مورد وزارت اطلاعات و اخراج مصلحی از کابینه، اسماعیل کوثری، نایب رییس کمیسیون امنیت ملی مجلس آخوندها دلیل دخالت آیت الله خامنه ای را آن دانست که محمود احمدی نژاد قصد داشت خود وزارت اطلاعات را مدیریت کند. کوثری در گفتگو با "خبرآنلاین"، رسانه نزدیک به علی لاریجانی گفت: "رییس جمهور، حیدر مصلحی را عزل کرده است تا خودش چند ماه وزیر اطلاعات شود و چون او مجتهد جامع الشرایط نیست که در راس این وزارتخانه قرار گیرد، رهبر جمهوری اسلامی مانع اقدام او شده است."

با این حساب معلوم می شود احمدی نژاد سعی داشته تا خود سرپرستی وزارت اطلاعات را به عهده بگیرد، اما علی خامنه ای مانع شده است. اما او بعد از یک دوره کشمکش و قهر و

دیگر، نهاد ولایت فقیه و اصل آن در قانون اساسی می داند. احمدی نژاد دامن قبای خود را در جنبش اجتماعی تر نمی بیند چون کسی به او یا قداره بندی و سرکوبگری و دهن دریدگی اش وقتی نمی گذارد. به بیان دیگر، در چشم جنبش اجتماعی او کم بها تر از آنی است که هدف جنبش باشد. جنبش با سابقه سالیان دراز هموردی با نهاد قدرت سرکوبگر رژیم دریافته است که همه آتشها از گور نهاد ولایت فقیه بر می خیزد و بدون این قدرتی که خود را نماینده خدا می داند و به کسی نیز پاسخگو نیست، کار کسانی چون احمدی نژاد سهل و ساده تر از آنی است که خودشان فکرش را کرده باشند.

احمدی نژاد، خامنه ای را در تنگنای جنبش اجتماعی گرفتار می بیند و فکر می کند با سوار شدن بر موج بحران عدم مشروعیت او و به جیب خود ریختن آنچه جنبش اجتماعی تا کنون به دست آورده، می تواند از این نمذ کلاهگی برای خود بیافد.

اما سابقه درگیری در رژیم ولایت فقیه و آنچه تا کنون گذشته است، نشان می دهد که هرچند احمدی نژاد از ابزاری استفاده می کند که خامنه ای به عنوان ولی فقیه رژیم نیز از آن بهره می برد، اما در میانه میدان تکیه کردن به نظامیهایی که از برکت دولت او به نان و نوابی رسیده اند و کسانی که در مدیریت میانی دولت و دستگاه مدیریت کشور گماشته، نخواهد توانست حریف نهادی شود که پایه های قدرت خود را سالیان درازی است که در بین اقشار مختلف و قدرت پرستان و گماشتگان فرمان بر و پرور شده گذاشته است. نیروهایی که در نهادهای نظامی و امنیتی کشور از مزایایی برخوردار شده اند و سهم خود را در همدستی با غارتگران و بی شرمیان به دست آورده اند، بی بُته تر از آنی هستند برای ادامه دعوا همه دستاوردهای خود را زمین بگذارند و وارد میدانی شوند که بی شباهت به یک قمار بزرگ نیست. این تازه به دوران رسیده ها، بی بُته تر و ترسو تر از آنی هستند که به چنین جنگی بروند.

به همین دلیل، برآورد احمدی نژاد از قدرت نیروی حامی خود که توان اجرایی و عملیاتی ناچیزی در مقابل نهاد کهنه کار و سرد و گرم چشیده ولی فقیه با پشتیبانی فرماندهان رده بالای سپاه، وزارت اطلاعات،



## جهان در آینه مرور

## سازماندهی جنبشهای عصر جدید پس از جنگ سرد (۱۱)

## برخورد دیدگاههای چپ پیرامون دخالت نظامی ایالات متحده آمریکا-ناتو در لیبی

## لیلا جدیدی

پس از تصویب قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد به منظور کاربرد نیروی نظامی علیه قذافی، "برنارد هنری لوی" معروف به BHL، روزنامه نگار، نویسنده، فعال سیاسی و یکی از برجسته ترین فیلسوفان فرانسه با همان پیراهن سفید، کت سیاه و ظاهر آراسته می آید، وارد شهرهای زیر بمباران لیبی شد و با رهبران شورشیان به گفتگو نشست. پس از بازگشت و ملاقات با سارکوزی، رییس جمهور فرانسه، پرواز اولین جتها به آسمان لیبی، جهان را شوکه کرد. شاید شوکه کننده تر این که لوی، حلقه نخست در زنجیره این تحولات بوده و نقش مهمی در ترغیب سارکوزی به این اقدام داشته است.

"برنارد لوی" در حمایت از دخالت نظامی آمریکا-ناتو تنها نیست و همفکران بسیاری دارد، اما مخالفان دخالت نظامی نیز کم شمار نیستند. در واقع، اختلاف در دیدگاه چپ جهانی پیرامون این حرکت بسیار بحث انگیز است.

از یکسو ادعا می شود که تهاجم آمریکا و ناتو از سوی احزاب چپ لیبرال و اقلتار مرفه طبقه متوسط با واکنشی خصمانه علیه قذافی و تحت پوشش دفاع از حقوق بشر حمایت می شود. صاحبان این نظر می گویند که حمایت کنندگان مداخله نظامی در لیبی تحلیل روشنی نسبت به انگیزه های کشورهای مداخله گر ارایه نداده و توجهی به آموزشهای تاریخی ندارند.

دسته ای دیگر در حمایت از دخالت نظامی بر این باورند که عملیات هوایی متحدان سازمان ملل برتری نظامی قذافی را خنثی کرده و جنبش آزادیبخش توانسته است مناطق از دست داده را باز یابد و آنها را از خرد شدن زیر ماشین جنگی قذافی نجات داده است. از این رو، به جنبش مردم لیبی توان پیشروی و مقاومت در برابر واکنشهای خونین قذافی داده شده است.

یک نظریه قابل توجه که به طور عام جنبشهای اخیر در آفریقای شمالی و خاورمیانه را بررسی می کند، از سوی "آنتونیو نگری" و "مایکل هارت"، نویسندگان دو کتاب بحث انگیز "بیشماران" (Multitude) و "امپراتوری" (Empire) مطرح شده است. این دو به طور کلی معتقدند، جنبشهایی که در سراسر آفریقای

شمالی و خاورمیانه شاهد آن هستیم را نباید به چشم تکرار گذشته ها بلکه، به عنوان تجربه هایی تازه که فرصتهای سیاسی تازه ای را گشوده اند و نه تنها بدین مناطق بلکه، فراتر آنها ربط پیدا می کنند، نگریست. این دو متذکر می شوند: "در واقع امید ما بر این است که کشورهای عربی در دهه آینده مانند آمریکای لاتین به آزمایشگاهی از تجربیات سیاسی بین جنبشهای اجتماعی و دولتهای مترقی تبدیل شوند ... هر انقلابی امکان شکست دارد: به وسیله سرکوب خونین یک مستبد، ارتشی که تلاش می کند قدرت خود را حفظ کند، نیرنگ هیپارشی مذهبی و گروههای اپوزسیون سنتی؛ اما آنچه که بر جا می ماند، خواسته های سیاسی و مطالباتی است که از سینه ها بیرون ریخته شده و تمایلات یک نسل جدید هوشمند برای زندگی متفاوت که از طریق آن بتواند از تواناییهای خود بهره گیرد را بازتاب داده است."

در این نوشتار، به برخی از نظریه های تحلیل گران سیاسی چپ پرداخته شده است.

با نظریه برنارد هنری لوی که در مصاحبه ای با وی بیان شده است، آغاز می کنیم.



از او سوال می شود آیا شما مشاور سارکوزی هستید؟ وی در پاسخ می گوید: "البته که نه! من یک مخالف سیاسی هستم و به او رای هم ندادم. اما فکر می کنم دخالت نظامی در لیبی موضوع بسیار مهمی برای فرانسه و جهان آزاد در مجموع است. به همین خاطر صد در صد با نقش فرانسه موافقم."

او در پاسخ به این ادعا که مداخله نظامی، در لیبی، امکان دستیابی، به یک راه حل سیاسی را دشوار کرده، می گوید: "تا آنجا که به راه حل سیاسی

برمی گردد، فقط یک راه حل وجود دارد: نابود کردن قذافی، به لحاظ سیاسی! اگر به او اجازه بدهیم ادامه دهد، یا احتمالا حتی با وی به مذاکره بنشینیم، این به معنای یایان، بهار عربی، خواهد بود؛ تحولی که شاید برخی دولتهای غربی، روی آن حساب باز کرده بودند.

من، چندان، مطمئن نیستم که همه در غرب اشتیاق زیادی به ادامه یافتن این بهار عربی، تا تابستان، داشته باشند. آیا ما می دانیم که دولت آمریکا واقعا خواهان خلاص شدن از شر قذافی، است؟ آیا افراد معینی، وجود ندارند که معتقدند موج انقلاب باید کم کم به یایان، برسد چرا که باید به هر قیمت مانع از رسیدن آن به کشورهای به لحاظ استراتژیک مهم مثل عربستان شد؟ آیا می توانیم با اطمینان بگوییم، برخی، لیبی، را همچون یک آتش نشان نمی بینند که مانع از سرایت آتش می شود؟ پیرامون این، سوال که بهترین تضمین برای مناسبات خوب با جهان عرب دموکراسی است یا این که در کوتاه مدت بهتر است با دیکتاتورها کار کرد، در غرب نظر واحدی وجود ندارد. جدال روشنفکران فرانسوی بر سر مداخله در لیبی امر چشمگیری است. "کلود لاتزم"، که از فرانسه نشان مقاومت، نشان "لژیون دونور" و همچنین، نشان مله، لیاقت (درجه یک) را دریافت کرده، از کسانی است که پس از یک دوره موافقت با دخالت نظامی، فرانسه، تغییر عقیده داده و دست به مخالفت با آن می زند.

"برنارد لوی" در این باره می گوید: "واقعا چه چیزی می تواند "کلود لاتزم"، را وادار کند که دست به چنین تغییر عقیده احمقانه ای بزند تا جایی که عملیات علیه قذافی، را محکوم کند؟ به این دلیل که دیکتاتور به اعمال وحشیانه خود با اطمینان، بیشتری ادامه دهد؟"

**الکساندر کوکبرن**، ژورنالیست سیاسی آمریکایی-ایرلندی که در بسیاری از نشریات چپ به ویژه نشریه "نیشن" مقاله های متعددی از وی منتشر می شود، در نوشتاری تحت عنوان "قذافی ممکن است در مورد القاعده (در بنغازی) راست بگوید"، مخالفت خود با دخالت نظامی را این گونه تشریح می کند: "جنگی که در لیبی توسط ایالات متحده، بریتانیا و فرانسه روی می دهد را بدون تردید

باید یکی از احمقانه ترین اقدامات نظامی مشترک از زمانی که ناپلئون در سال ۱۸۱۲ به سرش زد که به روسیه تاخت و تاز کند، نامید. بیایید ابتدا به نزاع بین اعضای ائتلاف که در حتی پایه ای ترین اهداف این تهاجم نیز با هم اختلاف دارند، بنگریم. آخر چطور "هر گونه اقدامی که لازم است، انجام داده شود" با ممنوعیت در "اشغال از جانب نیروی خارجی به هر شکل و صورت در داخل لیبی" با هم جور در می آید؟ آیا این ائتلاف می تواند قذافی را بکشد و یک دولت موقت در "بنغازی" را بپذیرد؟ و واقعا، این انقلابیون و آزادی بخشهای ملی گرا در شرق لیبی چه کسانی هستند؟"

وی در ادامه می گوید: "اوباما از سوی چپ، لیبرالها و تنوکناها مورد انتقاد قرار گرفته است. از هر طرف به یک دلیلی. اما از نظر من موضوع دارای اهمیت در اینجا، این است که هیچ نتیجه خوبی از تهاجمهای نظامی غرب تا کنون به دست نیامده است."

وی در نهایت معتقد است که مداخله نظامی، ربطی به مساله نفت ندارد و به تمایل کشورهای درگیر به نقش آفرینی جهانی، و حفظ موقعیت سیاسی خود مربوط می شود. او می افزاید: "پس از آن که سارکوزی، شورای انتقالی، مله، لیبی را تنها نماینده به حق مردم لیبی خواند، هم در "بنغازی" مردم برای او سوت کشیدند، هم در فرانسه که محبوبیت اش، رو به پایین بود."

**امانوئل والرشتاین**، محقق دانشگاه "ییل" (Yale) و رییس سابق انجمن جامعه شناسان بین المللی که دارنده کرسی کمسیون علوم "گالبنکین" (Gulbenkian) نیز بوده است و از نظریه پردازان مشهور روابط بین الملل معتقد است: "علت دشواری چپ جهانی و اختلاف دیدگاهی عمیقی که در درک واقعی شرایط وجود دارد، تحلیلهای فریبکارانه بسیار در کنار تحلیلهای گیج کننده است."

وی معتقد است: "برخی از دولتهای چپ گرای آمریکای لاتین، به ویژه ونزوئلا به شکل زنده ای به حمایت از سرهنگ قذافی پرداخته اند. اما سخنگویان چپ جهانی در خاورمیانه، آسیا، آفریقا، اروپا و آمریکای شمالی بی تردید با این موضعگیری ونزوئلا موافق نیستند."

بقیه در صفحه ۱۰

## جهان در آینه مرور...

## سازماندهی جنبشهای

## عصر جدید پس از جنگ

## سرد (۱۱)

بقیه از صفحه ۹

او می افزاید: "قذافی، چاوز و برخی دیگر از همفکران آنها بر این موضع پافشاری نموده اند که جهان غرب به منظور "غارت نفت لیبی" خواستار حمله به این کشور است." والرشتاین می گوید: "تا یک دهه اخیر و تا چندی پیش، قذافی شخصیتی بی اهمیت بود اما در جهان غرب در باره وی اخبار مثبتی از دیدگاه غربیها منتشر می شد. او از هر راه ممکن تلاش کرد تا به غرب ثابت کند که حامی "تروریسم" نیست و خواهان همگرایی کامل در جغرافیای سیاسی و اقتصاد جهانی است. لیبی و جهان غرب خواهان ایجاد تفاهم دوجانبه برای انجام معاملات پرسود بودند. بنابراین برای من دشوار است که مشاهده کنم از قذافی به عنوان اسطوره جنبش جهانی ضد امپریالیستی یاد شود."

وی همچنین بر این باور است که مساله، دخالت یا عدم دخالت نظامی غرب نیست و توضیح می دهد: "مساله، ادامه تلاش قذافی در سرکوب تمام مخالفان با وحشیانه ترین صورت ممکن برای جلوگیری از انقلاب دیگری در جهان عرب است. لیبی در آشوب به سر می برد زیرا خیزش در تونس و مصر به پیروزی رسیده است. در صورت شکل گیری هرگونه دسیسه ای میان قذافی و غرب برای سرکوب موج خیزش، انقلاب اعراب شکست می خورد. قذافی پیامی را به تمامی حاکمان مستبد و وحشت زده از قیامهای مردمی منطقه فرستاده است مبنی بر آن که: سرکوب خونین راهی است که آنان باید از آن پیروی کنند.

این مسایلی است که جهان می بیند، اما دولتهای چپگرای آمریکای لاتین آن را نمی بینند. همان گونه که "سمیر امین" در تحلیل خود پیرامون خیزش مردم مصر اظهار داشته است، چهار طیف در میان معترضان وجود داشته اند: جوانان، چپ رادیکال، دمکراتهای طبقه متوسط و اسلامگرایان. چپ رادیکال از سوی دولتهای عربی با ممنوعیت فعالیت احزاب چپگرا و اتحادیه های کارگری سرکوب شده است. در لیبی نیز چپ رادیکال بسیار کوچکی (به سبب سیاست شورایی قذافی) وجود دارد. رهبران اتحادیه عرب نیز ممکن است در ظاهر امر اقدامات قذافی را محکوم نمایند اما اکثر آنها در پشت پرده وی را به سبب اقداماتش تحسین می کنند و رفتاری

مشابه با رفتار قذافی را در قبال شهروندان شان اعمال می کنند.

اجازه دهید تا با چشمانی باز به وقایع بنگریم. کلید مبارزه جهانی امروز در گرو انقلاب دیگری در جهان عرب است. کسب نتیجه ای صحیح و رادیکال در این مبارزات دشوار خواهد بود. اکنون قذافی اصلی ترین مانع در راه مبارزات اعراب، دنیا و چپگرایان جهان است. شاید بایستی گفته سیمون دوبووار را به یاد آوریم: «میل به آزادی خویش به معنی میل به آزادی دیگران است.»

**جیمز پتراس**، جامعه شناس در دانشگاه "بینگهامتون" که دارای انتشاراتی پیرامون مسایل آمریکای لاتین و خاورمیانه است، در مقاله ای تحت عنوان "جنگ اروپا-آمریکا علیه لیبی، دروغهای رسمی و کج فهمی منتقدان" نظریه ای مخالف دارد.

وی معتقد است که بسیاری از منتقدان جنگهای اروپا-آمریکا در منطقه ای خاورمیانه و اکنون شمال آفریقا، چارچوب بررسی خود را بر کلیشه ها و تعمیمهایی قرار داده اند که بر واقعیات مبتنی نیست. برای نمونه جنگ "بر سر نفت". همزمان، وی از اروپا و آمریکا که "مدعی هستند جنگ آفریزی شان برای دفاع از غیر نظامیان و جلوگیری از نسل کشی است و آن را مداخله ای با اهداف بشردوستانه" جلوه می دهند، انتقاد می کنند. او می گوید که در راستای این استدلالهای قدرتهای امپریالیستی، "بخش عمده ای از چپ در آمریکا و اروپا، شامل سوسیال دمکراتها، مارکسیستها، تروتسکیستها، سبزها و دیگر گروههای گوناگون مترقی مدعی هستند که از انقلاب مردمی در لیبی حمایت می کنند و اندکی از آنها خواهان دخالت نظامی قدرتهای امپریالیستی یا سازمان ملل برای کمک به "انقلابیون لیبی" به منظور شکست دیکتاتوری قذافی هستند."

"جیمز پتراس" می افزاید: "این استدلالها فاقد پشتوانه هستند و ماهیت حقیقی اهداف قدرتهای استعماری آمریکا، انگلیس و فرانسه، توسعه طلبی نظامی که نمونه های آن را در جنگهای دهه ی گذشته علیه عراق، افغانستان، سومالی و غیره شاهد بودیم را نادیده می گیرد."

او خاطر نشان می کند: "نکته بسیار حایز اهمیت در مورد دخالت نظامی در لیبی این است که کشورهای عمده ای که از دخالت در این جنگ اجتناب ورزیده اند، آنهاهی هستند که از اشکال دیگر توسعه طلبی جهانی بر اساس مکانیسمهای اقتصادی و نیروهای بازار پیروی می کنند. چین، هند، برزیل، روسیه، ترکیه و آلمان که پویاترین کشورهای سرمایه داری در آسیا، اروپا و خاورمیانه هستند، در اساس با دخالت نظامی "متحد" علیه حکومت لیبی

مخالفت می ورزند، زیرا رژیم قذافی هیچ گونه تهدیدی برای امنیت آنها به شمار نمی رود و آنها از دسترسی کامل به نفت و یک محیط سرمایه گذاری مناسب بهره مند هستند. به علاوه، این کشورهای دارای اقتصاد پویا هیچ چشم اندازی برای پیدایش یک حکومت مترقی و دمکراتیک در لیبی از میان این رهبران به اصطلاح "شورشی" که هدف شان صرفا دست یازی به قدرت و جلب نظر قدرتهای غربی است، نمی بینند."

"پتراس" در ادامه نوشته ی خود "شش افسانه در باره لیبی در دیدگاههای راست و چپ" را مطرح می کند:

۱- "اهداف بشر دوستانه" - در رد این دیدگاه او به بمباران لیبی، نابودی زیرساختهای عمده ی غیرنظامی، فرودگاهها، جاده ها، بنادر و مراکز مخابراتی و غیره اشاره دارد و می گوید: "محاصره ی لیبی و حملات نظامی باعث خروج تعدادی از شرکتهای چند ملیتی شده و فرار دسته جمعی صدها هزار نیروی کار ماهر و غیر ماهر و متخصصان زیادی از آسیا، اروپای شرقی، آفریقایان ناحیه ی صحرای سفلی Sub-Saharan، خاورمیانه و شمال آفریقا را سبب گردیده که در اثر آن اقتصاد نابود شده و به صورت ناگهانی باعث ایجاد بیکاری وسیع، صفهای طولیل نان و کمبود شدید بترین گردیده است."

۲- "جنگ به خاطر نفت یا نفت برای فروش" - وی جنگ برای کنترل منابع نفت لیبی و تقدیم آن به شرکتهای چند ملیتی امپریالیستی را یک "کهنه انتقاد کلیشه ای چپ" می داند و در نقد آن می گوید: "شرکتهای چند ملیتی آمریکایی، فرانسوی و انگلیسی و همچنین رقبای آسیایی آنها قبلاً بدون فرو ریختن حتی یک بمب، بر مناطق وسیعی از حوزه های نفتی لیبی دست یافته بودند. در دهه ی گذشته، شرکتهای بزرگ نفتی در حال استخراج و صدور نفت و گاز لیبی و کسب سودهای کلان بوده اند. دولت قذافی از اوایل دهه نود تا کنون از بزرگترین شرکتهای چند ملیتی برای بهره برداری از ثروت نفتی لیبی استقبال کرده است."

۳- "قذافی یک تروریست است" - "پتراس" در رد این استدلال تاکید دارد: "ده سال قبل، "چینی"، "بوش" و "کاندولیزا رایس" نام لیبی را از لیست رژیمهای حامی تروریسم برداشته و به "استوارت لوی" Stuart Levi، سرپرست اداره ی خزانه داری آمریکا دستور داده بودند که تحریمهای دوره ی ریگان را لغو کند. پذیرش اصلاحات نو-لیبرالی از سوی قذافی، چرخش سیاسی وی و مشارکت در "جنگ علیه ترور" و انهدام سلاحهای کشتار جمعی، به ضعیف شدن رژیم او

انجامید. در پی آن، لیبی در مقابل حمله خارجی آسیب پذیر گردید و تمام متحدان ضد امپریالیست خود را از دست داد. امتیازات بزرگ قذافی به غرب، رژیم او را به یک هدف آسان برای جنگ افروزان واشنگتن، لندن و پاریس که مشتاق یک "پیروزی" سریع بودند، تبدیل ساخت.

۴- افسانه ی "توده های انقلابی" - "پتراس" در این باره می گوید: "گروههای چپ، شامل سوسیال دمکراتهای حاضر در ساختار قدرت، سبزها و حتی احزاب سوسیالیست اروپا و آمریکا، تحت تاثیر تبلیغات گسترده به محکوم ساختن رژیم قذافی و پشتیبانی از شورشیان پرداختند. مرکز جنبش مسلحانه در بنغازی از قبل مرکز تجمع قبایل حامی سلطنت و عوامل "ادریس"، پادشاه مخلوع لیبی و خانواده ی او بود. "ادریس" تا هنگام سرنگونی اش به دست سرگرد قذافی شورشی، با مشت آهنین بر لیبی حکمروایی می کرد و به خاطر در اختیار قراردادن بزرگترین پایگاه هوایی در مدیترانه به آمریکا، مورد توجه واشنگتن بود. همچنین، در میان رهبران پرسروصدای "شورای انتقالی" (در بنغازی) که مدعی رهبری جنبش بوده ولی فاقد پیروان سازمان یافته می باشند، می توان خارج نشینان نو-لیبرالی را پیدا کرد که سوار بر موشکهای غربی به تصور رسیدن به قدرت، به حمایت از حمله ی نظامی اروپا-آمریکا به لیبی پرداخته اند. آنها آشکارا خواهان برچیده شدن شرکتهای دولتی نفتی لیبی که در حال حاضر در حال انجام پروژه های مشترک با شرکتهای چند ملیتی می باشند، هستند.

۵- "القاعده" - نویسنده پیرامون استناد به خطر القاعده برای توجیه مداخله نظامی می گوید: "بزرگترین منطقه ی جغرافیایی تمرکز تروریستهای مظنون به رابطه با القاعده در مناطق تحت تسلط "شورشیان" قرار دارد. قذافی به دنبال پذیرش دکنترین "جنگ علیه ترور" بوش - اوباما، بیش از یک دهه در خط مقدم مبارزه علیه القاعده قرار داشته است. این جهادگران لیبیایی که مهارتهای جنگی شان را در عراق و افغانستان تحت اشغال آمریکا کسب کرده اند، اکنون در میان صفوف "شورشیان" علیه دولت بسیار سکولارتر لیبی به جنگ پرداخته اند. رووسای قبایل، روحانیون بنیادگرا و سلطنت طلبان مستقر در شرق لیبی در یک "جنگ مقدس" علیه قذافی از تسلیحات و حمایت هوایی "صلیبیون" انگلیسی، فرانسوی و آمریکایی به گرمی استقبال می کنند؛ درست مانند ملاها و رووسای قبایل که برای سرنگونی یک دولت سکولار در افغانستان، با کمال میل تسلیحات و

بقیه در صفحه ۱۱

## جهان در آینه مرور...

## سازماندهی جنبشهای

## عصر جدید پس از جنگ

## سرد (۱۱)

بقیه از صفحه ۱۰

آموزش نظامی دولتهای کارتر و ریگان را پذیرفتند.

۶- "نسل کشی یا جنگ مسلحانه داخلی" - "پتراس" معتقد است: "بر خلاف خیزشهای توده ای اعراب، کشمکش در لیبی به صورت یک شورش مسلحانه در جهت کسب قدرت با توسل به زور شروع شده است. برخلاف حکام مستبد مصر و تونس، قذافی از یک پایگاه توده ای در میان بخشهای عمده ای از مردم لیبی برخوردار است. شاهد این حمایت مردمی آن است که نزدیک به دو نسل از مردم لیبی از سیستم تامین اجتماعی، آموزشی، استخدامی و برنامه های خانه سازی متکی بر درآمدهای نفتی دولت قذافی بهره مند شده اند و هیچکدام از این دستاوردها در دولت مورد حمایت آمریکا یعنی، "شاه ادريس" وجود نداشته است.

از تقسیم بندی خیر و شر که بگذریم، این کشمکش به صورت یک جنگ داخلی بین دو گروه قدرت در لیبی شروع شد: قدرت استبدادی پدروسالارانه در حال رشد بر پایه اصول نو-لیبرالیستی و با حمایت عمده ای مردمی در مقابل یک گروه تامین مالی شده و آموزش دیده توسط امپریالیستهای غربی و زیر حمایت گروههای غیرمنسجم منطقه ای، قبایل و روحانیون برجسته، سلطنت طلبان و حرفه ای های نو-لیبرال که فاقد مشروعیت ملی و دموکراتیک است و از حمایت وسیع مردمی بی بهره می باشد.

"پتراس" سپس نظریه خود را با پاسخ به این پرسش که "اگر مداخله امپریالیستی اروپا و آمریکا در لیبی به خاطر جلوگیری از نسل کشی، تسلط بر نفت یا پشتیبانی از دموکراسی (به کمک موشکهای پاتریوت) نیست، پس انگیزه ای اصلی آنها چه می تواند باشد؟" تشریح می کند: "یک کلید درک مساله، در گزینشی بودن دخالت نظامی غرب نهفته است. در بحرین، عربستان سعودی، یمن، اردن، قطر و عمان دیکتاتورهای حاکم با حمایت و پشتیبانی دولتهای امپریالیستی اروپا و آمریکا بدون نگرانی از هیچ گونه مجازاتی مشغول بازداشت، شکنجه و قتل ناراضیان شهری غیر مسلح هستند. در مصر و تونس، آمریکا با حمایت از منتخبان خودخوانده ی

نظامی و غیر نظامی مرتجع سعی دارد تا از تحول دموکراتیک و ملی عمیق جامعه که خواست معترضان است، جلوگیری به عمل آورد. هدف این گروههای حاضر در قدرت، اجرای "اصلاحات" اقتصادی نو-لیبرالیستی توسط مقامات به دقت انتخاب شده ی طرفدار غرب می باشد. در حالی که ممکن است منتقدان لیبرال، غرب را به خاطر دو رویی و برخورد دوگانه در بمباران قذافی و نه قصابان خلیج مورد نکوهش قرار دهند، در عالم واقعیت، حاکمان امپریالیستی در هر منطقه از شیوه های همیشگی برخورد استفاده می کنند. آنها از رژیمهای وابسته دیکتاتوری و دارای اهمیت استراتژیک که به دولتهای امپریالیستی اجازه ی احداث پایگاههای هوایی و دریایی را می دهند، در عملیات اطلاعاتی منطقه ای مشارکت می کنند و به عنوان مسیرهای تدارکاتی برای حمایت از جنگهای در حال انجام در عراق و افغانستان و حمله ی برنامه ریزی شده ی آینده ی آنان به ایران همکاری می کنند، حمایت می نمایند. آنها دقیقاً به این دلیل به لیبی تحت امر قذافی حمله می کنند که او از همکاری فعال با عملیات نظامی غرب در آفریقا و خاورمیانه اجتناب ورزیده است.

نکته ی کلیدی این است که با وجود آن که لیبی دست بزرگترین شرکتهای چند ملیتی آمریکایی-اروپایی را در چپاول ثروت نفتی اش باز گذاشته است، به عنوان یک متحد جغرافیایی-سیاسی-نظامی از طرف غرب به رسمیت شناخته نمی شود. همانطور که قبلاً هم به دفعات ذکر کرده ایم، انگیزه غرب، ایجاد امپراتوری نظامی است و نه اقتصادی. به همین دلیل است که میلیاردها دلار سود اقتصادی شرکتهای غربی و قراردادهای پر منفعت آنها در تحریمهایی که علیه عراق و ایران وضع شد، از بین می رود و حمله و اشغال عراق باعث ایجاد اختلال در بهره برداری از منابع نفت این کشور به مدت یک دهه گردیده است.

حمله ی تحت رهبری آمریکا به لیبی که اکثر حملات هوایی و پرتاب موشک آن توسط دولت اوباما انجام می شود، بخشی از یک ضد حمله ی وسیع در واکنش به جنبشهای دموکراسی خواهانه ی مردمی اخیر در کشورهای عربی است. غرب از سرکوب جنبشهای دموکراسی خواهانه در سرتاسر خلیج حمایت می کند، گروههای طرفدار آمریکا و اسرائیل را در مصر تامین مالی می کند و با دخالت در حوادث تونس سعی دارد تا یک رژیم همسو با منافع غرب مستقر کند و از یک رژیم دیکتاتوری در الجزایر و حملات روزانه ی اسرائیل به غزه پشتیبانی می کند. در همین راستا، غرب از شورش همکاران سابق قذافی و سلطنت طلبان

راست گرا حمایت می کند و مطمئن است که لیبی "آزاد شده" بار دیگر پایگاههای نظامی مورد نیاز امپراتوری سازان آمریکا-اروپا را در اختیار آنها قرار خواهد داد.

از سوی دیگر، قدرتهای جهانی و منطقه ای با اقتصاد بازار در حال رشد از این درگیری که دسترسی آنها را به نفت به خطر انداخته و معاملات بزرگ بهره برداری از منابع نفتی لیبی را که با قذافی به امضا رسانده اند، به مخاطره می اندازد، حمایت نمی کنند.

اقتصادهای در حال رشد آلمان، چین، روسیه، ترکیه، هند و برزیل به بهره برداری از بازارهای جدید و منابع طبیعی در سراسر آفریقا و خاورمیانه متکی هستند، در حالی که آمریکا، انگلیس و فرانسه میلیاردها دلار هزینه می کنند تا این بازارها را دچار بی ثباتی کرده، زیرساختهای آنها را نابود و باعث برافروختن جنگهای مقاومت طولانی شوند. قدرتهای اقتصادی در حال رشد به این نکته توجه دارند که "شورشیان" لیبی نمی توانند به یک

پیروزی سریع دست یافته و یا فضای بانباتی را برای تجارت و سرمایه گذاری درازمدت فراهم آورند. این "شورشیان" در صورت دستیابی به قدرت، وابستگان سیاسی قدرتهای نظامی حامی خود خواهند بود. کاملاً واضح است که دخالت نظامی امپریالیستی در حمایت از جدایی طلبان منطقه ای، این اقتصادهای در حال رشد را به شدت مورد تهدید قرار خواهد داد. آمریکا از شورشهای نژادی-مذهبی در ایالت "بیت" چین و همچنین جدایی طلبان "اویغور" در این کشور حمایت می کند. تجزیه طلبان "چچن" ناحیه ی قفقاز در روسیه نیز همواره مورد پشتیبانی آمریکا و انگلیس بوده اند. هند نگران حمایت نظامی آمریکا از پاکستان که مدعی "کشمیر" است، می باشد. ترکیه با جدایی طلبان "کرد" روبروست که از کردستان عراق مورد حمایت آمریکا اسلحه دریافت کرده و از آن به عنوان یک جایگاه امن استفاده می کنند.

تهاجم نظامی امپریالیستی علیه لیبی در شمال آفریقا در حمایت از جدایی طلبان دست نشانده اش باعث نگرانی اقتصادهای در حال رشد است. این تهاجم همچنین برای جنبشهای آزادیخواهانه ی مردمی عرب تهدیدی به شمار می آید. دست آخر این که این تهاجم، ناقوس مرگ اقتصاد آمریکا و "بهبودی" شکننده ی آن را به دنبال خواهد داشت. درگیر شدن در سه جنگ به طور همزمان و بی پایان، کمر بوده ی آمریکا را خواهد شکست. از همه غم انگیزتر این که تهاجم "بشردوستانه" غرب به تلاشهای آزادی خواهان واقعی، سوسیالیستها و ملی گرایان لیبیایی که برای آزادی کشورشان در یوغ دیکتاتوری و مرتجعان مورد حمایت امپریالیسم مبارزه می کنند،

ضربات نابود کننده ای وارد خواهد کرد.

## البرت اچکار، متولد سنگال،

آکادمیسین لبنانی، نویسنده سوسیالیست، فعال ضد جنگ و استاد روابط بین الملل در دانشگاه پاریس و دانشگاه لندن، یکی از نویسندگان نشریه "لوموند دیپلماتیک"، "زی نت" (متعلق به نشریه "مانتلی ریویو") و "دیدگاه بین الملل" می باشد. وی در یک مصاحبه و همچنین در مقاله ای منتشر شده در "دی نت" Znet،

نظری خلاف دیدگاه "جیمز پتروس" و دیگر مخالفان دخالت نظامی دارد. وی می پرسد: "آیا کسی هست که مدعی چپ بودن باشد و به جنبش مردم لیبی که خواستار کمک و حمایت است، بی اعتنائی کند، حتی اگر کمک از سوی امپریالیسم باشد؟ آنهم زمانی که کمک درخواستی آنها از نوعی نیست که بخواهند کنترل کشور خود را به امپریالیسم واگذار کنند. دستکم من چنین برداشتی را از چپ لیبی نداشتم."

همینطور **جوان کول**، یک پژوهشگر امور خاورمیانه صدای خود را به ارکستر حمایت از "منطقه منع پرواز" در لیبی اضافه کرده و در نامه ای سرگشاده خطاب به چپ در لیبی می نویسد: "همانطور که انتظار داشتم، برتری نظامی قذافی توسط عملیات هوایی متحدان سازمان ملل خنثی شده و جنبش آزادیبخش توانسته است مناطق از دست داده را بازیابد. من بدون هیچ شرمساری، به خاطر این رویداد برای جنبش ابراز شادمانی می کنم و خوشحالم که اقدامات شورای امنیت سازمان ملل آنها را از خرد شدن زیر سلاح قذافی نجات داد."

## لنس سلفا، مقاله نویس "کارگران

سوسیالیست" و ویرایشگر کتاب "مبارزه برای فلسطین" در مقاله ای تحت عنوان "آیا دخالت نظامی آمریکا در لیبی قابل توجیه است؟" در پاسخ به دیدگاههای موافق می گوید: "اگر نام این تهاجم نظامی را "انساندوستانه" بگذاریم و آن دسته از چپهایی که با آن مخالف هستند را به یاد انتقاد بگیریم، خودمان را محدود کرده ایم و توجه ای به آنچه در متن حمله به نیروهای قذافی می گذشت و همچنین سابقه چنین دخالتهای نظامی در گذشته را نادیده گرفته ایم. آمریکا و متحدان او از رژیم قذافی به عنوان متحد خود در "جنگ با تروریسم" یاد کرده بودند. لیبی زمین باروری برای سرمایه گذاری غرب شده بود و تنها وقتی زنگ خطر بی ثباتی در منطقه و نفت به صدا در آمد، غرب وارد عمل شد. وی ادامه می دهد: "تاریخ نشان داده است، دخالت انساندوستانه از سوی

بقیه در صفحه ۱۲

## جهان در آینه مرور...

## سازماندهی جنبشهای عصر جدید پس از جنگ

## سرد (۱۱)

بقیه از صفحه ۱۱

آمریکا و قدرتهای امپریالیستی به خشونت و بی عدالتی بیشتری ختم شده است، مانند سومالی، هائیتی، یوگسلاوی سابق و کوزوو و عراق که در پوشش حمایت از اپوزیسیون مترقی علیه دیکتاتورها صورت گرفت. این باور که این بار دخالت نظامی نتیجه متفاوتی در لیبی خواهد داشت، اشتباه است.

## ترم نژاد پرستی، یک موضوع

## دیگر بحث

آنچه که در این دیدگاهها کمتر بدان پرداخته شده را برخی دیگر از مخالفان مداخله نظامی مطرح می کنند. آنها ادعا می کنند که شورشیان "بنغازی" جنگی نژاد پرستانه علیه یک و نیم میلیون مهاجر سیاه پوست به راه انداخته اند. در این رابطه اشاره می کنیم به مقاله ای تحت عنوان "بنغازی میدان تحریر نیست: اهدافی نژادپرستانه علیه سیاهان آفریقایی در لیبی در جریان است". این نوشته به قلم گلن فورد در ماهنامه "مانتلی رپویو" منتشر شده است. "فورد" می پرسد: "چه جریانی بزرگترین دشمن صلح در جهان است؟" و خود این گونه پاسخ می دهد: "بی شک این جریان، قذافی نیست، هر طوری که بخواهید در باره او فکر کنید. آنچه در لیبی می گذرد به هیچوجه شبیه مصر و تونس نیست. تقریباً نیروهای مخالف قذافی از همان آغاز مسلح شده بودند. ما می دانستیم مخالفان مبارک چه کسانی هستند اما در مورد شورشیان مسلح لیبی اطلاعات ناچیزی داریم. تنها می دانیم که از سوی آمریکا، فرانسه و دیگر اروپاییها تسهیلات زیادی دریافت می کنند. صد ها نفر از مهاجرین سیاه پوست توسط نیروهای ضد قذافی به قتل رسیده و بنا بر گزارشاتی حلق آویز شده اند. اما نسبت به امنیت آنها هیچ توجهی نشده است."

وی دلیل مداخله غرب را چشمداشت به "نفت خالص خوش طعم" توصیف می کند. او می گوید: "آمریکا باید آخرین کشوری باشد که سخن از تعهد اخلاقی نسبت به شهروندان لیبی به میان می آورد، نباید فلوچه، شهری در عراق که آمریکا بعد از بمباران، بیمارستان آن را با خاک یکسان کرد را از یاد ببریم."

ریان قما، یک فعال سیاسی لیبیایی در مقاله ای تحت عنوان "حقایق در باره نژاد پرستی در لیبی" مواردی را بر می شمارد که در آن این ادعا را کاملاً رد کرده است. وی می گوید: "جنبش لیبی مانند مصر و تونس یک جنبش آزادیخواهانه است و به مردم سراسر جهان برای مبارزه جهت تغییرات اجتماعی انگیزه داده است و چنانچه مردم لیبی در برابر حکومت بی رحمانه قذافی پیروز شوند، دیگر جنبشهای جهانی را برای خلاصی از یوغ رژیمهای مستبد از عربستان سعودی تا زیمبابوه و فراتر تشویق کرده اند."

وی می گوید: "اگر چه قذافی خود را قهرمان همبستگی در آفریقا معرفی می کند و در گذشته ادعا کرده است که خواهان تشکیل فدراسیون ۵۳ کشور آفریقایی با یک نیروی نظامی مشترک می باشد، اما ادعای او مبنی بر تشکیل "ایالات متحده آفریقا" نباید سایه ای بر این حقیقت بیندازد که اعمال او از این ادعا بسیار فاصله داشته است. تحت حکومت وی مهاجران فقیر هیچگونه امنیت قانونی نداشتند."

وی پیرامون ادعای خود این گونه توضیح می دهد: "دولت لیبی دستور سرکوب مهاجران آفریقایی را در شرایط سخت اقتصادی داده است. مقامهای لیبی به عمد بین مردم و کارگران خارجی اختلاف می انداختند و به مهاجران اتهام قاچاق، فساد و تقلب مالی، راه اندازی خانه های فساد، قاچاق مواد مخدر و تهیه مواد الکلی غیر قانونی وارد می آوردند. دولت چنین بهانه هایی را برای اخراج هزاران کارگر به کار گرفت. قذافی در سفر خود به رم گفت: "ما نمی دانیم برخورد سفیدها و مسیحیان اروپایی چه می بود اگر با این گرسنگان و نادانهای آفریقایی روبرو می شدند؟"

قذافی با دولت دست راستی "سیلیویو برلوسکونی" همدست شد تا مهاجرانی که از تعقیب سیاسی و رنج اقتصادی فرار می کنند، دستگیر و به زندان بیفتند. در دو سال اخیر صدها مهاجر فراری بدون آن که پایشان به اروپا برای پناهندگی برسد، به لیبی باز گردانده شده اند. مهاجران در بازداشتگاهها به اشکال مختلف مورد تبعیض، ضرب و شتم، تجاوز و تحقیر قرار گرفته اند. روشهای به کار برده دولت لیبی نسبت به مهاجران بسیار شناخته شده و مستند است. اما اتحادیه اروپا تازه به این حقایق در مورد نقض حقوق بشر در لیبی پی برده است. افزوده بر رفتار وحشیانه با مهاجران، قذافی از رژیمهای جنایتکار نیز حمایت کرده است، از جنگجویان مسلمان سودان گرفته تا حمایت از رابرت موگابه در زیمبابوه."

"ریان قما" در خاتمه می گوید: "نژاد پرستی، ویژگی رژیم قذافی است که تا

کنون ثابت کرده به حمایت از مردم عادی آفریقایی عمل نکرده است و این ادعا که مقاومت لیبی نژاد پرست است، سخنی پوچ بیش نیست."

**نوام چامسکی**، زبان شناس، فیلسوف آنارشیست و نظریه پرداز آمریکایی نیز در مصاحبه ای، دیدگاههای خود را با معکوس کردن سوال مصاحبه کننده این گونه تشریح می کند: "بهرتر است به جای این که پرسید "اهداف آمریکا در روابط بین المللی چیست؟"، پرسید "چه نیست؟" وی پیرامون مسایل لیبی می گوید: "فقط کافی است به گفته های رهبران سیاسی توجه کنید. آنها می گویند هدف اقدام نظامی "انساندوستانه" است، اما این ادعا هیچ اطلاعاتی به ما نمی دهد، فقط با این عنوان همه چیز توجیه می شود."

وی می گوید: "هیترل شاید باور داشت که بخشی از چکسلواکی را می گیرد تا به اختلافات طایفه ای پایان دهد و به لهستان حمله می کند تا به "ترور وحشی" لهستانیها پایان دهد. فاشیستهای ژاپنی که در چین ماندند، شاید باور داشتند که از خودگذشتگی می کنند تا در آنجا "بهشتی طبیعی" بسازند و از مردم ستمدیده در برابر "متجاوزان چینی" حمایت کنند. حتی اواما هم شاید اهداف "انسان دوستانه" در دخالت نظامی در لیبی داشت، ولی بسیار آسان می شود امتحان کرد و دید که آیا اینها راست می گویند یا نه؟ آیا وقتی این رهبران می گویند "کمکهای انسان دوستانه"، "مسئولیت حفاظت" از قربانیان جنایتهای خودشان و طرفشان را به عهده می گیرند؟ برای مثال آیا اواما در سال ۲۰۰۶، هنگامی که اسرائیل به لبنان حمله ور شد، خواستار "منطقه ممنوع پرواز" شد یا این که از تصمیم سنا در حمایت از آن دفاع کرد؟"

"چامسکی" پیش بینی می کند که احتمال دارد لیبی به دو قسمت تقسیم شود: منطقه شرقی با منابع غنی نفتی که به شدت به قدرتهای غرب تکیه می کند و منطقه فقیر در غرب که توسط یک مستبد خونخوار (قذافی) که به سمت نیستی می رود، وی اضافه می کند با تحلیل مقاله ای که در نشریه "القدس العربی"، چاپ لندن انتشار یافته، موافق است که در آن گفته می شود در تقسیم لیبی، بخش شرقی به آنچه که شباهت به دولتهای خلیج دارد تبدیل می شود. او با این حال این احتمال را هم می دهد که شورشی که از جانب غرب پشتیبانی می شود، تا آخر و سرنگونی قذافی نیز پیش برود.

"نوام چامسکی" می گوید: "کسانی که معتقد به صلح، عدالت، آزادی و دموکراسی هستند باید راههایی را پیدا کنند که به مردم لیبی که تلاش می کنند آینده خودشان را به دست

خودشان و بدون دخالت خارجی بسازند، یاری رسانند."

**ژان بربیک مونت**، فیلسوف و پروفیسور فیزیک تئوریک در دانشگاه بلژیک "کاتولیک د لوان" (Université catholique de Louvain) و نویسنده کتاب "امپریالیسم بشردوستانه" است. او در نوشته ای منتشر شده در "گلوبال ریسرچ" اعلام می کند: "کل باند برگشته است، احزاب چپ اروپایی (گروه بندی احزاب کمونیست، میانه روهای اروپایی، "خوزه بوه" "سبز" که اکنون با "دانیل کوهن- بندیت" متحد شده است، گروههای تروتسکیست گوناگون و البته "برنارد هنری لوی" و "برنارد کوشتر"، همه ی آنها خواهان نوعی "مداخله بشردوستانه" در لیبی هستند. آنها چپ آمریکایی لاتین را که مواضع آن بسیار خردمندانه تر است، به "احمقهای سودمند" برای "دیکتاتور لیبی" تشبیه می کنند. دوازده سال بعد، کوزوو دوباره تکرار می شود. صدها هزار کشته در عراق، ناتو درمانده در یک وضعیت نا ممکن در افغانستان و آنها هنوز هیچ نیاموخته اند! جنگ کوزوو برای متوقف کردن نسل کشی ای که وجود نداشت، جنگ افغانستان برای حمایت از زنان (بروید و وضعیت کنونی آنها را ببینید) و جنگ عراق برای حمایت از کردها به راه انداخته شد. آنها چه موقع می خواهند بفهمند که تمام جنگها مدعی داشتن انگیزه بشردوستانه بوده اند؟"

اما **علی آلفونه**، پژوهشگر موسسه "آمریکن اینترپرایز" به "دوپیچه وله" می گوید: "نکته مهم در اقدام شورای امنیت، توافق اعضای این شورا در دوره ای است که به نظر می رسد قدرت آمریکا نسبت به پیش کاهش یافته است."

او از پیامی که ایجاد منطقه پرواز ممنوع در لیبی برای ایران دارد نیز سخن می گوید: "پیام اقدام شورای امنیت در مورد لیبی برای جمهوری اسلامی ایران این است که راهحل متمدنانه تری برای رویارویی با اپوزیسیون و مخالفان خود داشته باشد. این تصمیم برای منتقدان نظام جمهوری اسلامی ایران، برای اپوزیسیون و برای فعالان حقوق بشر بشارت مهمی است."

برای حسن ختام شنیدن نظر یک شهروند آمریکایی نسبت به درگیری نظامی در لیبی هم نمی تواند بی اهمیت باشد. او در این مورد می گوید: "بین، من یک آمریکایی هستم، پس معلوم است که نظرم در این خلاصه می شود که قذافی باید برود و جای او را یک حکومت مسلمان بگیرد."

## تداوم درماندگی نوری المالکی در مقابل مطالبات رو به تزاید مردم عراق

آناهیتا اردوان

در عراق بعد از خروج نیروهای آمریکایی در پایان سال جاری، تکرار حمله به شهر اشرف و نقض آشکار حقوق بشر و هم چنین تحمیل وزرای امنیتی که مالکی آنها را از میان طرفداران و پیروان خود و اعضای حزب حاکم "الدعوه" انتخاب کرده است، اعلام شده است. افزوده بر این، دستاورد این سفر برای تمام اقشار و اقوام و ملیتهای عراقی "نامطلوب" ذکر شده است.

"نوری مالکی" در واکنش به تداوم بحران ساختاری سیاسی و نزدیک شدن پایان مهلت صد روزه اش جهت جامعه عمل پوشاندن به قول و قرارها و تعهدش در نشست "اربیبل" قبل از تشکیل دولت مبنی بر تشکیل "شورای ملی استراتژیک"، عدم تعیین وزیران دفاع، کشور و رئیس سرویسهای اطلاعاتی عراق، سیاست اعمال تشدید زور جهت غوطه ور کردن جامعه عراق در باتلاق اختناق را هرچه بیشتر در دستور کار خود قرار داده است. او این بار یا را فراتر نهاده و بعد از اقدام به بستن دفتر "حزب کمونیست عراق"، سعی در ساقط کردن و نابودی اتحادیه های آزاد و مستقل کارگران عراقی دارد.

سایت "گاردین"، مورخ ۲۰ اردیبهشت اعلام کرد که دولت عراق که بر خلاف جریان موج قیامهای موجود در سراسر منطقه شنا می کند، سعی دارد اتحادیه های آزاد و مستقل را محو و نابود نماید. دو هفته پیش، دولت عراق تصمیم گرفت که اتحادیه اصلی کارگری در کشور، دیگر وجود نداشته باشد. این گزارش اعلام می کند که کارگران عراقی، اغلب در برابر خطرات فوق العاده شخصی، ابتدا در دوران رژیم سرکوبگر صدام و بعد در دوران اشغالگران و با تحمل عواقب خونین بعد از آن، تشکیل داده و خود آنها را تاکنون اداره کرده اند. با وجود این فشارها، اتحادیه های مزبور، ایمنی و سلامتی اماکن کار، کارمزد، و بهره وری را بهبود بخشیده، در ساختن یک سیستم امنیت اجتماعی برای کمک به کارگران آسیب پذیر، به نحوی که بتوانند بار دیگر روی پای خود بایستند، نقش به سزایی داشته اند. گزارشی در دست است که مقامهای دولتی، حمایت شده توسط پلیس تلاش می کنند که دفاتر اتحادیه ها را تصرف کنند و این عمل به طور دردناک و به صورت اقدام فرقه گرایانه در دست تکوین است. هفته بقیه در صفحه ۱۴

تاریخ دولت عراق خوانده و در قطعنامه ای اعلام داشته اند که فرصت چندانی برای خداحافظی وی با کرسی قدرت باقی نمانده است. بنا بر این گزارش، جوانان عراق پیامی برای "نوری المالکی" با این عنوان فرستاده اند: "روز خشم عراقیان در دهم ژوئن منتظر توست" و از وی خواسته اند تا به احترام هزاران تن که به دست جلاخان و ارگانهای امنیتی وابسته به وی خونشان بر زمین ریخته و یا دستگیر و شکنجه شده اند، بی درنگ از قدرت کناره گیری کند. جوانان عراق در بیانیه خود تاکید می کنند که در برابر "نوری المالکی" و اعمال وی در به کارگیری تروریستهایش در کشتار هزاران عراقی و نیز فراری دادن زندانیان خطرناک "القاعده" از زندان بصره به ایران ساکت نخواهند نشست. به گزارش "تلویزیون الرافدین" یک تظاهرکننده در میدان تحریر بغداد گفت: "به مالکی بگوئید، ما تروریست نیستیم، ما صلح جو هستیم. روزانه کاریکاتور افشاگرانه ترا می کشند، به تو می گویند کذاب! آخر مایه ننگ است، برای تو عیب است. بس کن، بس است. در این ۲۰ روز باقیمانده چه کار می توانی بکنی؟ برو بیرون، بس است، دیگر بس است. چهار وزارتخانه دست تو است، بس است. تو فکر کرده ای که امروز که هوا گرد و خاک است ما نمی آییم، والله می آییم، جمعه بعد هم می آییم و ۳ جمعه بعد هم می آییم." "ابو مرتضی"، روزنامه نگار از بغداد گفت: "هر روز جمعه جوانان و روشنفکران جمع می شوند و خواسته هایشان را بیان می کنند ولی دولت به آنها توجهی ندارد. مردم ساده ترین حقوق شان را می خواهند. در این هفته کارهای هنری و کاریکاتوری زیاد بود و مردم از این طریق نظر خودشان را بیان می کردند... دو اشغالگر در عراق هستند که آمریکایی و ایرانی می باشند. امروز حتی کودکان نیز به میدان تحریر آمده بودند و می گفتند، پدر و برادرم کجا هستند؟" خیر سفر صالحی، وزیر خارجه رژیم ولایت فقیه به عراق نیز مخالفتها و انزجار زیادی در بین محافل سیاسی و توده مردم برانگیخته است. در همین رابطه، "مرکز قانون برای رشد حقوق بشر در عراق" و نیز سایت "نویسندگان برای آزادی" و متحصنان میدان الاحرار موصل در محکومیت سفر صالحی به عراق بیانیه صادر کردند. در این بیانیه ها هدف از این سفر، تقویت نقش سپاه پاسداران در تورها و بحث در مورد پر کردن خلا

قانونگذار هنگام حمله در منزلش نبود. "تلویزیون الشرقیه" به نقل از سخنگوی "العراقیه" گزارش داد که "نوری مالکی" دستور داده است تا موانع حفاظتی اطراف منزل "ایاد علاوی"، رئیس "العراقیه" جهت مهیا سازی برای هدف قرار گرفتن آتی وی برداشته شود. این سخنگو گفت، فرماندهی کل نیروهای مسلح، مجری دستور برداشتن موانع حفاظتی اطراف منزل "ایاد علاوی" بوده تا انجام عملیات تروریستی طراحی شده علیه وی به راحتی امکان پذیر گردد.

تشدید ترور و بمبگذاریها در عراق نشان از تشنج فضای کشور و ضعف اقتدار حاکمیت دست نشانده ولایت فقیه دارد. مهلت صد روزه ای که مالکی متعهد شده طی آن به بهبود وضعیت معیشتی مردم رسیدگی کند، بدون نتایج ملموس رو به پایان است و از دیگر سو، این وضعیت بیانگر ناتوانی ولایت فقیه و کارگزاران او در عراق است که تلاش می کنند با توسل به هر شیوه ای، قدرت سیاسی را در چنگال اهریمنی خود نگاه دارند. این در حالیست که فشار از پایین و از سوی نیروهایی که خواستار تغییر بنیادی شرایط موجود هستند همچنان در جریان است.

به گزارش "تلویزیون الرافدین" روز چهارشنبه ۲۱ اردیبهشت، دفتر تبلیغاتی مشترک "انقلاب بزرگ عراق"، "اتحاد انقلاب ۲۵ فوریه" و "جمع جوانان الانبار" از همه عراقیان خواسته که در تظاهرات بزرگ روز جمعه ۲۳ اردیبهشت شرکت کنند و در آن مطالبه استمرار انقلاب شان و وفاداری به اصولی که برای آن این حرکت شروع شده است را اعلام و بر عزم و اراده خود برای ورود به میدانهای تحریر به منظور تغییر تا دستیابی به تمامی خواسته های مشروع مردم، مصراانه تاکید ورزند. به گزارش "تلویزیون العراقیه"، کارکنان شرکت امنیتی فرودگاه اصلی موصل عراق در اعتراض به پرداخت نشدن حقوق شان دست به اعتصاب زدند. آنها در باند هواپیما مستقر شده و کار فرودگاه را به توقف کشاندند. این امر منجر به تعطیلی و لغو کلیه پروازها شد. "تلویزیون الشرقیه" گزارش داد، مردم عراق روز جمعه ۲۳ اردیبهشت در میدان تحریر بغداد تظاهرات کرده و خواستار برکناری "نوری مالکی" شده اند. جوانان عراق در شعارهای خود که در میدان تحریر سرداده اند، "نوری مالکی"، نخست وزیر را فاسدترین حاکم در طول

آنچه امروز در خاورمیانه در جریان است، نشان می دهد که سرکوبگری وحشیانه حکومتهای خودکامه نه تنها قادر نیست فریاد عدالت طلبانه مردم کشورهای منطقه و عزم آنان جهت فروپاشی ساختار سیاسی را مهار کند، بلکه در پایداری این مردم به پاخاسته در برابر سرکوب و کشتار، بشراتی نهفته است که نهال آزادی خواهی و عدالت خواهی در کشورهای همسایه را نیز آبیاری می کند. با این احوال، "نوری مالکی"، نخست وزیر وقت عراق هنوز و هرچه افزون تر بر سیاست مستبدانه خود پای می فشارد. زانو وار به منافع طبقاتی خود و اربابان چسبیدن و امتناع از عملی ساختن مطالبات مردم عراق، "نوری المالکی" را همچون بند بازی به نمایش درآورده که با این که هنوز روی بند راه می رود، اما سقوط خود را با هر قدم به جلو، بیشتر تضمین می کند. افزوده بر این، اعتراضات مسالمت آمیز مردم عراق و بی اعتنایی "نوری مالکی" به آن، بر این واقعیت تاریخی مهر تایید می زند که مستبدان با آرمیدن بر "کرسی قدرت آن چنان کور و کر شده اند که تنها زمانی هوشیار می شوند که قیام سازماندهی شده و آگاهانه فرو دستان به فرجام خود نزدیک می شود، زمین زیر پای حاکمان دهان باز می کند و همه هستی آنان را به یکباره به کام خود فرو می برد.

ماه گذشته سازمان عفو بین الملل در گزارش سالانه خود اعلام کرد که شکنجه و بدرفتاری با زندانیان در زندانهای نوری مالکی به امری عادی تبدیل شده است. این گزارش اضافه می کند که زندانیان با کابل و شلنگ مورد ضرب و شتم قرار می گیرند، دنده های آنان را می شکنند، آنان را مورد تجاوز قرار می دهند یا با کیسه پلاستیکی خفه می کنند. علاوه بر اینها، ۱۳۰۰ زندانی در انتظار اعدام هستند.

بر اساس یک آمار تکان دهنده دیگر در رسانه های عراقی، تعداد کسانی که در سال گذشته با سلاحهای مجهز به صدا خفه کن کشته شده اند، بیش از ۶۸۶ نفر می باشد. "تلویزیون الجزیره" به نقل از پلیس عراق گزارش داده است که افراد مسلح ناشناس، دکتر "روعه نافع"، عضو "العراقیه" را در شهر موصل به قتل رسانده اند. در کرکوک نیز شبه نظامیان به خانه "ارشاد الصالحی"، نماینده پارلمان از "العراقیه" حمله کرده و آن را منفجر کرده اند. یک مقام امنیتی گفت، این

## تداوم درماندگی نوری المالکی در مقابل مطالبات رو به تزاید مردم عراق

### دانشگاه زنده است!

لیلا جدیدی

بقیه از صفحه ۱۳

گذشته در بصره، هر هفت مقامی که خواستار بسته شدن "دفتر اتحادیه محلی" شدند، از جریان ارتجاعی صدریها بوده اند. این حامیان روحانی شیعه، "مقتدا صدر" یک اقلیت کوچک اما مهم در ائتلاف دولت عراق می‌باشند. این مقامهای صدری در زمینه آماده‌سازی برای انتخابات اتحادیه‌ها، برای خود کارتهای عضویت در اتحادیه‌ها صادر کردند تا به این ترتیب بتوانند به طور موثری حق تصمیم‌گیری بر سر این که چه کسی می‌تواند رای بدهد را به دست آورند.

"مالکی" همراه با دیگر نیروهای ارتجاعی و بنیادگرا همچون اسلاف مستبد خود، حمله به اتحادیه‌های کارگری را به عنوان ارکانهایی که توسط خود کارگران جهت طرح مطالبات شان پایه گذاری و رهبری می‌شود، آغاز کرده است. بدیهی است، گرایشات وابسته به ارتجاع با جلوگیری از سازمانیابی طبقه کارگر در اتحادیه‌ها قصد دارند با سرکوب و جلوگیری از تشکیل یابی آنان در مسیر مبارزه مردم عراق در دستیابی به دموکراسی و عدالت اجتماعی موانع هرچه جدی‌تری ایجاد کند. زیرا، حضور منسجم و فعال طبقه کارگر در هر جنبش انقلابی و دموکراتیک برای رسیدن به اهداف عالی و نهایی جنبش نه تنها مساله‌ای حیاتی و الزامیست، بلکه دستیابی به آرمانهای رادیکال و عدالتخواهانه آن جنبش را تضمین می‌کند.

یکی دیگر از مسائلی که در رویدادهای اخیر عراق مهم است که مورد توجه و ارزیابی واقع شود، برجسته شدن تمديد استقرار نیروهای آمریکایی در عراق می‌باشد. این مساله باعث ایجاد اختلاف عمده بین "جریان صدر" با "نوری المالکی"، نخست وزیر عراق شده است. "جریان صدر" تهدید کرده است در صورت توافق "مالکی" با این موضوع از کابینه او خارج خواهد شد و در جایگاههای خطبه‌های نماز جمعه نیز از راه اندازی دوباره "جیش‌المهدی" خبر داده است. "المالکی" چندی پیش اعلام کرد که به تنهایی نمی‌تواند درباره موضوع عقب‌نشینی نیروهای آمریکایی از خاک عراق تصمیم بگیرد و از تمام گروه‌های سیاسی خواست تا با برگزینی نشستی، این مساله را بررسی کنند اما "جریان صدر" این موضوع را پایان یافته دانسته و اعلام کرده است که "هم پیمانی ملی" پیش از این در این باره به توافق قطعی رسیده و "مالکی" پذیرفته است که دیگر توافقتنامه امنیتی تمديد نشود. "تلویزیون الرافدین" نیز گزارش داده است که نمایندگان در لیست "دولت قانون" به ریاست "نوری المالکی" فاش کردند که او با ابقای نیروهای آمریکا در عراق تا فوریه ۲۰۱۲ به بهانه نقل و انتقال تجهیزات نظامی موافقت کرده است.

"جریان صدر" به رهبری "مقتدا صدر" که از جریانات شیعه وابسته به رژیم ولایت فقیه است، نقش بسزایی در تشکیل دولت عراق داشت. اگرچه این جریان به دلیل اختلافات دیرینه و کشتار صدریها توسط "نوری المالکی" ابتدا با قدرت‌گیری او مخالفت می‌کرد، اما با فشار رژیم ولایت فقیه به طور غیر منتظره‌ای با "حزب الدعوه" ائتلاف کرده و همین پیوستگی، مهمترین دلیل پیروزی "حزب الدعوه" به رهبری "نوری المالکی" و به قدرت رسیدن دوباره او به حساب می‌آید. "جریان صدر" اکنون با داشتن چهل کرسی پارلمانی و هشت وزراتخانه دارای وزن سنگینی در ساختار سیاسی عراق است.

در این میان، "نوری المالکی" به عنوان مترسکی در عراق و بازپچه‌ای در میدان زورآزمایی رژیم ولایت فقیه و آمریکا ایفای نقش کرده و سعی در تامین منافع هر دو اشغالگر دارد. او به خوبی می‌داند که سرپیچی از مطامع امپریالیسم در عراق که قصد دارد نسبت به رژیم ولایت فقیه دست بالا و اتوریته لازم را داشته باشد، قدرت سیاسی او را با خطر مواجه می‌سازد. اختلاف کنونی بین "جریان صدر" و "نوری المالکی" نیز از آنجا که هر دو از مواضع ارتجاع در منطقه تبعیت می‌کنند، درست مانند گذشته می‌تواند با دخالت‌های رژیم ولایت فقیه منتفی گردد. اما در صورتی که اختلافات جدی جناحها در ساختار سیاسی رژیم ولایت فقیه و ضعف در هرم تصمیم‌گیری آن که تاثیر بسزایی نیز در معادلات عراق حتی بین نیروهای وابسته دارد، به خروج "جریان صدر" از کابینه "دولت مالکی" منجر گردد، بی تردید مشکلات زیادی برای دولت کنونی تا مرز فروپاشی ایجاد خواهد شد.

در حالی که کشمکشها بر سر تمديد بقای نیروهای امپریالیستی در عراق بین نیروهای ارتجاعی به مساله‌ای حاد تبدیل شده است، دلایلی حاکی از نزدیک تر شدن "جریان عراقیه" به عنوان اپوزیسیون درون حکومتی به نیروهای "جنبش برای تغییر" وجود دارد. "نوری المالکی" برای پوشاندن ناتوانی خود در حل بحرانهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تلاش دارد با ترور و حذف نیروهای ملی و سکولار در دولت، نزدیکی "جریان عراقیه" و احزاب مترقی خارج از ساختار قدرت را کند کرده و پیشرفت آگاهانه و رو به توسعه قیام مردم عراق به منظور نیل به قطع دخالت نیروهای امپریالیستی و ارتجاعی را به تعویق اندازد. اما بحرانهای روز افزون و عزم جزم مردم برای رسیدن به خواسته‌هایشان همراه با چشم انداز تشکیل جبهه‌ای وسیع از نیروهای مترقی رهبری کننده مردم در عرصه پیکار و نیروهای دموکرات و سکولار، قادر است پیش از پیش، خواب راحت را از چشمان "نوری مالکی" برباید.

### فراسوی خبر... دوشنبه ۲۶ اردیبهشت

چند روز پیش از ۲۵ اردیبهشت اسامعیل احمدی مقدم، سر قشون سرکوب از آمادگی برای مقابله با "کوچکترین حرکتی از سوی فتنه گران" خبر داده بود. وی واقعبیت را بیان کرده بود؛ اسباب نمایش حقیرانه زور بازو همگی مهیا بود. با این حال دانشجویان پیام خود را روشن و رسا اعلام کردند: دانشگاه زنده است!

روز ۲۵ اردیبهشت که از سوی دانشجویان دانشگاه امیر کبیر به روز اعتراض به فضای امنیتی اعلام شده بود، با فضای امنیتی شدید و جلوگیری از ورود تعدادی از دانشجویان فعال به محوطه این دانشگاه آغاز شد. اقدامات نیروهای سرکوبگر رژیم برای مقابله با اعتراض دانشجویان نسبت به فضای امنیتی، بهترین سند حقانیت این حرکت است.



در بیان نمونه‌هایی از سرکوب و مقاومت در روز ۲۵ اردیبهشت، دانشجویان دانشگاه تهران در تجمع خود درون دانشگاه با "مزدوران ساندیس" که وارد دانشگاه شده بودند تا از آنها عکس بگیرند، روبرو شدند. موبایلها بلوک شده بود و دانشجویان شعار می‌دادند "مرگ بر دیکتاتور"، "دانشجوی باغیرت حمایت" و "دانشگاه صنعتی اصفهان، ماموران حراست محوطه دانشگاه و مجتمع تالارها را پر کرده و با خودروهایشان به گشت زنی پرداختند. آنها کارت دانشجویی دانشجویان را توقیف و تلاش در پراکنده کردن آنها می‌کردند، با این حال دانشجویان دست به تحصن زده و در برابر خشونت و فحاشی سرکوبگران مقاومت کردند.

در دانشگاه‌های تهران، امیرکبیر و شریف ضمن کنترل کارت شناسایی

دانشجویان هنگام ورود به داخل دانشگاه، از ورود تعدادی از آنها جلوگیری شد. در خیابانهای اطراف دانشگاه تهران خودروهای گشتی سپاه پاسداران و موتورسواران لباس شخصی آماده به خدمت بودند و پایگاه بسیج کاملاً بسیج شده بود. با وجود حضور نگهبانی و نصب دوربین در محل، دانشجویان، سردر دانشگاه مشهود را با رنگ سبز در حجم وسیعی سبز کردند. از صبح زود مامورین حراست به همراه بسیج دانشگاه مشغول پاک سازی آن شدند.

برقراری نوعی حکومت نظامی، مورد ضرب و شتم قرار دادن دانشجویان، توقیف کارت دانشجویی و غیره اقدامات رژیم در دانشگاه صنعتی اصفهان بود. دانشجویان در برابر این حرکات مقاومت کرده و عده‌ای بازداشت شدند. اعلامیه‌های اعتراضی، دانشگاه آزاد اراک که تا دانشگاه‌های کوچکتر اطراف هم رسید، سبب شده بود که

نیروهای امنیتی احتمال ایجاد هسته مرکزی اعتراض را جدی تلقی کنند. نیروهای ضد شورش روبروی دانشگاه آزاد اراک استقرار یافته و در حالت آماده باش بسر می‌بردند.

جنبش دانشجویی با مقاومت در برابر سرکوبگری رژیم یکبار دیگر در این روز اعلام کرد که همانند جنبش اجتماعی مردم ایران زنده است. خفقان، فشار، سرکوب، بازداشت و زندانی و اعدام تا کنون تنها به تلاشی رژیم در درون و بیرون انجامیده اما خواست آزادی و سرنگونی رژیم را اجتماعی تر کرده است.

## پیروزی عدالت و مقاومت،

حکم منع تعقیب و لغو اتهام تروریستی در پرونده ۱۷ ژوئن

## بهمن عتیقی، سی و پنجمین شهید حمله جنایتکارانه ۱۹ فروردین مالکی به اشرف

دبیرخانه شورای ملی مقاومت  
ایران  
پنج‌شنبه، ۲۲ اردیبهشت  
۱۳۹۰ / ۱۲ می ۲۰۱۱

خاتمه پیگرد مورد نظر رژیم آخوندی علیه رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت ایران خانم مریم رجوی. در آستانه هشتمین سالگرد ۱۷ ژوئن، عدالت پیروز شد و قرار رسمی منع تعقیب رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت ایران و ۲۳ تن از مسئولان، اعضا و هواداران مقاومت به اتهام تروریسم و تأمین مالی تروریسم توسط دادگستری فرانسه و قاضی تحقیق ضد تروریسم، صادر گردید.

پرونده ۱۷ ژوئن که از ۱۰ سال پیش در زمان آخوند خاتمی، به عنوان مشوق اصلاحات در رژیم اصلاح ناپذیر ولایت فقیه، براساس برچسب تروریستی علیه مجاهدین بازگشوده شده بود، از بابت تروریسم به طور رسمی خاتمه یافت. طبق حکم صادره، رسیدگی به اتهامهای مالی و پولی در این پرونده نیز به تحقیقات بعدی موکول شده است.

برجسته ترین حقوقدانان و وکیلان فرانسوی با استقبال از تصمیم صدور منع تعقیب توسط قاضی تحقیق، یادآوری کردند که از یک دهه پیش تصریح کرده اند که این پرونده علیه جنبش مشروع مقاومت ایران از ابتدا خالی، سراپا سیاسی و به خاطر استمات و معامله با فاشیسم دینی حاکم بر ایران، تشکیل شده است. شواهد و کتابها و دادگاههای پیاپی ضمن ۸ سال گذشته یکی پس از دیگری، حقانیت مقاومت ایران را به اثبات رساند و معلوم شد که صدها هزار برگ دعاوی و اتهامهای دروغین، چیزی جز اباطیل وزارت بدنام اطلاعات ملایان و مزدوران برون مرزی آن و «شهود زور» و ریا در همکاری مستقیم اطلاعات آخوندی با سرویسهای پشتیبان نبوده است.

برجسته ترین حقوقدانان فرانسوی و بین المللی از آغاز با مطالعه دقیق همه شواهد و اسناد و سوابق امر، علیه بر چسب ناچسب بر شوریدند و تأکید کردند مقاومت علیه دیکتاتوری مالاها حق مشروع مردم ایران است. از این رو

متهم کردن سمبل مقاومت برحق یک خلق تحت ستم و تلاش برای آلودن او

با انواع و اقسام اتهامها تنها مایه شرمساری و لکه سیاهی در تاریخ قضایی فرانسه است. کشوری که به حق به مقاومت در برابر فاشیسم هیتلری کماکان افتخار می‌کند. از این رو تصمیم قاضی در صدور حکم منع تعقیب اعاده حیثیت به دادگستری و عدالت فرانسه است.

اکنون دادستانی ضد تروریسم اذعان کرده است که منشأ اصلی اتهامها علیه مقاومت ایران و سازمان مجاهدین خلق ایران همانا لیست تروریستی اتحادیه اروپا بوده است که نام مجاهدین در درخواست رژیم ایران در آن گنجانده شده بود. در سالهای بعد برای خالی نماندن پرونده و وقت کشی، سلسله دیگری از اتهامهای واهی به پرونده ۱۷ ژوئن افزوده می‌شد، اما به جایی راه نبرد.

صدور قرار منع تعقیب به مثابه سوختن و بر باد رفتن یک دهه سرمایه گذاری، پرونده سازی، شیطان سازی، انتشار اطلاعات گمراه کننده و لجن پراکنی رژیم آخوندی و مزدوران و شاهدانش علیه مقاومت ایران و سம்பلهای آن است.

خانم مریم رجوی با بزرگداشت خاطره شهیدان والامقام صدیقه مجاوری و ندا حسنی و دیگر قهرمانان مقاومت که تمامی هستی خود را برای اثبات حقیقت نثار کردند به مردم ایران و مجاهدان آزادی ستان به ویژه در اشرف اشغال شده و خون افشان، تبریک گفت. خانم رجوی با تشکر و تقدیر از همه هموطنان و یاران مقاومت ایران در سراسر جهان به ویژه حقوقدانان و شخصیتهای سیاسی و اجتماعی و مذهبی در فرانسه و دیگر کشورهای جهان که در این کارزار دهساله در کنار مردم و مقاومت ایران ایستادند، یادآوری کرد: رهبر مقاومت از این پیشتر گفته بود «در جایی که هنوز یک قطره قانون و یک ذره آزادی و وجدان وجود دارد، تردید نکنید که ما پیروز می‌شویم. مبارزه بر سر حذف یاوه تروریستی، مبارزه یی است با پیروزی محتوم».



دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران در اطلاعیه روز ۳ اردیبهشت ۱۳۹۰ اعلام کرد که: بهمن عتیقی ۳۸ ساله پس از ۱۶ روز درد و رنج به خاطر محرومیت از رسیدگی در بیمارستان بعقوبه، به شهادت رسید. بر اساس این اطلاعیه؛ روز ۲۸ فروردین در اطلاعیه شماره ۶۶ مقاومت ایران اعلام کرد وضعیت بهمن بسیار خطرناک است و در بیمارستان بعقوبه قابل علاج نیست و می‌بایست سریع به بیمارستان نیروهای آمریکایی منتقل شود. در طول دو هفته گذشته، وضعیت بهمن، از سوی پزشکان اشرف و نمایندگان ساکنان بارها با نیروهای آمریکایی و نمایندگان ملل متحد در میان گذاشته شد و مصرا نه بر ضرورت انتقال وی به بیمارستان نیروهای

بهمن تأکید کرد و خواستار انتقال فوری و بلادرنگ او و دیگر مجروحان وخیم به بیمارستان نیروهای آمریکایی یا بیمارستان اربیل شده بود.

مجاهد خلق بهمن عتیقی که از ۱۴ سال پیش به صفوف مجاهدین در اشرف پیوسته بود، روز ۱۹ فروردین از سوی نیروهای سرکوبگر عراقی از ناحیه کمر و ستون فقرات مورد هدف گلوله قرار گرفت و نخاع او قطع شده بود. وضع او در بیمارستان بعقوبه به خاطر رسیدگی نکردن به وخامت گرایید و به عفونت حاد در ناحیه اصابت گلوله مبتلا شد.

مسئولیت قتل بهمن عتیقی به طور مضاعف بر عهده مالکی است. هم به خاطر حمله جنایتکارانه ۱۹ فروردین و هم به خاطر ممانعت از درمان او.

مقاومت ایران برای نجات دیگر مجروحان بار دیگر از دولت و نیروهای آمریکایی، ملل متحد و اتحادیه اروپا می‌خواهد یکی از اقدامهای زیر را به عمل بیاورند:

انتقال بلادرنگ مجروحان به ویژه مجروحان وخیم به بیمارستان نیروهای آمریکایی  
انتقال مجروحان به بیمارستان اربیل یا کشورهای اروپایی  
وادار کردن دولت عراق به این که مثل همه کشورهای متمدن به مجروحان و بیماران اجازه دهد دسترسی آزادانه به



خدمات پزشکی داشته باشند تا در بیمارستانها و کلینیکهای عمومی یا خصوصی مناسب به معالجه بپردازند. نیازی به یادآوری نیست که در همه راه حلهای فوق تمامی هزینه توسط مقاومت ایران پرداخت می‌شود.

آمریکایی تأکید شده بود. نیروهای عراقی از انتقال وی به بیمارستانهای بغداد و اربیل نیز جلوگیری کردند.

روز جمعه ۲ اردیبهشت، مقاومت ایران در فراخوان بین المللی برای نجات جان مجروحان بدحال و خطرناک (اطلاعیه شماره ۷۶) بار دیگر بر وضعیت وخیم

## تهدید اعضای کانون صنفی معلمان محکوم است

### زینت میرهاشمی

فراسوی خبر ۱۳ اردیبهشت کانون صنفی معلمان طی فراخوانی در گرامیداشت سالروز شهادت فرزند کمانگر در روز ۱۹ اردیبهشت سال ۱۳۸۹، از معلمان خواسته است تا خاطره فرزند کمانگر را «با روشن کردن شمع و نفی خشونت سازمان یافته و دفاع از حق حیات در کنار آموزش صلح و انساندوستی» گرامی دارند.

بر اساس گزارش هرا، ارگان خبری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، ۱۲ نفر از معلمان در رابطه با این بیانیه دستگیر شده اند. بر اساس همین گزارش علت دستگیری معلمان، آوردن فشار برای عقب نشینی از برگزاری سالروز شهادت فرزند کمانگر و تکذیب بیانیه کانون صنفی معلمان است.

معلمان و فرهنگیان ایران همواره زیر فشار و سرکوب رژیم هستند و تعدادی از فعالان جنبش معلمان در زندان، محکوم به حبس، تبعید و اخراج شده اند.

یاد و خاطره فرزند کمانگر این معلم آزاده و مبارزه را گرامی می داریم. در سالروز شهادت این معلم شجاع و افسانه ای، نامه های شورانگیز و شورشگرانه او علیه بی عدالتی که سند پر افتخار پیروزی مقاومت علیه جهل و زبونی است را بار دیگر مرور می کنیم. فرزند کمانگر در یکی از نامه هایش به معلمان در بند با عنوان «قوی باش رفیق» نوشته است: «نمی توانم تجسم کنم که نظاره گر رنج و فقر مردمان این سرزمین باشیم و دل به رود و دریا نسپاریم و طغیان نکنیم.»

ضمن دفاع از فراخوان کانون صنفی معلمان، فشار و سرکوب را محکوم می کنیم و خواهان آزادی همه معلمان در بند، کارگران زندانی و همه زندانیان سیاسی و عقیدتی هستیم.

## شهید سینا آرامی



من یکی از دوستان بسیار نزدیک سینا آرامی هستم. من و سینا برای سخنرانی خاتمی به حسینیه جماران رفته بودیم که با نیمه کاره ماندن سخنرانی و حمله وحشیانه بسیجی ها به حسینیه و شکستن شیشه ها و ضرب و شتم مردم توسط بسیجی ها سینا در صدد فیلم برداری از صحنه بر آمد که مورد توجه بسیجی ها قرار گرفت که پس از کتک زدن سینا با باتوم او را به یک ون انتقال دادند. فردای آن روز یعنی روز عاشورا خبر فوت سینا به خانواده اش داده میشود و به آنها گفته میشود چنانچه این ماجرا رسانه ای شود فرزند دیگر آنها را خواهند کشت که همین باعث ترس و سکوت خانواده شان میشود و از دادگاهی کردن پرونده فرزندشان خودداری میکنند. از طرفی عمق این فاجعه به حدی بود که مردم لنگرود گیلان تحت تاثیر قرار گرفته و خواستار قصاص قاتل سینا شدند که بسیجی ها از ترس افزایش اعتراضات محل سکونت خانواده وی را به اجبار از لنگرود به کرج انتقال دادند. این رژیم هر کاری را برای خفه نگهداشتن مردم انجام داده است چه برسد به خانواده این شهید ... احتمال اذیت و آزار خانواده و دوستان وی توسط رژیم هست و امیدوارم مرا درک کنید. و اگر من به افشا این شهید گمنام پرداختم به خاطر دوستی نزدیکیست که با هم داشتیم و سکوتی باعث عذاب وجدانم میشد. زمانی که من برای تدفین سینا به وادی لنگرود رفتم آثار ضربه باتوم به سر دیده میشد و همچنین شلاق با کابل نیز مشهود بود و کنده شدن ناخن های دست و پا نیز معلوم بود و سوراخ های مانند سوراخ مته در استخوان های سینا مشخص بود و از همه وحشتناک تر خالی شدن شکم وی که به دلیل شلیک گلوله از پهلو راست و خروج آن از پهلو چپ بود. خواهشا با اعلام و رسانه ای شدن این شهید ماهیت رژیم تشنه به خون جوانان بیدار ما را آشکار کنید تا همه بفهمند که رهبری که ادعای حکومت علی را دارد حتی دادگاهی برای گرفتن حق این شهید برگزار نمیشود. و تنها دلیل برای انتخاب سایت شما پر بیننده بودن و اهمیت دادن به ایمیل خوانندگانانتان میباشد و مطمئن هستم که شما خون این شهید گمنام سبز را پایمال نمیکند.

گفتم سرتان را بالا بگیرد و با چشم باز بمیرید و به چشمهای آن کسی که طناب دار بر گردنتان می اندازد نگاه کنید.

سوال من این است که در کجای دنیا رسم است حتی اجازه ندهند مادر و فرزندان که قرار است اعدام شوند با خیال راحت همدیگر را در آغوش بگیرند. فرزندان من خواستند دستشان را باز کنند و یک لحظه مرا در آغوش بگیرند، گفتند نمیشود. در کجای دنیا به آخرین خواست محکوم به اعدام گوش نمیدهند! پسر گفت میخواهم مامانم را بغل کنم، دستم را باز کنید. نکردند گفتند قانون است. به پسرانم گفتند ببینید چه کشور قانونمدی داریم! گفتم من دستهایم را دور گردن شما می اندازم. من شما را بغل میکنم همانطور که از کودکی تا الان بغل تان میکردم.

ما سحرگاه امروز در مقابل در زندان اصفهان بودیم. جمعیتی که آنها را نمی شناختم در کنار من بودند و جوانان زیادی آرام آرام اشک میریختند. وقتی آخرین ملاقات انجام شد و نزد دوستانم برگشتم، همانهایی که بیرون در منتظر من بودند، همانهایی که اولین بار می دیدمشان، گفتم عزیزانم گریه نکنید. اینها دعا میکنند که با کشتن دو فرزند من جامعه ایران پاک میشود و مشکلات از این جامعه رخت بر می بندد، پس خوشحال باشید که با قتل دو عزیز من قرار است آرامش به جامعه ایران بازگردد! قرار است دیگر کسی گرسنه سر بر بالین نگذارد و کسی شکنجه نشود! قرار است دیگر کسی از گرسنگی نمیرد! قرار است همه مصائب این جامعه که از سر و روی ما بالا میروند تمام بشود! به جوانانی که در سحرگاه خونین امروز اشک میریختند گفتم فرزندان من اولین قربانیان اینها نبودند اما امیدوارم آخرین قربانیان اعدام باشند.

یکبار دیگر میپرسم آیا نباید به آخرین خواست اعدای ما توجه کرد؟ فرزندان من دو نامه نوشته اند که در حقیقت وصیت نامه آنها است. آنها به من گفتند مادر یک نامه عفو و بخشش برای تو و پدرم نوشته ایم و یک نامه به خدا، مستقم برای خدا نوشته ایم و سوالات خودمان را از او کرده ایم. به زندانبان گفتم نامه های فرزندانم و را به من بدهید. گفتند اول باید ببینیم چه نوشته اند و کپی بگیریم و سپس تحویل میدهیم. این چه حکومتی است که از نامه دو فرزند من که دقیقه ای بعد آنها را اعدام میکند، میترسد و این چه حکومتی است که وصیت نامه فرزندانم را هم به من نداده است؟

وقتی فرزندان مرا کشتند، و البته صحبت این بود که امروز چهار نفر دیگر را نیز اعدام کرده اند، آمبولانس حامل پیکرهای فرزندانم را که خواستند بیرون بیاورند، مردان اسلحه به دست از جوانان و مردمی که دست خالی در آنجا در آنجا جمع کرده بودند و اشک میریختند، وحشت داشتند. من این وحشت را در چشمهای آنها می دیدم.

در گرامیداشت یاد فرزندان من شمع روشن کنید و به آرزوی دنیایی باشیم که زندانی نباشد. به امید اینکه دیگر در هیچ جای دنیا اعدامی نباشد. اعدام در سراسر دنیا باید خاتمه پیدا کند. در هیچ جای دنیا نباید شکنجه ای باشد. به امید اینکه اگر هم زندان و زندانی هست، زندانها برای تربیت و سازندگی باشد نه شکنجه و زورنمایی و قلدری یک مشت جنایتکار و قلدور. انسان سازی و راهنمایی و کمک جای شکنجه و توهین و تحقیر را بگیرد.

## اعدام محمد و عبدالله فتحی محکوم است

### زینت میرهاشمی

### فراسوی خبر... چهارشنبه ۲۸ اردیبهشت

روز سه شنبه ۲۷ اردیبهشت دستگاه کشتار ولی فقیه، دو برادر جوان به نامهای محمد فتحی ۲۸ ساله و عبدالله فتحی ۲۷ ساله را در زندان اصفهان اعدام کرد. این دو جوان در شرایطی غیر عادلانه، بدون دسترسی به وکیل در بیدارگاه جهل و جنایت رژیم به اعدام محکوم و حکم آنها دیروز به اجرا گذاشته شد.



بیژن فتحی پدر این دو جوان، به شکنجه، آزار و تهدید فرزندانش به تجاوز در زندان اشاره کرده و جرائم آنها را متناقض و غیر قابل قبول دانسته است. وی در گفتگویی با خبرگزاری هرا، اعدام فرزندانش را تصفیه حساب شخصی دانسته و می گوید: «پسران من به سرنوشت آنهایی دچار شدند که به اتهام بازدید از کمپ اشرف در عراق، اعدام شدند.» مادر محمد و عبدالله جرم فرزندانشان را سیاسی می داند.

اعدام این دو جوان را محکوم می کنیم. برای نفو حکم اعدام به عنوان مجازاتی غیر عادلانه و قرون وسطایی و نیز توقف حکم اعدام زندانیانی که در راهروی حکم جمهوری اسلامی در انتظار اجرای حکم به سر می برند تلاش می کنیم.

## پیام مهوش

### علاسوندی مادر

## عبدالله و محمد فتحی

عصر ۲۷ اردیبهشت

اگر فرزندان من یکبار مردند، قاتلین و شکنجه گران و مستولین این پرونده روزی صد بار خواهند مرد.

انها روی آرامش را نخواهند دید مخصوصا رحیمی و بهرامی و سرهنگ حسین زاده و حبیب الهی دادستان اصفهان. وقتی در مقابل دو پسر قرار گرفتیم و گفتند یک دقیقه وقت دارید آخرین ملاقات را انجام دهید به پسرانم



## رویدادهای هنری ماه

لیلا جدیدی



### سخن روز:

شر، الهه ثروتمند و نامی

#### موسیقی پاپ

"شر" (Cher) با نام اصلی "شرلین سرکیسیان" در ۲۰ مه سال ۱۹۴۶ در آمریکا متولد شد. او تا کنون تنها کسی بوده است که توانسته برنده سه جایزه مطرح و اصلی دنیای موسیقی و سینما یعنی اسکار، گرمی و امی شود. در طول چندین دهه فعالیت حرفه‌ای بیش از ۱۰۰ میلیون نسخه آلبوم از وی به فروش رفته است. در سال ۲۰۰۲ ثروت "شر" نزدیک به ۶۰۰ میلیون دلار تخمین زده شد. الهه پاپ حال به باشگاه ۶۵ ساله‌ها پیوسته است.

پس از ۲۰ سال شهرام ناظری

#### و حسین عزیزه در کنار هم

شهرام ناظری و حسین عزیزه، دو چهره نامدار موسیقی ایرانی، پس از حدود بیست سال، بار دیگر کنار یکدیگر قرار می‌گیرند تا کنسرتیهای را در چند شهر اروپایی برگزار کنند. این کنسرتها از ۲۰ مه تا ۲۹ مه (۳۰ اردیبهشت تا ۸ خرداد ۱۳۹۰) در شهرهای کلن، فرانکفورت، استکهلم، گوتنبرگ، مادرید، اسلو و آمستردام برگزار خواهد شد. حسین عزیزه، آهنگساز و نوازنده‌ی سرشناس تار و سه‌تار می‌گوید: "ما احساس تنهایی می‌کنیم. واقعا ما کم کم داریم احساس تنهایی می‌کنیم، چون هم از هم دور افتاده‌ایم و هم از خیلی چیزهای دیگر که لازم است روح‌مان با آنها آرایش ببیند."

نخستین دور همکاریهای شهرام ناظری و حسین عزیزه به نیمه دوم دهه پنجاه و به ویژه در قالب "گروه عارف" باز می‌گردد. پیوندهای هنری این دو چند سال بعد در جریان ضبط و عرضه آلبومهای چاوش، با همکاری هنرمندان به نامی چون محمد رضا لطفی و شماری از موزیسینهای جوان و با استعداد آن دوران گسترش یافت.

دومین دور فستیوال موسیقی

#### خوانندگان زن

"سارا مک لاکلن"، خواننده محبوب کانادایی، از جمله هنرمندانی است که از شهرت و جایگاه خود برای کمک رسانی به نیازمندان و سازمانهای خیریه نیز استفاده می‌کند. "سارا مک لاکلن" بانی فستیوال موسیقی خوانندگان زن به نام "لیلیت

- آیا هنر و سیاست جایی به هم می‌رسند؟ آه، بله، حتما! نرون شهر رم را به آتش می‌کشید و چنگ می‌نواخت. شاه اسماعیل خودمان صدها هزار نفر را گردن می‌زد و غزل می‌گفت. بتهوون عظیم ترین سمفونی عالم را در ستایش شادی ساخت و هیتلر که آرزو داشت نقاش بشود، عظیم ترین رنجگاه تاریخ، کشتارگاه زاکسن هاوزن را ساخت. ناصرالدین شاه هم شعر می‌سرود و هم نقاشی می‌کرد و نقاش می‌پرورد، اما برای یک تکه طلا می‌داد سارق را زنده زنده پوست بکنند. انسان برایش با بادمجان تفاوتی نداشت. خب بله، یک جایی به هم می‌رسند: متاسفانه بر سر نعش یکدیگر" (احمد شاملو (۱۳۷۹ - ۱۳۰۴) شاعر، نویسنده، روزنامه‌نگار، پژوهشگر، مترجم و از مووسسان و دبیران کانون نویسندگان ایران در قبل و بعد از قیام ۵۷)

### موسیقی

پیام تسلیت مهدی سامع "در سوگ پرستوی آواز ایران، آقای منوچهر سخایی"

با تاسف و تأثر بسیار هنرمند متعهد و



محبوب، منوچهر سخایی درگذشت. زنده یاد منوچهر سخایی پس از چند سال مبارزه با بیماری سرطان، امروز پنجشنبه ۸ اردیبهشت ۱۳۹۰ ما را ترک کرد. آقای منوچهر سخایی یک روزنامه نگار متعهد، یک خواننده محبوب و یک مبارزه راه آزادی بود که در پیکار برای آزادی به شورای ملی مقاومت ایران پیوست. ترانه "پرستو"، یکی از ماندگارترین ترانه های ایرانی را منوچهر سخایی به یاد برادر شهیدش، آقای محمود سخایی، که از هواداران جنبش ملی به رهبری دکتر محمد مصدق بود، خوانده است.

از طرف خودم و رفقایم در سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، فقدان هنرمند برجسته و مبارز راه آزادی، زنده یاد منوچهر سخایی را به خانواده و دوستانار او، به اعضای شورای ملی مقاومت ایران، به جامعه فرهنگی ایران و به مردم ایران تسلیت می‌گویم.

مهدی سامع  
پنج شنبه ۸ اردیبهشت ۱۳۹۰ (۲۸ آوریل ۲۰۱۱)

آفریقای جنوبی مورد بحث و گفت بوده است. "شرلی جوفینی"، گرداننده "وینی اپرا" می‌گوید این سرگذشت، یک زندگی حماسی با مضمونهای بکر و عالی است: "اپرایی سرشار از درام، ترفندهای گوناگون، کشمکشهای عاطفی و خلاصه همه آن چیزهایی که یک اپرای خوب باید داشته باشد."

شخصیت محوری اپرا، "وینی ماندلا"ی سال ۱۹۸۷ است که در کمیته های حقیقت یابی و آشتی ملی آفریقای جنوبی حضور پیدا می‌کند. وی متهم است که در شکنجه و کشتار ساکنان شهرک سیاه پوست نشین "سووه تو" دست داشته است. یک بازگشت به گذشته و نشان دادن "وینی" که به دست بازجوی پلیس شکنجه می‌شود، در پیچه ای را باز می‌کند به همه آنچه زندگی "وینی" را شکل داده است. خواننده سوپرانو، "ساکانه ماسونگانی" که نقش وینی را بازی می‌کند خود در سووه تو به دنیا آمده.

### فیلم

اخراج فیلمساز مشهور

#### دانمارکی از کن

"لارس وان تریر"، فیلمساز دانمارکی به خاطر ابراز همدردی با "ادولف هیتلر" از جشنواره سینمایی "کن" اخراج شد. "ژیل ژاکوب"، رییس این فستیوال گفت: "اظهارات این فیلمساز همچون لکه ننگی است که بر دامن شهرت و اعتبار جشنواره و ۲۸ عضو هیات برگزار کننده آن نشسته است."

با این همه تازه ترین فیلم "وان تریر" به نام "ملانکولیا" در بخش رقابتهای فستیوال "کن" برای دریافت جایزه نخل طلائی باقی خواهد ماند. "ژاکوب" نخست در نظر داشت تا فیلم او را از جشنواره خارج کند اما سپس گفت: "در نهایت ما تصمیم گرفتیم که بین شخصیت و اثر هنری این هنرمند تفاوت قایل شویم."

"وان تریر" در یک مصاحبه مطبوعاتی درباره فیلم تازه خود گفته بود که او هیتلر را به خوبی درک و با او احساس همدردی می‌کند. اما کمی بعد او این گفته خود را یک "شوخی" خواند و به طور رسمی از بیان این سخنان عذرخواهی کرد.

"لارس وان تریر" یکی از محبوب ترین چهره های سینمایی کن به شمار می‌رفته است و از سال ۱۹۸۴ تا کنون بیش از ۹ فیلم از او در این جشنواره به نمایش در آمده است.

بقیه در صفحه ۱۸

فیر" است که با موفقیت در سالهای ۱۹۹۷ تا ۱۹۹۹، شش میلیون دلار از درآمد خود را به سازمانهای خیریه اختصاص داد. دور دوم این فستیوال در تابستان ۲۰۱۰ با حضور خوانندگان مطرحی چون "کولبی کایلت"، "شریل کرو" و "مری جی بلاچ" در آمریکا بر پا شد. به دلیل مشارکت انحصاری زنان در این فستیوال، بسیاری "سارا مک لاکلن" را فمینیست می‌دانند، اما این خواننده خود را مدافع انسانیت میدانند و نه فمینیست. "مک لاکلن" می‌گوید: "بر خلاف اظهارات سیاسی که ما را گروه فمینیستی و ضد مرد می‌دانند، ما فقط می‌خواهیم زنان را تجلیل کنیم که موجودات فوق العاده ای هستند که به موفقیتهای زیادی دست یافته اند. کجای این کار اشتباه است؟ چرا باید از مردان متنفر باشیم؟ این یکی از سووالهایی بود که از من پرسیده شد، که حتما از مردان متنفرید؟ چرا ... چون از زنان تجلیل می‌کنیم؟ چه حرف احمقانه ای؟" آخرین آلبوم "سارا مک لاکلن"، "قوانین توهم" نام دارد.

وینی ماندلا الهام بخش یک

#### اپرا

"تلسون ماندلا"، رییس جمهوری پیشین آفریقای جنوبی شاید محبوب ترین چهره سیاسی جهان باشد اما این روزها همسر پیشین او، "وینی ماندلا" است که با بر روی صحنه



آمدن "اپرایی وینی" یک باردیگر مطرح شده است. این اپرا بر اساس زندگی "وینی ماندلا"، یکی از نمادین ترین چهره های زمان معاصر نوشته شده است. زنی که به عنوان "مادر ملت" نیز معروف شده است. او چهره اصلی اپرایی است که برخی آن را "تجریف تاریخ" و بعضی دیگر "اعاده حیثیت از زنی که حقوق بشر را پایمال کرده" می‌خوانند.

"دوستش بدار یا از آن متنفر باش، اما بیا و به تماشایش بنشین" این شعار تبلیغاتی اپرایی است که سالها در

## رویدادهای هنری ماه

بقیه از صفحه ۱۷

### فیلم مستند "خواستهای قلبی لیلا" از زندگی پناهجویان

ایرانی در سوئد

در ایران انتقاد از رژیم حاکم پنهان است که حکومت اسلامی، انسانها را با آن به اتهام محاربه با خدا محکوم نماید" این عبارت ابتدایی فیلم مستندی است که گروهی از دانشجویان دانشکده فیلمسازی و عکس گوتتیرگ همزمان با تحصن پناهجویان ایرانی در گوتتیرگ از زندگی یکی از پناهجویان متحصن به تصویر کشیده اند.

این مستند، زندگی نامه لیلا طاعت فرسا فرد، فعال سیاسی و فراری از رژیم جمهوری اسلامی است که مشکلات، محرومیت از حقوق اجتماعی و سیاست سختگیرانه دولت سوئد در قبال پناهجویان را در کنار سرکوب و اختناق در ایران بیان می کند. "دیوید یزنر"، "لیسن اکسلسون"، "ماکس رانتیل" و "تونی بان" به طور مشترک این فیلم را تولید و به جامعه پناهندگان ایرانی تقدیم کرده اند.

### اعتراض کیهان به حضور مسوولان سینمایی در جشنواره کن

روزنامه کیهان به انتقاد شدید از حضور مدیران و سایر هنرمندان سینمایی کشور در جشنواره کن پرداخت و این جشنواره را "جشنواره ای که محمل و محلی برای تخطئه و توطیه علیه نظام و مردم ایران در پوشش هنر سینماست" توصیف کرد.

این روزنامه که صاحب امتیاز آن علی خامنه ای است نوشت: "حضور جعفرپناهی به عنوان عضو هیات داوران یک جشنواره در حالی که او در زندان بسر می برد و به جرم اقدام علیه امنیت ملی کشور محبوس است و قراردادن عکس او روی صندلی خالی در هیات داوران، نشانه بارزی از این است که جهت گیریها، هدفگذاریها و شیوه عملیاتی شدن اغراض سیاسی یک جشنواره در ظاهر هنری تا چه اندازه دچار تغییر و تحول شده است و اصحاب این معرکه با چه تدبیری و براساس کدام رهیافتها و دریافت چه سیگنالهایی، این چنین شمشیرهایشان را از رو بسته اند."

امسال دو فیلم از دو کارگردان ایرانی متمم به جرایم امنیتی به جشنواره فیلم کن راه یافته است. "این فیلم نیست" ساخته جعفر پناهی و مجتبی میرطهماسب است که در بخش خارج

از مسابقه به نمایش درآمد، در حالی که جعفر پناهی ممنوع الخروج است و تنها مجتبی میرطهماسب فرصت حضور در جشنواره کن را داشته است.

محمد رسول اف نیز فیلم تازه ای در بخش "نوعی نگاه" جشنواره کن با عنوان "به امید دیدار" ارایه کرده است. این فیلم نگاه انتقادی به مسایل امروز ایران دارد و درباره حیطه های ممنوع و پر دردسر نظیر روزنامه نگاری، حقوق زنان، هجوم نیروهای امنیتی، ماهواره و حجاب حرف می زند. بازیگران و برخی عوامل فیلم به همراه همسر رسول اف در نمایش مطبوعاتی فیلم حاضر شدند و از این که کارگردان فیلم امکان حضور در نمایش فیلم اش در کن را نداشته است ابراز تاسف کردند.

همسر آقای رسول اف گفت که در این روز رسول اف را باز به دادگاه احضار کرده اند و از این بابت ابراز نگرانی کرد و گفت آقای رسول اف این فیلم را به تمام زندانیان سیاسی بی نام و نشان در ایران تقدیم کرده است.

### شان پن میزبان مهمانی "سینما برای صلح"

"شان پن" در حاشیه فستیوال سینمایی "کن" میزبان ضیافت نیکوکارانه ای تحت عنوان "سینما برای صلح" بود که کلیه درآمد حاصله از این مهمانی شام و کمک مالی شرکت کنندگان به صندوق سازمان "جی پی" برای بازسازی هاییتی پس از زلزله مصیبت بار ۲۰۱۰ در این کشور اهدا شد.

در مهمانی نیکوکارانه "شان پن" برخی از دوستان معروف او چون اعضای هیات ژوری فستیوال از جمله "رابرت دنیرو" و "اوما ترمین" و ستارگان دیگری چون "جین فاند"، "رایان گاسلینگ" و "روزاریو داسین" برای حمایت از این بازیگر برجسته سینمای هالیوود و عمل خیرخواهانه او شرکت داشتند.

"شان پن" در این مورد به خبرنگاران گفت: "کاری که ما در هاییتی می کنیم، هزینه زیادی دارد. این نوع برنامه ها کمک می کند که بتوانیم به کار خود ادامه بدهیم و پروژه های مختلف را به پایان برسانیم. در غیر این صورت، همه چیز می تواند نیمه کاره رها بشود."

### فیلم کوتاه "تهران انار دارد"

مسعود بخشی پس از ساخت فیلم مستند "تهران انار ندارد" که با استقبال علاقه مندان سینمای ایران مواجه شده بود و گفته می شود تنها فیلم مستندی در تاریخ سینمای ایران است که اکران عمومی بسیار خوبی داشته و از فروش بسیار خوبی برخوردار شده است، فیلم کوتاه "تهران انار دارد" را بروی اکران برد. این فیلمساز

که در فیلم "تهران انار دارد" مورد انتقاد حکومتی قرار گرفته بود، این بار با نگاه طنز، نشان می دهد که همه چیز چه قدر خوب است!

مسعود بخشی که همانند فیلم قبلی اش در این فیلم نیز راوی است، همانند مسوولان دولتی و با ادبیاتی شبیه به آنان آمار و ارقامی از مکانهای مهم مذهبی، علمی و اجتماعی تهران را بازگو می کند اما تصاویری که در فیلم ارایه می شود، در تضاد با همه این آمار و ارقامهای مثبت در باره شهر تهران و توصیفهای مثبت گونه مسوولان است. وی این وضعیت را "باعث افتخار و سربلندی ما و عجز کج اندیشان" می داند. همین تناقضهاست که فیلم کوتاه "تهران انار دارد" را به فیلمی مفرح تبدیل کرده و صدای خنده تماشاگران سالن را منفجر می کند.

مسعود بخشی در این فیلم از صدای مرتضی احمدی نیز استفاده کرده و همین امر بر جذابیتهای فیلم افزوده است.

### هنرمند ایرانی، برنده جایزه ای برای آرت ویدیو

آناهیتا رمزی، هنرمند ایرانی-آلمانی برنده جایزه هنری "امدش" از نمایشگاه فرسک لندن شده است. انتخاب آرت ویدیو این هنرمند ایرانی - آلمانی گزینشی از میان پانصدوپنجاه اثر هنری ارسالی به این نمایشگاه بوده است.

آناهیتا رمزی می گوید: "رسانه های جهان همه توجه شان به رویدادهای پس از انتخابات ایران بود اما پیش از انتخابات رویدادهای مهمی رخ داده بود که زمینه ساز آن بود. همچون دیگر ایرانیان مقیم آلمان من از آنان آگاه بودم."

ویدیوآرت "دیوار سفید در تهران" یکی دیگر از آثار آناهیتاست که همههمه نامشخص جاری در شهر تهران بر زمینه سفید یک دیوار ثبت شده است. آناهیتا تا کنون برنده چندین جوایز هنری شده است

### کتاب

#### سانسور در نمایشگاه کتاب

بیست و چهارمین دوره "نمایشگاه بین المللی کتاب تهران" در حالی شروع شده است که عده ای از ناشران مستقل از شرکت در نمایشگاه ممنوع شده و برخورداری حذفی مسوولان، اعتراض شرکت کنندگان را موجب شده است. ۱۵ عنوان از کتابهای علی اشرف درویشیان شامل مجموعه شش جلدی "داستانهای محبوب من"، رمان چهار جلدی "سالهای ابری"، مجموعه تک جلدی "افسانه ها و مثلثهای کردی" و نیز مجموعه چهار جلدی داستانهای کوتاه این نویسنده که همگی از سوی

نشر چشمه در نمایشگاه کتاب تهران عرضه شده بود، جمع آوری شدند. بیشتر نیز گزارشهایی از جمع آوری آثار رامین جهانبگلو در نمایشگاه کتاب تهران منتشر شده بود.

کمیته نظارت منصوب وزارت ارشاد همچنین دستور داده است تا رمانهای "نگران نیاش" از مهسا محبعلی، "بطالت" اثر احسان نوروزی و "شمایل تاریک کاخها" نوشته حسین سنایپور از غرفه های نمایشگاه جمع آوری شوند.

مدیران نمایشگاه کتاب برخلاف وعده های پیشین به ناشران که گفته بودند موانع چندانی بر سر حضور کتابها در نمایشگاه اعمال نخواهند کرد، به چندین ناشر اجازه حضور در نمایشگاه را ندادند.

### جایزه "مان بوکر" به نویسنده آمریکایی

"فیلیپ رات" که از او به عنوان "نویسنده ای با بیشترین جوایز ادبی" نیز نام برده می شود، جایزه بین المللی "مان بوکر" ۲۰۱۱ را به دست آورد. این جایزه هر دو سال یک بار به یک نویسنده خلاق برای دستاوردهای خارق العاده او در رشته رمان نویسی اهدا می شود. این جایزه با رای موافق دو داور و یک رای مخالف به وی اهدا شد.

"رات" بزرگ ترین نویسنده در قید حیات آمریکا به شمار می رود و ده ها رمان معروف و موفق از جمله "خدا حافظ کلمبوس"، "شکایت پورتوسی" و "لکه بشری" را نوشته است. جایزه نقدی "مان بوکر" مبلغی برابر با ۹۷ هزار دلار است. برندگان پیشین این جایزه، "اسماعیل کاداره"، "جینوآ آچی" و "الیس مونرو" بوده اند.

### محرومیت نویسنده چینی از سفر

یک نویسنده برجسته چینی از سفر به استرالیا برای شرکت در جشنواره نویسندگان، محروم شد. برگزار کنندگان جشنواره نویسندگان سیدنی روز دوشنبه گفتند، به "لیائو یویو" گفته شده که به دلایل امنیتی نمی تواند سفر کند. همچنین به او هشدار داده شده که نمی تواند کارهایش را در خارج از کشور منتشر کند.

در اوایل سال جاری نیز دولت چین به "لیائو یویو" که از سوی "سلمان رشدی"، نویسنده به جشنواره نویسندگان در نیویورک دعوت شده بود، اجازه خروج از کشور را نداد. "لیائو" برای خواندن شعرهای خود و بحث درباره نفوذ رو به رشد چین به سیدنی دعوت شده بود. او با اثر خود تحت عنوان "مردم متحرک" که شرح زندگی فقیرترین مردم چین است، شناخته می شود.

## زنان در مسیر رهایی

### آناهیتا اردوان

#### گلوله نمی تواند پاسخ گرسنگی باشد

اسوشیتدپرس، ۹ می ۲۰۱۱- صدها زن در پایتخت کشور اوگاندا با برپایی تظاهراتی به قیمت سرسام آور مواد غذایی و حمله وحشیانه ماموران دولتی به مخالفان سیاسی اعتراض کردند. آنها پلاکاردهای سفیدی در دست داشتند که روی آن نوشته شده بود: "خشونت پلیس را متوقف کنید" و "گلوله نمی تواند پاسخ گرسنگی باشد".

#### راهپیمایی اول ماه مه در عراق، بیکار برای بهبودی وضعیت و حقوق کارگران

رویتز، ۱ می ۲۰۱۱- صدها عراقی که بیشتر آنان از اعضای "حزب کمونیست عراق" بودند، با برپایی راهپیمایی در بغداد بر مطالبات خود مبنی بر ایجاد مشاغل بیشتر و دستمزد برابر مردان و زنان کارگر تاکید کردند. راهپیمایان پلاکاردهایی در دست داشتند که روی آن نوشته شده بود: "زنده باد روز اول ماه می؛ روز جهانی کارگر"، "عدالت را رعایت کنید، حقوق کارگران عراقی کجاست؟" و "قوانین دموکراتیک و عادلانه کارگری به تصویب برسانید". یکی از اعضای "اتحادیه زنان عراقی" که در راهپیمایی شرکت داشت، اعلام کرد که زنان تنها ۲۸ درصد از نیروی کار عراق را تشکیل می دهند و آنان از حقوق و دستمزد برابر با مردان کارگر محرومند. وی ادامه داد که او در راهپیمایی روز جهانی کارگر شرکت کرده تا از دولت بخواهد با تصویب قوانین عادلانه به خواست زنان کارگر جامه عمل بپوشاند.

"حزب کمونیست عراق" در سال ۱۹۳۰ میلادی تشکیل شد. این حزب در انتخابات سال ۲۰۰۵ به دو کرسی در پارلمان عراق دست یافت، اما در انتخابات سال گذشته نتوانست به پارلمان راه یابد.

#### فعالان حقوق زنان در راهپیمایی روز جهانی زن در تایوان شرکت کردند

چینا پست، ۱ می ۲۰۱۱- فعالان حقوق زنان در راهپیمایی بیش از پنج هزار نفری به مناسبت روز جهانی کارگر که در شهر "تایپه" تایوان برگزار شد، شرکت کردند. این راهپیمایی توسط اتحادیه های کارگری

بخش کشاورزی بوده است، این میزان برای مردان سی و هشت و نه دهم درصد برآورد شده است. فقط ۱۸ درصد از زنان شاغل در قسمت تولیدات صنعتی به کار مشغول بوده اند. این در حالیست که رقم مزبور برای مردان بیست و شش و دو دهم درصد بوده است. دستمزد زنان کارگر به طور معمول ۷۰ تا ۹۰ درصد دستمزد همکاران مرد آنها در سال ۲۰۰۹ گزارش شده است.

#### تشدید اعمال خشونت خانگی علیه زنان در کشور ترکیه

خبرگزاری زاوا، ۲۸ آوریل ۲۰۱۱- مدافعان و فعالان حقوق زنان در ترکیه اعلام می کنند که اعمال خشونت خانگی علیه زنان در ترکیه به میزان قابل توجهی شدت یافته و این موضوع برای کشور ترکیه که نامزد عضویت در اتحادیه اروپا است، مناسب نیست. انگشت اتهام فعالان حقوق زنان در این رابطه به سمت نهادهای قضایی کشور و احزاب با نگرش اسلامی گرفته شده است. به گزارش خبرگزاری زاوا به نقل از یک روزنامه چاپ ترکیه که به مسایل حقوق بشر می پردازد، در ماههای فوریه و مارچ، ۵۲ زن توسط همسران و یا شرکای زندگی خود به قتل رسیده اند.

سال گذشته شمار زنان قربانی ۲۱۷ تن بوده که ۲۷ درصد از آنان بعد از درخواست طلاق توسط همسران خود به قتل رسیده اند. افزوده بر این، گزارش مزبور اضافه می کند که زنان در ترکیه تلاش می کنند تا با پدیده خشونت خانگی مبارزه کنند، اما به نظر می رسد که اولیای امور ترکیه، مرگ و میر زنان بر اثر خشونت خانگی را جدی نگرفته و قصد مقابله با آن را ندارند.

یکی دیگر از نکات مهم در این رابطه، عدم وجود پناهگاههای کافی برای زنان متقاضی حمایت در سراسر کشور است. با این که کشور ترکیه دارای ۷۴ میلیون جمعیت است، اما فقط دارای ۴۹ پناهگاه برای حمایت از زنان است.

#### زنان آمریکایی در گرفتن مدرک تحصیلی در رشته های پیشرفته از مردان پیشی گرفتند

اسوشیتدپرس، ۲۷ آوریل ۲۰۱۱- زنان آمریکایی برای اولین بار در تاریخ این کشور، در گرفتن مدرک تحصیلی لیسانس و بالاتر از آن، از مردان پیشی گرفتند. بر اساس این گزارش، گرفتن مدرک تحصیلی دانشگاهی نقش بسیار مهمی در مساله نگاهداری از کودکان و خانه نشینی برای زنان بازی می کند. بر اساس برآوردها، شمار پدرانی که به صورت تمام وقت از فرزندان خود نگهداری می کنند، سالانه در آمریکا دو درصد افزایش یافته است. در میان

بزرگسالان ۲۶ سال به بالا، ۱۰۶ میلیون زن آمریکایی دارای مدرک فوق لیسانس و یا بالاتر هستند. در حالی که ۱۰۵ میلیون مرد آمریکایی دارای مدرکی مشابه هستند. ۱۰،۲ درصد از زنان آمریکایی و ۱۰،۹ درصد از مردان آمریکایی دارای مدارک تحصیلی در رشته های تخصصی هستند. این اختلاف آماری نیز در حال کمتر شدن است.

زنان هنوز در رشته های فوق تخصصی مانند تجارت، مهندسی و علوم انسانی از مردان جلوترند. ۲۰،۱ میلیون زن آمریکایی موفق به پایان دانشگاه و اخذ مدرک لیسانس شده اند، این میزان برای مردان برابر با ۱۸،۷ است. با این حال، درآمد زنان آمریکایی در کار مساوی تمام وقت با مردان ۷۸،۲ درصد درآمد مردان است. در سال دوهزار زن در کار مساوی تمام وقت با مردان ۶۴ درصد مردان درآمد داشته اند. شمار زنان خانه دار در طول پنج سال گذشته کاهش یافته است که اکنون به پنج میلیون نفر رسیده است. میزان بیکاری زنان در مقایسه با مردان که ۹،۳ درصد است، ۸،۳ درصد برآورد شده است که نیمی از نیروی کار کشور را در بر می گیرد.

#### تظاهرات در مخالفت با اظهارات عبدالله صالح علیه حضور زنان در اعتراضات

خبرگزاری کانادا، ۱۶ آوریل ۲۰۱۱- به موازات اظهارات رییس جمهور یمن علیه شرکت زنان در راهپیماییها، مساله حقوق زنان نیز از سوی جنبش ضد حکومتی این کشور مورد توجه قرار گرفت.

هزاران نفر از مخالفان دولت با برپایی یک تحصن از رییس جمهور کشور خواستند تا اظهار نظر خود مبنی بر مخالفت با مشارکت زنان در راهپیماییهای ضد حکومتی را پس بگیرد. "علی عبدالله صالح" در یک سخنرانی عنوان کرده بود که اختلاط زنان و مردان در راهپیماییها خلاف قوانین شریعت اسلام است. بسیاری از زنان در پایتخت کشور یمن در یک راهپیمایی بزرگ به منظور مخالفت با گفته رییس جمهور شرکت کردند. آنان فریاد می زدند: "صالح از صدمه زدن به وجدان زنان پرهیز کن".

زنان در یمن مجبور به رعایت حجاب اسلامی هستند. این در حالیست که آنها در مقایسه با زنان کشور عربستان سعودی که در همسایگی آنان قرار دارد، از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن برای مجلس کشور و حق رانندگی برخوردارند. مساله ازدواج دختران بسیار جوان در یمن مدهمتاسف که مورد انتقاد قرار گرفته است.

بقیه در صفحه ۲۰

## زنان در مسیر رهایی

## برخی از مهمترین حرکت‌های اعتراضی کارگران و مزدبگیران

### در اردیبهشت ۱۳۹۰

بقیه از صفحه ۱۹

با این که دو ماه از قیام مردم یمن می‌گذرد، اما آنها هنوز قادر به سرنگونی حکومت سی و دو ساله "صالح" نشده‌اند. حمله نیروهای سرکوبگر به معترضان تا کنون جان ۱۲۰ نفر را گرفته است. اما کشتار مردم قادر به توقف قیام و شرکت انبوه مردم در راهپیماییها و اعتراضات خیابانی نشده است.

### جنبش انقلابی زنان عربستان سعودی برای برابری و عدالت

اوسیتدپرس، ۲۹ آوریل ۲۰۱۱ - خانم "نوحا السلیمان"، موسس شبکه اینترنتی "جنبش انقلابی زنان عربستان سعودی" می‌گوید: "زمانی که از مبارزه زنان کشورهای عربی همسایه با خبر شدم، احساس تاسف کردم که ما زنان عربستان سعودی بیشتر از همه مورد ظلم و ستم قرار می‌گیریم، اما همچنان سکوت اختیار کرده ایم." او که حرفه اش تجارت است، با راه انداختن شبکه ارتباطی "جنبش انقلابی زنان عربستان سعودی" در "فیس بوک" و "تویتر"، زنان زیادی را برای تغییر با خود همراه کرده تا سکوت خود را پیرامون ستم ناعادلانه‌ای که بر آنان به خاطر جنسیت شان روا می‌گردد، بشکنند. او می‌گوید: "ما می‌خواهیم جهانیان صدای ما را بشنوند."

وی از همه نویسندگان، هنرمندان، مدافعان حقوق بشر، مردان و زنان در جهان می‌خواهد که به "جنبش انقلابی زنان عربستان سعودی" کمک کنند. او ابراز می‌دارد، زنان در عربستان سعودی از حق رانندگی برخوردار نیستند و مردان برای آنان در بسیاری از حوزه‌ها، تصمیم می‌گیرند، گویی آنان خردسالانی بیش نیستند. "ما زنان عربستان سعودی ایمان داریم که می‌توانیم در وضعیت خود تغییر ایجاد کنیم و هرگز امید خود را از دست نمی‌دهیم." "جنبش انقلابی زنان عربستان سعودی" تا کنون نشستهای متعددی در شهرهای مختلف عربستان سعودی سازماندهی کرده و بر مطالبات بر حق خود تاکید کرده است.

### افزایش ۹۱ درصدی اعمال خشونت خانگی علیه

#### زنان در فلیپین

سی بی سی نیوز، ۴ آوریل ۲۰۱۱ - بر اساس گزارش سازمان عفو بین الملل، موارد اعمال خشونت خانگی علیه زنان فلیپینی در سال ۲۰۱۰ با افزایشی ۹۱ درصدی نسبت به سال ۲۰۰۹ روبرو بوده است.

آمار نشان می‌دهد که از ماه ژانویه تا نوامبر ۲۰۱۰ بیش از ۹۲۲۵ مورد اعمال خشونت خانگی به ماموران دولتی گزارش شده است.

### چند خبر از ایران:

#### صدور امر صیغه موقت زنان توسط پزشکان

به گزارش هرانا مورخ ۱۷ اردیبهشت ۱۳۹۰، موسی قربانی، عضو کمیسیون حقوق و قضایی مجلس مساله صیغه موقت برای محرمیت زن با پزشک را با کانون و کلا مطرح ساخت. وی ابراز می‌دارد که برخی زنان به دلایل نامحرم بودن پزشک از نظر شرعی مشکل مراجعه به پزشک دارند.

#### برای ریشه کنی بدحجابی باید خون ریخته شود

احمد خاتمی، امام جمعه موقت تهران با انتقاد از رویکرد آرام و آهسته و به اصطلاح کار فرهنگی جهت جلوگیری از بدحجابی اعلام داشت که برای ریشه کن شدن این مساله، خون باید ریخته شود.

بقیه از صفحه ۶

از محصولات لبنی استان چهارمحال و بختیاری را تولید می‌کند و اعتصاب کارگران مشکلاتی را برای صنعت لبنیات به وجود آورده است.

\*روز پنجشنبه ۸ اردیبهشت کارگران شاغل در بخشهای مختلف شهر مسجد سلیمان و لالی در مقابل فرمانداری این شهر تجمع کردند. به گزارش اتحادیه مستقل کارگری شمال خوزستان، کارگران ضمن اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهای معوقه خود خواستار لغو قراردادهای موقت و جلوگیری از اخراج بی رویه کارگران شدند. کارگران طی بیانیه ای که از سوی یکی از نمایندگان اتحادیه مستقل کارگران شمال خوزستان قرائت شد مراتب اعتراض شدید خود را به وعده های تکراری و غیر واقعی کارگزاران رژیم مبنی بر بهبود سطح زندگی و معیشت کارگران اعلام داشتند. کارگران در انتها با سر دادن شعارهایی از قبیل «تشکل، اعتصاب حق مسلم ماست، کارگران جهان اتحاد اتحاد، معیشت زندگی حق مسلم ماست و کارگر می‌میرد ذلت نمی‌پذیرد، قرارداد موقت دیگر کارش تمام است»، به تجمع اعتراضی خود پایان دادند.

\*بیش از ۲۵۰ نفر از کارگران مخابرات راه دور شیراز از ابتدای سال ۹۰ همه روزه در مقابل استانداری فارس دست به تجمع و تحصن می‌زنند و سپس تا اداره صنایع استان راهپیمایی می‌کنند و به تحصن خود ادامه می‌دهند. به گزارش روز ۹ اردیبهشت سایت همبستگی ملی، این کارگران که همگی از تحصیل کرده و از متخصصان در امور مخابراتی هستند، خواستار اجرای قانون بازنشستگی در مورد خود و دریافت دستمزدهای معوقه خویش هستند. کارگران مدت ۲۲ ماه است که دستمزد دریافت نکرده اند.

\*کارگران کارخانه پارس متال روز ۱۲ اردیبهشت در اعتراض به خلف وعده کارفرما در مورد پرداخت دستمزدهای جاری و معوقه خود دست به راهپیمایی اعتراضی زدند.

به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، ۲۶۰ کارگر پارس متال با در دست داشتن دو پارچه نوشته از محل کارخانه در کیلومتر ۷ جاده مخصوص خارج شدند و از آنجا تا سه راه پهنوش و سپس تا مترو چیتگر راهپیمایی کردند و با اعلام این که پولی برای پرداخت هزینه مترو ندارند توانستند سوار مترو شده و در ایستگاه شادمان در خیابان آزادی پیاده شوند. این کارگران همچنین از مترو شادمان تا وزارت کار را نیز با در دست داشتن پارچه نوشته‌های خود راهپیمایی کردند و با رسیدن به مقابل وزارت کار دست به تجمع در مقابل این وزارتخانه زدند.

با تجمع کارگران پارس متال در مقابل وزارت کار، مسئولان این وزارتخانه برای جلوگیری از گسترش اعتراض کارگران در این محل که یکی از مراکز پر تردد در خیابان آزادی است بلافاصله در میان کارگران حاضر شدند و با دعوت آنان به آرامش با نماینده های کارگران اقدام به برگزاری جلسه کردند. در این جلسه که تا عصر ادامه داشت مقرر شد کارفرما بر اساس توافق قبلی با کارگران که در دی ماه سال گذشته صورت گرفته بود نسبت به پرداخت دستمزدهای معوقه و حقوق جاری آنان عمل نماید.

\*کارگران کارخانه های مختلف شیراز در مقابل استانداری فارس دست به تظاهرات زدند. به گزارش روز سه شنبه ۱۳ اردیبهشت سایت عدالت، کارگران کارخانه‌های مختلف شیراز از جمله کارگران کارخانه لاستیک سازی دنا، مخابرات راه دور، مجتمع گوشت، کابل سازی، زمزم شیراز و کارگران شهرداری، همزمان با روز جهانی کارگر، در اعتراض به وضعیت نابسامان خود در مقابل استانداری رژیم در شیراز در میدان امام حسین(فلكه ستاد) شیراز دست به تظاهرات زدند. کارگران با شعارهای خود خواستار پرداخت ماهها حقوق عقب افتاده خود شدند.

\*روز چهارشنبه ۱۴ اردیبهشت صدها تن از کارگرانی که سال گذشته از کار اخراج شدند در مقابل درب اصلی پالایشگاه آبادان دست به تجمع اعتراضی زدند.

به گزارش اتحادیه مستقل کارگران شمال خوزستان، کارگران با در دست داشتن پلاکاردهایی که بر روی آنها نوشته بود «ما کار می‌خواهیم، زندگی انسانی حق مسلم ماست و کارگر اتحاد اتحاد»، به وضعیت موجود اعتراض کردند. در همین حال صف کارگران معترض هدف هجوم نیروی سرکوبگر انتظامی قرار گرفت. در پی این حمله درگیری سختی میان کارگران اخراجی معترض با عوامل نیروی انتظامی رخ داد. ماموران نیروی انتظامی با هدف سرکوب حرکت اعتراضی کارگران و متفرق ساختن آنان از گاز اشک آور و اسپری فلفل استفاده و تعدادی از کارگران را بازداشت نمودند.

\*صبح روز پنجشنبه ۱۵ اردیبهشت ماه، بار دیگر جمعی از دوستان و اعضای خانواده چهار فعال کارگری بازداشتی در مقابل اداره اطلاعات شهر سنجند دست به تجمع زدند. به گزارش کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری، شرکت کنندگان در این تجمع که بعد از تجمع روز چهارشنبه ۱۴ اردیبهشت ماه برای بار دوم برگزار گردید، خواستار آزادی بی قید و شرط چهار فعال کارگری بازداشتی به نامهای «وفا قادری، خالد حسینی، غالب حسینی و یدالله قطبی» شدند. تجمع کنندگان با نوشتن خواستههای خود و تحویل آن به اداره اطلاعات اعلام داشتند: «در صورت ادامه بازداشت فعالان کارگری، اعضای خانواده آنان با تعداد بیشتری مقابل اداره اطلاعات تجمع خواهند کرد».

\*تعدادی از کارکنان تعاونی مسکن اداره برق تهران با تجمع مقابل مجلس رژیم، نسبت به پایمال شدن حقوق خود اعتراض نمودند و خواستار باز پس گیری حق و حقوق خود هستند. به گزارش روز یکشنبه ۱۸ اردیبهشت هرانا، معترضان در این تجمع اعلام کردند حدود ۳۰ هزار نفر از اعضای تعاونی مسکن برق تهران بیش از ۲۰ سال است که بلاتکلیف هستند و خواستار رسیدگی به حق و حقوق خود می‌باشند. تجمع کنندگان معترض بودند که از سالها پیش مبالغ

بقیه در صفحه ۲۱

## برخی از مهمترین حرکت‌های اعتراضی کارگران و مزدبگیران در اردیبهشت ۱۳۹۰

بقیه از صفحه ۲۰

زیادی پول به حساب تعاونی مسکن جهت دریافت مسکن در زمین‌های فاز ۵ هشتگرد جدید واریز کرده اما هنوز هیچ چیز دریافت نکرده اند.

\*اعتصاب کارگران شرکت پرهون طرح، وابسته به نیروگاه سیکل ترکیبی سندانج در روز سه شنبه ۲۰ اردیبهشت وارد دهمین روز خود شد.

به گزارش کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری، شرکت پرهون طرح، یکی دیگر از شرکتهای وابسته به نیروگاه سیکل ترکیبی سندانج می باشد که کارگران این شرکت به مدت ده روز در اعتراض به عدم پرداخت ۴ ماه دستمزدهای معوقه خود، اعتصاب کرده اند.

\*بر اساس گزارش کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری، روز دوشنبه ۱۹ اردیبهشت ماه کارگران شرکت پارسیمان که در نیروگاه سیکل ترکیبی سندانج مشغول به کار هستند، دست به اعتصاب زدند. کارگران در اعتراض به عدم پرداخت ۴ ماه دستمزدهای معوقه از طرف کارفرمای نیروگاه در مقابل دفتر تجمع کردند.

\*روز سه شنبه ۲۰ اردیبهشت، کارگران مجتمع گوشت فارس پس از تجمع در مقابل استانداری فارس در شیراز و وارد شدن به این مکان، پیگیر مطالبات معوقه خود شدند.

به گزارش آژانس ایران خبر، تجمع اعتراضی کارگران مجتمع گوشت فارس در ادامه اعتراضات آنان در روز جهانی کارگر در مقابل استانداری رژیم صورت گرفت. در جریان اعتراض اول ماه مه آنان مقامات رژیم وعده رفع مشکلات کارگران تا روز ۲۰ اردیبهشت ماه را داده بودند. کارگران معترض در هنگام حضور خود در مقابل استانداری خواستار دریافت ۱۸ ماه دستمزدهای معوقه، راه اندازی مجدد این مجتمع و یا تعیین تکلیف خود شدند.

\*کارگران معترض کارخانه ریسندهی و بافندگی کاشان، در اعتراض به عدم دریافت دهها ماه دستمزدهای معوقه خود، در روز چهارشنبه ۲۱ اردیبهشت در مقابل فرمانداری این شهر تجمع کردند.

به گزارش ایلنا، کارگران معترض با مسدود کردن خیابان اصلی روبروی فرمانداری شهر کاشان و با نصب پلاکاردهایی با مضامین اعتراضی، خواستار دریافت ۲۲ ماه دستمزدهای معوقه خود و پاسخوگی

مقامات رژیم در این باره شدند. همچنین معترضان خواستار رفع موانع موجود برسر راه بازنشسته شدن ۴۰۰ کارگر این کارخانه شدند.

تعداد کارگران شاغل در این کارخانه درحال حاضر بالغ بر ۱۲۰۰ تن است که از ابتدای سال ۱۳۹۰ تاکنون در اعتراض به عدم دریافت ۳۲ ماه حقوق معوقه دست اعتصاب زده و این شرکت همچنان تعطیل می‌باشد.

\*از روز چهارشنبه ۲۱ اردیبهشت، جمعی از کارگران کارخانه گندله سازی و همایت مجتمع سنگ آهن گل گهر سیرجان همراه با خانواده هایشان، در اعتراض به سیاستهای ضد کارگری رژیم در این کارخانه به مدت ۴ روز اعتصاب کردند. به گزارش سایت «سیرنا» کارگران اعتصابی اعلام کرده اند تا زمان تحقق خواسته خود مبنی بر بازگشت مجدد به کار، اعتراضاتشان را ادامه خواهند داد.

\*صبح روز پنجشنبه ۲۲ اردیبهشت تعدادی از کارگران شهرداری برازجان مقابل ساختمان شهرداری تجمع کردند. به گزارش سایت اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران ایران، کارگران شهرداری برازجان در اعتراض به کاهش اضافه کاری و مزایای خود دست به تجمع زدند و خواستار رسیدگی به این موضوع شدند.

\*به گزارش اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران ایران کارگران اخراجی معدن طلای آق دره تکاب برای سومین بار در روز پنجشنبه ۲۹ اردیبهشت، دست به تجمع اعتراض آمیز زدند. کارگران اخراجی در جریان برگزاری این تجمع با در دست داشتن پارچه ها نوشته هایی خواهان رسیدگی به خواسته ها و مطالبات خود شدند.

\*روز پنج شنبه ۲۹ اردیبهشت تعداد زیادی از کارگران شرکت نفت آبادان تجمع گسترده ای در کنار اروند رود تدارک دیده بودند و با سر دادن شعارهایی علیه نظام سرمایه داری خواستار اتحاد همه ی کارگران برای دستیابی به حقوق و مطالبات طبقه کارگر شدند و علیه اخراج همکاران خود از سوی شرکت اعتراض کردند. به گزارش اتحادیه مستقل کارگران شمال خوزستان در این تجمع که حدود ۵۰۰ نفر از کارگران فعلی شرکت نفت و بسیاری از کارگران اخراجی سنوات قبیل نیز حضور داشتند عده ی زیادی از افراد لباس شخصی و بسیجی که در ابتدا و ظاهرا تجمعی را برای محکومیت رژیم بحرین تدارک دیده بودند به کارگران نزدیک شدند و با درگیری لفظی که میان کارگران و

بسیجیان و لباس شخصیها رخ داد کارگران با آنها درگیر شدند و با سر دادن شعارهایی بسیجی حیا کن شرکت نفت را رها کن، کار به درگیری شدید انجامید. همچنین نیروهای یگان ویژه در محل حاضر و به کمک بسیج به ضرب و شتم کارگران پرداختند و عده ی زیادی از کارگران زخمی و دستگیر شدند. کارگران در ادامه تجمع خود روز شنبه ۳۱ اردیبهشت ماه اقدام به تجمع مجدد نمودند که موجب درگیری مستقیم کارگران و نیروهای انتظامی شد و تعداد دیگری زخمی شدند.

### چند خبر در مورد روز جهانی کارگران

طبق گزارشات منتشر شده کارگران تهران امسال در گروههای کوهنوردی خود در کارخانجات مختلف منطقه تهران روز جهانی کارگر را گرامی داشتند.

بر اساس گزارشات مذکور در روز جمعه ۹ اردیبهشت ماه در منطقه «دارآباد» گروههای کوهنوردی کارگران تهران روز کارگر را جشن گرفتند. در تاریخ ۱۱ اردیبهشت نیز در یکی از شرکتهای خودروسازی روز کارگر گرامی داشته شد. در تاریخ ۱۶ اردیبهشت خانواده های کارگران تهران با همکاری هیات کوهنوردی کارگران استان در گلگشت خانوادگی در منطقه «برغان» کرج گرد هم آمدند و به مناسبت روز جهانی کارگر در کنار هم روز خود را گرامی داشتند.

طی روزهای پنجشنبه و جمعه هشتم و نهم اردیبهشت در سطح شهرک صنعتی و نقاط مختلف شهر بوکان به قدردانی از روز جهانی کارگر، مراسم ها و فعالیتهای تبلیغی صورت گرفت.

به گزارش اتحادیه مستقل کارگری شمال خوزستان، در گرامیداشت اول ماه مه روز جهانی کارگر، هزاران نفر متشکل از کارگران و مردم معترض در شهر اهواز اقدام به تظاهرات نمودند. در حرکتی اعتراضی که به مناسبت روز جهانی طبقه کارگر در نقاط مختلف شهر اهواز به ویژه در مناطق «درویشی، سوار و خشایار» این شهر شکل گرفت، سه هزار نفر شرکت داشتند.

در شهر کرد پس از برگزاری مراسم روز جهانی کارگر که منجر به بازداشت تعدادی از کارگران گردید، شماری از آنان از کار اخراج شدند.

به گزارش روز سه شنبه ۲۰ اردیبهشت آژانس ایران خبر، در پی تجمعی که کارگران شهرکرد در روز جهانی کارگر داشتند و با بازداشت ۱۲ ساعته تعداد زیادی از آنان همراه بود، ۲۰ نفر از همان کارگران از محل کار خود بدون هیچ دلیل موجهی اخراج شده اند. اداره کار هیچگونه حمایتی از این کارگران نکرده و حتی اعلام نموده است بیمه بیکاری نیز به کارگران اخراجی تعلق نمی گیرد.

### بیمانه کانون مدافعان حقوق کارگر به مناسبت پیروزی کارگران ماهشهر در مبارزه با قراردادهای موقت

این دومین باری است که کارگران در چندماه گذشته در مبارزه با قراردادهای موقت و پیمانکاری پیروزی به دست می آورند. کارگران پتروشیمی تبریز نیز قبلا در یک اعتصاب موفق شدند شرکتهای پیمانکاری را در این مجتمع حذف کنند. کارگران مجتمع صنعتی ماهشهر نیز با اعتصاب یک پارچه ای خود سودطلبی کارفرما را در میدان دادن به شرکت های پیمانکاری به چالش کشیده وموفق به کنار گذاردن این شرکتهای از چرخه ی کار و تولید شدند.

شرکتهای پیمانکاری که ساخته و پرداخته سرمایه داران برای به بند کشیدن کارگران واستثمار وحشیانه تر آنان است، نزدیک به دو دهه است که درموسسات اقتصادی مستقر شده اند. این شرکتهای که اغلب در دست مدیران سابق موسسات است با در اختیار گرفتن بخشهای مختلف خدمات و تولید در حقیقت کارگران را استثمار مضاعف می کنند و بخشی از حقوق ناچیز کارگران را برای خود برمی دارند و کارگران با بستن قراردادهای موقت برای کارهایی دائمی، در حقیقت حقوقشان را پایمال می شود. آنها با بستن این قراردادهای کارگران را دائم در معرض اخراج و تهدید به بیکاری قرار می دهند و به آنان کمترین حقوق برای بیشترین کار را می پردازند و از آنجا که شرکتهای پیمانکاری با اتمام قراردادشان هیچ گونه مسوولیتی درقبال کارگران ندارند، در حقیقت حق و حقوق کارگران را در پرداخت سنوات، بیمه، مزایا و غیره پایمال می کنند و امنیت شغلی را از کارگران می گیرند. پیروزی کارگران اعتصابی درماهشهر هنگامی محقق شد که پس از حمله نیروهای انتظامی به کارگران ودستگیری تنی چند، سایر کارگران در بخشهای دیگر به آنان پیوستند و این مساله نشان داد که باوحدت وهمدلی کارگران پیروزی میسر است.

کانون مدافعان حقوق کارگر که بارها زانو صفتی این شرکتهای پیمانکاری را برملا کرده و قراردادهای موقت را مردود دانسته است، این پیروزی کارگران را شادباش گفته و بار دیگر بر این مساله تاکید می کنیم برای این که این پیروزی تنها در حد توافقات روی کاغذ باقی نماند، اتحاد و یک پارچگی کارگران و داشتن تشکلهای مستقل ضروری است. کانون مدافعان حقوق کارگر اول اردیبهشت ۹۰

**سرکوب، آزار، برونده سازی، دستگیری، شکنجه و محاکمه فعالان کارگری در ایران را به شدت محکوم می کنیم.**



## در سالگرد اعدام فرزند کمانگر

فرنگیس باقره

آغاز دهه ۴۰ با هم در دانشسرای تبریز درس خواندند و معلم شدند و سپس به انتشار مهد آزادی در روزهای جمعه پرداختند. مهد آزادی را جوانان با شور و علاقه خاصی می خواندند. به دلیل همین نوشته های روشنگرانه آنها بود که این نشریه در همان سال اول انتشار دو بار توقیف شد. آدینه نوشته های همیشه بهرنگی و نیز ترجمه های بهروز دهقانی را چاپ می کرد. بعدها علیرضا نابدل (اوختای) از طریق آدینه به صمد و رفقایش پیوست. او نیز شعرهایش را در آدینه به چاپ رسانید.

بله به نظر من فرزند کمانگر نیز از زمره معلمان آگاه و مبارز بود و از نسل جدید همان معلمان با شهامتی بود که یادی از چند تنی از آنان کردم. فرزند و سرگذشت زندگی اش، اعدام ناجوانمردانه اش از سوی رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی نمودی از تکرار تاریخ است. او هم آموزگار بود و به فعالیت مدنی و فرهنگی پرداخت و آگاهی و علم و حرفه اش را در هم آمیخت و به فرزندان روستائی درس چگونه زیستن را آموخت. فرزند ۱۲ سال سابقه معلمی در شهرستان کامیاران را داشت و دبیر هنرستان کار و دانش شهرستان کامیاران در کردستان بود. در ماهنامه فرهنگی آموزشی رویان با نام مستعار "سیامند" مقاله می نوشت و عضو انجمن صنفی فرهنگیان و انجمن زیست محیطی ناسک ( آهو ) بود. فرزند کمانگر در زمینه حقوق قومی و مسائل زنان نیز فعال بوده است.

به این که او به مسائل زنان می پرداخته است در آن شکی نیست در اینجا به بخشی از نامه فرزند به دانش آموزانش که در اسفند ۱۳۸۶ نوشته است؛ می پردازم. او در این نامه به دانش آموزان دخترش می نویسد:

"کاش می شد باز پای ثابت حلقه "عمو زنجیرباف" دختران کلاس اول می شدم، همان دخترانی که میدانم سالها بعد در گوشه دفتر خاطراتان دزدکی می نویسید کاش دختر به دنیا نمی آمدید.

میدانم بزرگ شده اید، شوهر می کنید ولی برای من همان فرشتگان پاک و بی آلاشی هستید که هنوز « جای بوسه اهورا مزدا» بین چشمان زیبایان دیده می شود، راستی چه کسی می داند اگر شما فرشتگان زاده رنج و فقر نبودید، کاغذ به دست برای کمپین

او یک آموزگار و معلمی انسان گرا بود و به حق او را ماهی سیاه کوچولو نام نهادند. او همانند معلمانی آگاه و مبارز بود که با تحقیق در امور تربیتی و پرورشی پیشه مقدس معلمی را انتخاب کرده بودند و با اصول آموزشی انساندوستانه توأم با مهر و عاطفه با دانش آموزان باعشق و ایمان به راه خلق به تدریس پرداخته بود. بله همان معلمان دهه ۴۰ و ۵۰ ایران که نام جاودان آنان در تاریخ مبارزاتی مردم ثبت است. بیهوده نیست که فرزند را ماهی سیاه کوچولو لقب دادند همان ماهی سیاه کوچولوی صمد بهرنگی که با شجاعت و شهامت در جستجوی حقیقت رهسپاری شود تا دریا را دریابد تا به هدف نهایی خویش دست یازد. فرزند نیز ۱۲ سال سابقه معلمی داشت همچون معلمش صمد...

صمد بهرنگی نه تنها معلم بود بلکه یک محقق، داستان نویس کودکان و مترجم بود. صمد از ۱۳۳۶ تا آخر عمرش به مدت ۱۲ سال در شهرهای کوچک و روستاهای آذربایجان شرقی مثل ممقان، گوگان، قاضی جهان و آذرشهر تدریس کرد. صمد می نویسد:

"عرض رفتن است نه رسیدن. زندگی کلاف سردرگمی است. به هیچ جا راه نمی برد. اما نباید ایستاد. این که می دانیم نخواهیم رسید؛ نباید ایستاد. وقتی هم که مردیم، مردیم به درک!"

صمد بهرنگی در بخشی از کتاب "کند و کاو در مسائل تربیتی ایران" به این امر مهم اشاره کرده است که باید به مشکلات و مسائل تربیتی و فرهنگی خود آشنا باشیم و به آنها بپردازیم. او نوشته است:

"تا محیطی را از نزدیک نبینیم، در آن زندگی نکنیم، با مردمش نجوشیم، صدایشان را نشنویم و خواسته هایشان را ندانیم، بی جاست که برای آن محیط و مردمش دلسوزی کنیم."

صمد بهرنگی در دوره معلمی خویش این مسائل را مد نظر قرار می داد و در دوران معلمی آگاهیها را آنچنان که بایسته بود به کار می بست تا دانش آموزان روستائی را به کلاسهای درس و آموزش جذب کند. و فرزند کمانگر براستی ادامه دهنده راه صمد و بهروز دهقانی و کاظم سعادت و دیگر معلمان وفادار به خلق بود. این سه یار در دهه

چریکی مخفی را در پیش گرفت و در ششم اردیبهشت ماه ۱۳۵۴ در یک مبارزه دلاورانه با نیروهای امنیتی ساواک شهید شد.

می دانیم که مرضیه در عین حال نویسنده و شاعری برجسته بود در بخشی از شعر دالغالبه (معنی موج) چه زیبا سروده است که:

نه یولون اوزاقلیقی  
نه قازانلیق چوخورلار  
نه دورقونلوق هوسی  
منی بولدان قویمادی  
ایندی قاریشمیشام من  
قورتولماز دالغالارا  
وارلیغیمیز چالیشماق  
یوخلوغوموز دایانماق

\*\*\*

نه دوری راه  
نه گودالهای تاریک  
نه هوس در خود ماندن  
سد راهم نشد  
اکنون پیوسته ام من  
به موجهای بی پایان  
هستی مان تلاش است  
و آسودگی مان عدم ماست

دوست دارم از زندگی تک تک رفقای معلمی که در راه آرمانشان و آزادی نسل آینده سرزمینمان تا پای جان کوشیده اند؛ بنویسم، همین جا که از مرضیه نوشتم بجا می دانم یادی از روح انگیز دهقانی نیز بکنم، او خواهر رفیق بهروز دهقانی و رفیق اشرف دهقانی است. از همان زمان ارتباط برادرش بهروز با صمد بهرنگی در این محیط انقلابی و فرهنگی جای داشت، در شرایط زندگی توأم با فقر با معضلات جامعه طبقاتی آشنا شده و با آگاهی راه خود را انتخاب کرد. با این که در تحصیلات ابتدایی دوران دبستانی اش وقفه ای پیش آمده بود، باز همزمان به کار و ادامه تحصیل پرداخت. در دوره دبیرستانی اش بود که در پی آگاهی استخدام معلم برای اعزام به روستاها از طرف دولت، با وجود این که ۱۷ سال بیشتر نداشت حرفه معلمی را برگزید و عازم روستایی دور افتاده در بقیه در صفحه ۲۳

زنان امضاء جمع نمی کردید و یا اگر در این گوشه از « خاک فراموش شده خدا » به دنیا نمی آمدید، مجبور نبودید در سن سیزده سالگی با چشمانی پر از اشک و حسرت « زیر تور سفید زن شدن » برای آخرین بار با مدرسه وداع کنید و « قصه تلخ جنس دوم بودن » را با تمام وجود تجربه کنید. دختران سرزمین اهورا، فردا که در دامن طبیعت خواستید برای فرزندانان پونه بچینید یا برایشان از بنفشه تاجی از گل بسازید حتماً از تمام پاکی ها و شادی های دوران کودکیان یاد کنید.

وقتی فیلمهای کوتاه فرزند کمانگر با دانش آموزانش را مشاهده می کنم، بالطبع یاد خاطرات و شنوده هایی از دوران کار معلمان فدایی مبارز می آفتم که در ده کوره های دور دست در اقصی نقاط کشورمان برای آموزش کودکان محروم و فقیر تلاشها می کردند و سواد و آگاهی را با کمترین امکانات موجود به آنها به ارمغان می بردند.

مرضیه احمدی اسکوتی نیز از جمله این معلمان فداکار بوده که بعد از خاتمه تحصیل دوران دبیرستانی خود در دانشسرای مقدماتی تبریز درس خواند و به معلمی در مدارس اسکو در نزدیکی تبریز به معلمی پرداخت. او با دردها و رنجها و آلام روستائیان فقیر آشنا بود و برای همین توانست مطالعات خود را بسط داده و در سه سال دوره معلمی و زندگی با روستائیان تئوری را با عمل بیامیزد و وارد دانشگاه شود. با این وجود بدلیل عدم امکان مالی به معلمی ادامه داد و وارد دانشسرای عالی سپاه دانش شد.

از این زمان نیز به روستاها و مدارس ورامین رفت و با آشنایی بیشتر با زندگی روستائیان حتی برای مدارس و کودکان آنها کتابخانه ساخت. پس از آمیختن کارهای سیاسی با حرفه معلمی بود که در خرداد ۱۳۵۰ توقیف شد و به اسکو فرستاده شد. در اسکو تلاشهای بسیاری در بالا بردن آگاهی دانش آموزان دبیرستانی نمود و همچنان که می دانیم با پیوستن به سازمان چریکهای فدایی خلق، زندگی

## در سالگرد اعدام فرزاد کمانگر

بقیه از صفحه ۱۱

منطقه ارسباران آذربایجان شد. دوری راه و مشکلات زندگی در روستایی بدون امکانات از او زنی فداکار و معلمی با پشتکار و مبارز ساخت. او در سال ۱۳۴۶ با کاظم سعادت‌نی از دواج کرد و حاصل ازدواجشان ۲ فرزند پسر بود.

صمد بهرنگی کتاب "اولدوزها و کلاغها" را که از کتابهای به یادماندنی اوست به موقع انتشار به روح انگیز و همسر مبارزش کاظم سعادت‌نی تقدیم کرد. روح انگیز دهقانی مادری انقلابی است که پس از چند روز از تولد دومین فرزندش شاهد مرگ خونبار همسرش بود که به دلیل تحت کنترل بودن از سوی مزدوران رژیم شاه به زندگی سرشار از مبارزه خویش پایان داد. روح انگیز پس از چند روز دیگر خبر مرگ برادر انقلابی در زیر شکنجه های وحشیانه مزدوران شاه را شنید. او در آن زمان مسئولیت دو فرزند و مادر پیرش را عهده دار شد و در عین حال شور ادامه فعالیت‌های انقلابی را از دست نداد. روح انگیز دهقانی در سال ۱۳۵۲ زمانی که خواهرش اشرف دهقانی با موفقیت از زندان فرار می کند، به همین بهانه به همراه مادرش دستگیر و زندانی می شود. ۳ ماه از فرزند شیرخواره اش جدا می ماند و آنها از اجازه ملاقات با بستگانشان محروم می شوند. مبارزه این مادر و معلم انقلابی چه در مدرسه با آگاهی دادن به دانش آموزانش و چه در تربیت فرزندانش و پس از قیام ۵۷ نیز ادامه داشت. در سال ۱۳۶۰ که جمهوری اسلامی به کشتن فرزندان دلیر و شجاع این مرز و بوم و از بین بردن انقلابیون واقعی دست بکار شده بود، این معلم و مادر انقلابی را اعدام کرد. بیاد دارم که هم بندها او از صحنه اعدام او با شگفت یاد می کردند. می گویند او در هنگام رفتن به اعدام از شعار دادن غافل نمی شد و رفقای دیگری نیز که با او اعدام شدند با او همراهی می کردند. او مقابل جوخه اعدام به مزدوران گفته بود:

"گمان نکنید که خون مرا بی‌هوده می ریزید، شما و اربابان امپریالیست شما هیچوقت از انتقام خلق و دست عدالت در امان نخواهید ماند."

باز برمی گردم به فرزند کمانگر این معلم تاریخ ساز نسل انقلابی امروز و آموزگار نسل آینده آگاه و مبارز؛ فرزند را در مرداد ۱۳۸۵ به بهانه های واهی عضویت در پژاک و شرکت در عملیات خرابکارانه دستگیر می کنند و مدتها در بند ۲۰۹ اوین و بازداشتگاه اطلاعات سندنورد شکنجه قرار می دهند. فرزند کمانگر در طی ۳۳ ماه در زندانهای اوین و رجائی شهر و سندنجد در سلولهای انفرادی تحت بدترین شرایط مورد آزار و اذیت قرار می گیرد. او در رنجامه خود همه آنچه بر او به ناروا روا می دارند را می نویسد. دستم از قلم فرسایی در نوشتن رنجهای او در زندان عاجز است.

من به نامه های زندگی بخش و آرزومندانه او می پردازم؛ تا قدری نیرو بگیرم و پایداری، تلاوم و امیدهایی که او داشت خاطر نشان شوم. فرزند در همان نامه که برای دانش آموزانش در اسفند ۱۳۸۶ در زندان رجائی شهر کرج نگاشته می آورد:

"کاش می شد مانند گذشته خسته از بازدید که آن را گردش علمی می نامیدیم و خسته از همه هیاهوها، گرد و غبار خستگیهایمان را همراه زلالی چشمه روستا به دست فراموشی می سپردیم، کاش می شد مثل گذشته گوشمان را به «صدای پای آب» و تمنان را به نوازش گل و گیاه می سپردیم و همراه با سمفونی زیبای طبیعت کلاس درسمان را تشکیل می دادیم ..."

براستی چه معلم راستین و دلسوزی بوده که در نهایت رنج و آلام زندان، در اندیشه فرزندان و نسل آینده سرزمینش و دانش آموزان وفادارش چنین نامه ای را نوشته است. او می دانست که در دست چه جلادانی گرفتار آمده است. او می دانست که آزدایش از محالات است و برای همین از همان زندان مثل ماهی سیاه

کوچولوی دل به دریا زد؛ اندیشید که به قول صمد: "مهم این است که زندگی یا مرگ من، چه اثری در زندگی دیگران داشته باشد..."

او پیام مبارزه را به همین ترتیب به بیرون از زندان رساند. نامه های فرزند کمانگر از سوی دانش آموزانش بی جواب هم نماند. در این زمان که دنیای آگاهی و دستیابی به خبرها و اطلاعات را هیچ سدی کارساز نیست و جوانان و کاربران اینترنتی از هر راهی به نشر نوشته های خود می پردازند جای امید است که آفتاب هر از گاه از پشت ابری سر می کشد و گل‌های بهاری را نور افشانی می کند تا بشکند و رایحه خوش آزادی را به مشامها ارزانی دارند. دو نامه از دانش آموزان پر احساس فرزند کمانگر آذین بند بیشتر وبلاگ های زیبایی است که جوانان ساخته اند.

در پرورده فرزند هیچ مدرک موثق و قابل استنادی وجود نداشت و با این که عدم ارتباط او با گروه‌های مخالف رژیم محرز بود، او را در اسفند ماه ۱۳۸۶ به جرم عضویت در پ ک ک از طرف شعبه ۳۰ بیدادگاه انقلاب به اعدام محکوم کردند. خلیل بهرامیان و کیل فرزند پس از اعدامش اظهار کرد که: "کمانگر صد درصد بی گناه بود و حتی عضو گروه پ ک ک هم نبود اصلاً نه عضو بود نه هوادار بود. اصلاً شخصیتی نبود که اهل این برنامه‌ها باشند. آقایان حتی یک سرسوزن مدرک ندارند. اگر ادعا کنند بیابورند پیش یک سری از قضات بی نظر و باسرف ایرانی که قضات دادگاهها بوده‌اند وقضات بین المللی بگویند. اگر کوچکترین دلیلی علیه فرزند دارند من علاوه بر این که حاضرم پروانه و کالتنم را برای همیشه پاره کنم حاضرم هر گونه مجازاتی را تحمل کنم."

آری امروز سالگرد سردار شدن این معلم دلآور است که جرمش روشنگری آزادیخواهی و تلاش در تغییر دادن بود در نظر رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی هر مبارزه ای که با سلاح قلم رخورد بخورد خود از جرمهای بزرگ محسوب می شود. برای زمان حاضر مبارزه حقوق بشری از مبارزه با سلاح آتشین نیز بر دشمن بشر کابوس آفرین و وحشتناک و مهلک است. در دنیایی که همه در تلاش آفریدن جهانی بدون ستم و جنگ هستند در زمانی که دیگر انسانهای پیشرفته دریافته اند که جنگ راه حل خلاص شدن از بدبختی ها و مشکلات بشری نیست امپریالیسم و حامیان مزدورش در تلاش حفظ قوانین ضد بشری خود هستند تا نظام خود را ابقا بخشد. نظامهای دیکتاتوری جهان از جمله در افریقا و منطقه خاور میانه با حرکت‌های انقلابی خلق‌هایشان رو در رو قرار گرفته اند و در حال سقوط قرار دارند اینها دیر یا زود باید اریکه قدرت را رها کنند. چون دوران بنیادگرایی و دیکتاتوری و عمر نظامهای اسلامی به سر آمده است.

سالگرد ۱۹ اردیبهشت را که یاد آور اعدام جانگداز عزیزان کرد فرزند کمانگر معلم کرد ۳۵ ساله، شیرین علم هولی، زندانی سیاسی اهل ماکو، ۲۹ ساله، علی حیدریان و فرهاد وکیلی، فعالان سیاسی اهل سندنجد و مهدی اسلامیان است را گرمی می داریم و مبارزه افتخار آفرینشان از هر طریقی که بود ارج می نهمیم و می دانیم که:

"مرگ ستاره نوید بخش طلوع خورشید است."

۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۰

## نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی

### خلق ایران

سردبیر: زینت میرهاشمی

هیات دبیران: منصور امان، جعفر

پویه، لیلا جدیدی، زینت

میرهاشمی

هیات تحریریه: لیلا جدیدی،

منصور امان، زینت میرهاشمی،

آناهیتا اردوان، جعفر پویه، مهدی

سامع

چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبردخلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبردخلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبردخلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای اشتراک نبرد خلق با آدرسهای نبرد خلق تماس بگیرید

بهای اشتراک سالانه

فرانسه	۲۰ یورو
اروپا معادل	۲۴ یورو
امریکا و کانادا	۳۶ یورو
استرالیا	۴۰ یورو
تک شماره	۱ یورو

اخبار و گزارشهای جنبش کارگران، مزدبگیران و کارکنان ایران، اخبار تحولات ایران، عراق ومسائل بین المللی مربوط به آن، اخبار و دیدگاههای جنبش زنان را هر روز در سایت ایران نبرد بخوانید.

آدرس سازمان در شبکه جهانی

اینترنت

نشریه نبرد خلق، اخبار

رویدادهای روز ایران و جهان،

تحلیل مسائل روز، دیدگاهها

بخش شنبداری (راديو پيشگام)

www.iran-nabard.com

www.jonge-khabar.com

www.radiopishgam.com

www.fadaian.org

# NABARD - E - KHALGH

No : 311 22 May. 2011 / Price: \$ 1 - 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 / 91350 Grigny / Cedex / FRANCE

NABARD / P.O Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A

NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com

E.Mail: nabard@iran-nabard.com

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

## قرار منع تعقیب در پرونده ۱۸ ژوئن، نشانه حقانیت مقاومت مردم ایران است

جعفر پویه

## قاتلان دانشجویان کوی دانشگاه بر صندلی قضاوت

### زینت میرهاشمی

فراسوی خبر ۲۰ اردیبهشت روز دوشنبه ۱۹ اردیبهشت، محسن اژه ای در یک نشست خبری اعلام کرد که ۲۲ جلسه دادگاه برای پرونده کوی دانشگاه تشکیل شده است. سخنگوی قوه قضائیه به وجود ۴۰ متهم در این پرونده بدون اعلام اسامی آنها، اشاره کرد. در ۲۵ خرداد ۱۳۸۸، بسیجیان، پاسداران و لباس شخصیها با حمایت نیروی انتظامی به کوی دانشگاه تهران یورش بردند و به ضرب و شتم و کشتار دانشجویان دست زدند. در این تهاجم وحشیانه، ۵ دانشجو جان خود را از دست دادند و تعداد زیادی دستگیر و زخمی شدند.

فیلمهای یورش شبانه مزدوران حکومت به کوی دانشگاه پس از مدتی در سطحی وسیع منتشر شد. در پی اعتراض گسترده به این عمل وحشیانه، حکومت در سال گذشته از تشکیل پرونده و رسیدگی به آن خبر داد. در این یورش لباس شخصیها نقش برجسته ای در سرکوب دانشجویان داشتند. حکومت سعی کرد این رویداد خوین را به زد و خورد بین دانشجویان نسبت دهد. در حالی که لباس شخصیها همان مزدورانی هستند که بدون لباس پاسداری مجری اوامر حکومت هستند. محسنی اژه ای در باره این پرونده روز دوشنبه ۱۹ اردیبهشت گفت که برخی از شاکیان این پرونده شکایت خودشان را پس گرفته اند. معلوم نیست که شاکیان چه کسانی بودند و یا هستند. دادگاهی که در آن، متهمان در صندلی قضاوت بنشینند، هیچ ارزشی نداشته و نخواهد داشت. تحریک کننده اصلی یورش به کوی دانشگاه ولی فقیه است که با سخنان و موضع گیریهایش جنبش اجتماعی مردم را هدف گرفته و به طور علنی مردم، جوانان و دانشجویان را تهدید به نیستی کرده است. اژه ای گفت: «برخی که مربوط به کوی بودند کسانی بودند که سر و صورتشان را پوشانده بودند و شناسایی نمی شدند که داسرا معطل این مراحل شد.»

رفقا: حسن نیک داوری - امیرپرویز پویان - نادر شایگان شام اسبی - اسکندر صادقی نژاد - رحمت الله پیرو نذیری - بهروز دهقانی - حسن معصومی همدانی - علیرضا شهباز رضوی - حبیب برادران خسروشاهی - مریم شاهی - خسرو تره گل - حسین سلاخی - مینا طالب زاده شوشتری - علیرضا رحیمی علی آبادی - حسین موسوی دوست موچالی - رفعت معماران - بناب - سلیمان پیوسته حاجی محله - نعمت با شعور - سعید سلطان پور - ماریا کاظمی - اسماعیل هادیان - منصور فرسا - مهدی پهلوان - شهرام میرانی (در هند) - محمدرضا محمدیان باباعلی (کاک رشید) - حمید امیر میرشکاری - ولی سوسنی - منوچهر ویسی - جعفر قنبرنژاد - مهنوش آذریون - شاپور جلیلی - جواد باقری، طی سالهای ۴۹ تاکنون در مبارزه مسلحانه با مزدوران امپریالیسم و ارتجاع و یا در زندانهای دژخیمان ستمگر شاه و خمینی به شهادت رسیدند.

\*\*\*\*\*

همین یک جمله مسخره در مورد لباس شخصیها، بی ارزش بودن هر حکمی که این بیدادگاه صادر کند را نشان می دهد. ترتیب دادن دادگاه نمایشی، متهم نمودن چند مامور دون پایه و سرانجام بستن پرونده به دلیل عدم پیگیری شاکیان، از جمله حربه های کهنه شده رژیم است. سرنوشت این پرونده هم در همین ردیف قرار خواهد گرفت.

رسیدگی به پرونده کوی دانشگاه باید در دادگاهی ذیصلاح بین المللی و با حضور خانواده های دانشجویان شهید و همچنین دانشجویان دربند و شاهدان صحنه برگزار شود. احکام بیدادگاههای ولی فقیه هیچ ارزشی نداشته و هدفش حفظ متهمان اصلی جنایت است.

روز دوشنبه ۱۹ اردیبهشت، معاون فرهنگی و اجتماعی وزیر علوم، از ایجاد حوزه های علمیه در ۳۰ دانشگاه خبر داد. تبدیل دانشگاه به پادگان و حوزه های طلاب، اقدامی برای سرکوب دانشجویان است. این سیاستها زمینه ساز حمله لباس شخصیها و بسیجیها به کوی دانشگاه در گذشته و آینده خواهد بود.

برگ پرونده سازان همدست با رژیم ددمنش ولایت فقیه اتفاقی است که در روز گذشته پس از ده سال تلاش وقفه ناپذیر به ثمر رسید و حقانیت مقاومت برحق مردم ایران را به اثبات رسانید. این درحالی است که روز چهارشنبه (۲۱ اردیبهشت) کاترین اشتون، رییس سیاست خارجی اتحادیه اروپا در اجلاس پارلمان اروپا نیز در مورد کمپ اشرف گفت: "آن چه در هشتم آوریل در کمپ اشرف اتفاق افتاد، تاسف بار است و من به شدیدترین وجه آن را محکوم کرده و می کنم."

این محکومیت اعمال ضد انسانی دولت نزدیک به رژیم ولایت فقیه در عراق در حالی انجام می شود که شرایط اعمال شده علیه ساکنان کمپ اشرف به شدت غیرانسانی است و آنها به طور مستمر تحت هجوم نیروهای عراقی ای که از رژیم تهران پیروی می کنند، قرار دارند. هرچند اتحادیه اروپا در مورد کمپ اشرف اقدام عملی خود را بسیار دیر به انجام رسانید، اما خانم اشتون با تشکر از هیات پارلمانی بازدید کننده از منطقه در مورد گزارش آنان گفت: "ما باید این را به شورای امور خارجه نیز ببریم و باید آن را با کمیسر عالی پناهندگان سازمان ملل متحد نیز در میان بگذاریم."

بایگانی شدن پرونده اتهام تروریسم به اعضا و هواداران بلند پایه شورای ملی مقاومت و مجاهدین خلق، همراه با سیاستها و موضع گیریهای جدید سیاستمداران اروپایی و آمریکایی، می تواند با یکدیگر مربوط باشد. انتظار می رود بسته شدن پرونده ۱۸ ژوئن و اثبات حقانیت مقاومت سازمان یافته مردم ایران، شرایط را به نفع مبارزان ساکن کمپ اشرف بهبود بخشیده و رژیم ولایت فقیه و عمال آن در عراق را به عقب نشینی وادار کند.

فراسوی خبر ۲۳ اردیبهشت ده سال پس از یک پرونده سازی شمشز کننده و سراپا دروغ توسط عوامل مامشات با رژیم جنایتکار ولایت فقیه در فرانسه، روز گذشته دادستانی ضد تروریسم فرانسه قرار منع تعقیب خانم مریم رجوی و ۲۳ تن از مسوولان، اعضا و هواداران شورای ملی مقاومت را صادر کرد.

این پرونده که به اتهام واهی تروریسم و تامین مالی تروریسم و در حقیقت برای دلجویی از رژیم تروریست پرور ملایان علیه اعضای بلند پایه شورای ملی مقاومت و سازمان مجاهدین خلق گشوده شده بود، پس از ده سال دفع الوقت، بررسیهای کشتار و اضافه کردن اتهاماتی جدید برای ادامه دار شدن زمان بررسی، بالاخره روز گذشته در موضوع تروریسم بسته شد. بسته شدن پرونده مزبور نشانه عزم و اراده کسانی است که با قدرت تمام علیه رژیم جنایتکار ولایت فقیه مبارزه می کنند و توان آن را دارند تا در برابر هرگونه پرونده سازی و توافقهایی پشت پرده در همدستی با سرکوبگران و غارتگران ثروت ملی مردم ایران، همواردی کرده و چهره کریه زد و بندهای پشت پرده و غیر انسانی را افشا کنند. بسته شدن پرونده ۱۷ ژوئن، "روزی که پلیس فرانسه با حمله به خانه اعضا اپوزوسیون قدرتمند ایرانی و دستگیری آنان تلاش کرد تا چراغ سبزی به رژیم ملایان بدهد"، اثبات کرد که برای افشای اینگونه زد و بندها نیاز است تا آخرین لحظه مقاومت کرد و دست پنهان معامله گران با عوامل سرکوب جوانان آزادیخواه ایرانی را از آستین بیرون کشید و به همه نشان داد. سوختن